

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب: **لبن عجمی**
مؤلف: **دکتر زاهدی**
موضوع: **تألیف**

۲۵
۵۷۶



مؤسسه ۱۳۰۲

شماره دفتر

۹۸۸۲

کتابخانه

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

اسم کتاب: بیان عمومی آداب
 مؤلف: دکتر دستغیب
 موضوع: آداب
 ۲۵
 ۵۷۶



مؤسسه ۱۳۰۳

شماره دفتر

۹۸۸۲

۱۰۲۰
 ۶۱
 کتابخانه



هدیه

بدو فرزند دلبندهم : ماری و فرح بخش شیدانی

Dediĉita al miaj Karaj infaoi

Fino Mari Kaj Farahbafŝ Ŝidani

(لسان عمومی اسپرانتو)

مصنف : دکتر زامنهوف

Esperanto elpensita de

D^r L. L. Zamenhof

تألیف : بهمن شیدانی

Verkita de BAHMEN ŜIDANI

طبع دوم

dua eldono

حق طبع محفوظ

Ĉiuj reĵtoj rezerviaj

چاپخانه « فردوسی » طهران

Teheran presejo „Ferdoŭsi“

قیمت : نه قران ۱۳۰۸ شمسی Prezo 5 fr. S.

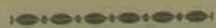


بهمن شیدانی

نایب‌نمده مجمع عمومی اسپرانتو در طهران

Bahman Ŝidani Delegito de U. E. A. en Teheran

بنام خداوند یگانه و مهربان



زبان آلت بیان و گفتار وسیله اظهار افکار است
افکار و حقایق و معلومات و معنویات همه در عالم بکرنگی
و یکگانگی و منزله از اختلافات و تعصبات میباشند

مثلا مفهوم و مراد از کلمه محبت خواه بزبان
فارسی و عربی خواه بالسنه فرانسه و انگلیسی ادا شود
یکی است. جدائی ملل و اقوام و عدم وسائل ارتباط
و اتحاد آنها در ازمنه قدیمه باعث اختلاف لغات و کلمات
گشته بعدی که امروز شاید متجاوز از هزار کلمه مختلف
برای بیان حس "دوستی" درین نوع بشر معمول و جاری است
و همین اختلاف لغات در اساس محبت که مطلوب و محبوب
عموم است رخنه انداخته و بشر را بتعصب و عداوت سوق داده
همینطور در مسائل مادی که محتاج^۱ الیه همه است مثلا
برای گندم که در شرق و غرب عالم یک شیئی واحد معینی
است هزار لغت مختلف وضع شده که شخص شرقی وقتی
بغرب میرود گندمی را که بخوبی میشناسد و بآن محتاج است
نمیتواند بنوع خود که بهمان گندم معتاد و محتاج است
بفهماند مگر آنکه لسان آنها را بداند پس این یکگانگی و

اختلاف و این رنج و زحمت در اصل خلقت و طبیعت و یا
در فکر و عقل و روح انسانی نیست بلکه مقتضیات قرون
توحش و جهالت بشر را تا این اندازه دور واز یکدیگر منفور
ساخته است اینک در قرنیه هستیم که علم و مدنیت عالم
انسانی را یکدیگر نزدیک و نزدیکتر ساخته در اقتصاد و تجارت
و تحصیل و فنون و معاشرت و مدنیت روابط سر یعه
و متینه ایجاد گردیده اوضاع و احوال قرون تاریک بطرف
وضعیت روشن که عبارت از علم و حقیقت است سیر میکنند
و این حرکت بقوت و سرعتی در جریان است که عنقریب
تمام خصوصیات تنفر خیز ملل تبدیل به عمومیات محبت انگیز
خواهد گشت آنوقت است که نوع بشر روی خوشی و سعادت
را خواهد دید

یکی از بزرگترین وسایل این تمدن حقیقی و آسایش
عمومی وحدت زبان است که جنسیت و ملیت در آن مدخلی
نداشته باشد - زیرا بدیهی است معانی کلمات بتفاوت جنس
و ملت متفاوت نمیشود.

پس خوب است همه دارای زبان واحدی باشیم که
در تمام قطعات دنیا نیات و افکار خود را بتوانیم مثل وطن
و مملکت خود بنوع بشر بیان و اظهار نماییم و این مطلب از

غایت وضوح محتاج باستدلال و اثبات نیست

خوشبختانه در قرن مذکور حاضر که همه وسائل دوستی و اتحاد اقوام و ملل فراهم گردیده این آرزو هم از حیز قوه بعالم عمل وارد شده بدین معنی که در سنه ۱۸۷۸ مسیحی دکتر زامنهوف از اهل لهستان موفق با اختراع یک لسان بین المللی و عمومی گردید که موسوم بزبان اسپرانتو میباشد این شخص جلیل برای پیشرفت این مقصد مهم زحمات بی پایانی متحمل شد تا عاقبت توانست بیکمده از خیر خواهان بشریت نیت خیر خود را تفهیم و آنان را بر قبول و تحصیل و استعمال این زبان عمومی و ادار نماید مطلب بقدری عالی و مفید و ضروری و زبان باندازه می سهل و ساده بود که در اندک مدتی بتمام ممالك دنیا منتشر و بسیاری هواخواه و طرفدار این لسان شدند که با شوق و ذوق سرشاری آنرا تحصیل و نشر و ترویج نموده وسیله مسافرت و تجارت و ارتباطات متنوعه خود قرار دادند.

ملکیت ما نیز از این روح جدید و اختراع محبوب محروم ننماید آقای بهمن شیدانی که شخص حساس آزادی خواه و ترقی پروری میباشد در سنه ۱۲۹۲ بدون معلم موفق بتحصیل این لسان شده نظر بدوستی خالصی که فیما بین ایشان و این بنده و چند نفر دیگر بود ما را نیز باین نعمت کبری مفتخر

داشته لسان اسپرانتو را بما آموختند و نگارنده این سطور که فقط زبان فرانسه را میدانست پس از یکماه تحصیل که بطور تفریح بدان اشتغال داشت توانست بمکتبه و مکالمه شروع نماید و در سنه ۱۲۹۸ که باوریا مسافرت نمودم در بسیاری از مجامع و محافل باین لسان کنفرانس دادم و در هر شهری جمعی از اسپرانتیستها موجود بودند که با روح سرشار مودت که منزله از تصورات و تعصبات ملی و وطنی بود مرا در آغوش مهر و مودت خود پذیرائی نموده صمیمانه در رفع حوائجهم مساعدت کردند

سهولت زبان بدرجه ایست که شاید اشخاصی با شدت که فقط در ظرف چند روز بتوانند این لسان را بآموزند امتحان و تجربه این معنی را ثابت میکند و پس از آموختن این لسان انسان با جمیع قطعات عالم مرتبط و از همه جا همه قسم استفاده میتواند بکند جراید و مجلات و کتب و نشریات این لسان بقدری زیاد است که شرح آنرا در این مجیزه نمیتوان داد این لسان در بسیاری از ممالك متمدنه در اطاقهای رسمی تجارتی مثل السنه رسمی مورد استعمال و در اغلب ممالك نیز در مدارس پلیس و تجارتی جزء پروگرام رسمی قرار گرفته و بالاخره مجمع اتفاق ملل در سه سال قبل

آنها مثل یکی از السنه حیة دنیا در مخبرات و مناسبات
پستی و تلکرافتی پذیرفته و بدول عضو مجمع قبول آن را
توصیه نمود

در ایران نمایندگان اسپرانتو در طهران و تبریز و
رشت و عراق و اصفهان - کاشان - کرمانشاه و بعضی شهر
های دیگر موجود و تا کنون در طهران کلاسهای عده
تأسیس و عده کثیری تحصیل کرده اند

با تحصیل همین کتاب تألیف آقای شیدانی بخوبی خواهید
توانست این لسان را بیاهوزید و سپس از منافع عمومیه آن
متمتع و بهره مند شوید امیدوارم عقلا و جوانان حساس
ایرانی و مدیران محترم جرأند مخصوصاً اولیای محترم وزارت
جليلة معارف و دولت علیه محبوبه اهمیت این لسان را در
ارتباطات بین المللی ایرانیان با سایر اقوام و ملل دریافته و سائل
تحصیل و تدریس و ترویج آنرا حتی در مدارس رسمی فراهم
فرمایند تا در این عصر درخشان که قائد معظم و شاهنشاه
محبوب ما باعزم و اقتداری خلل ناپذیر ابواب ترقی و
عظمت را بروی ما گشوده از این حیث نیز بتوانیم در عرصه
ملل حیة عالم عرض اندام و اشتراك اقدام نمائیم

احمد یزدانی

تصدیق سهولت تحصیل زبان اسپرانتو

Atestoj pti facileco de Esperanto

اغلب اشخاصی که راجع به سهولت زبان اسپرانتو با
آنها صحبت کرده ام بیانات مرا اغراق آمیز یا از نقطه نظر
تبلیغ و پروپاگاندا تلقی کرده اند. فقط کسانی که مشغول
تحصیل شده اند پس از اندک مدتی صحت اظهارات مراد رفته
و با کمی صرف وقت این زبانرا بخوبی یاد گرفته اند

کراف لئو تولستوی معروف در تاریخ ۱۸۹۴ در

خصوص زبان اسپرانتو مینویسد:

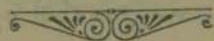
«زبان اسپرانتو باندازه ای آسان است که در
شش سال قبل که کتاب دستور آن را بدست آوردم
تقریباً در مدت دو ساعت موفق بخواندن و نوشتن
آن شدم. در هر صورت مدتی که از وقت انسان برای
تحصیل زبان اسپرانتو تلف میشود بقدری جزئی و
فوایدی که از یاد گرفتن آن بدست می آید باندازه ای
زیاد است که انسان نمیتواند برای تحصیل آن سعی و
جدیت ننماید»

برای تأیید این موضوع اخیراً به معاریف اسپرانتیست
های ایران مراجعه و تقاضا کردم نظریه خود را راجع به
سهولت تحصیل این زبان برای طبع در این کتاب مرقوم

فرمایند. اینک جوابهایی که از معدودی از آنان رسیده
ذیلاً بنظر قارئین محترم میرساند و بواسطه تا کیدی که
دوستان در انعام طبع کتاب نمودند نتوانستیم منتظر وصول
جواب سایرین بشوم ۷ مهر ۱۳۰۸

بهمن شیدانی

نماینده مجمع عمومی اسپرانتو در ایران



اسپرانتو را چگونه آموختیم ؟

من اختراع اسپرانتو را شنیده مدت‌ها آرزوی آموختن
آنها داشتم

روزی چند کتاب کوچک اسپرانتو با خود آموزی زبان
انگلیسی بدست آورده ظهر چون بغاه برگشتم بخواندن خودآموز
پرداختم و امروز شب نشده بود که من آنرا آموخته (اسپرانتیست) شدم
برای اینکه در شگفت بماند و آنچه گفتم باسانی باور
نماید باید بداند :

۱ - الفبای اسپرانتو که از الفبای لاتین گرفته شده به
حدی ساده و آسان است که من ده دقیقه بیشتر برای آموختن و
یاد سیردن آن صرف نکردم .

۲ - گرامر اسپرانتو از آغاز تا انجام شانزده قاعده بیشتر
نیست و اندازه ساده و طبیعی است که من با دوسه بار خواندن و
اندیشیدن همه را فهمیده یاد گرفتم .

۳ - در بزرگترین فرهنگ (وَرْتَارو) اسپرانتو بیش از

چهار یا پنجهز ار کلمه نیست و من بجهت دانستن زبان انگلیسی و
اندکی از زبان فرانسه يك و نیم بیشتر این کلمه هارا از پیش
می دانستم .

از فردای همانروز من بخواندن کتابهای آسان اسپرانتو
پرداخته یکماه سیری نشد که در خواندن و نوشتن اسپرانتیست کاملی
شدم و برای آزمایش قوه خود مقداری از مثلثای ترکی آذربایگانی
بان زبان ترجمه نمودم . از جمله سه مثل ذیل را با ترجمه شان در
این جا می‌نکاریم :

-1-

Ĝiu agracas lia dento per acidaĵo, krom Juĝisto, kies dentoj
agracas per dolĉaĵo.

هامینون دیشی ترشیدان قاما شار قاضینونکی شیرنیدن .

-2-

La lampo ne lumigas sian apudaĵon

چراغ اوز دیبینه اشیق ویرمنز .

-3-

Kion Dio konservas, la lupo ne manĝas

الله ساخلیانی قورت بیمز .

کسروی تبریزی



طهران ۵ مرداد ۱۳۰۸

در ۱۶ درس اسپرانتو را آموختیم

امروزه همه کس کم و بیش ملتفت شده که زندگانی انفرادی

که از قرون عده تا بحال در عالم وجود داشته امکان پذیر نمیشد
حصارهای سرحدی و غیره که ممالک را از یکدیگر جدا کرده
در حال فرو ریختن است سکنه روی زمین برای نزدیکی بیکدیگر
تشریک مساعی بمنابند دیری نخواهد گذشت که کلیه ممالک زمین
تشکیل یک مملکت واحد خواهند داد

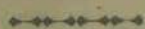
روابط تجارتی پستی و تلگرافی هوایمانی و غیره شاهد
این مدعاست سیاحتی که همه روزه دور کره ارض می گردند نمونه
از قرون آتیه میباشد و چون هرکاری مستلزم یک لوازم و اسبابی
میباشد که بوسیله آن آنکار انجام شود اسباب کار و لوازم این
امر اعظم یک زبان بین المللی است تا این اشکالات بی حد و حصر
را از میان بردارد زیرا شخصی که بخواهد با تمام ممالک تجارت
داشته باشد یا اینکه سیاحت برود متنها دو یا سه زبان بداند باز در
اغلب جاها معطل خواهد ماند فکر زبان بین المللی از ۲۰۰ سال
قبل تا کنون در کله متغیلین جاداشته متنها نتوانستند آن طوری که
لازمه یک زبان بین المللی باشد یک زبان بین المللی سهل و ساده
و جامعی اختراع نمایند فقط کسی که توانست کاملاً این منظور را
عملی نمایند دکتر زا منهوف مخترع زبان اسیراتو بود و چون باغلب
السه حتی به سانسکریت و لاتین که ریشه کلیه زبانهاست آشنا بود
آسانترین لغات و سهل ترین قواعد را برای ساختن این زبان بکار برده
اشخاصی که اعلاناتی راجع بزبان اسیراتو میخوانند فوراً
یاد قواعد گرامری فرانسه یا تلفظ لغات انگلیسی و آلمانی می افتند
و هرگز نمیتوانند قبول کنند که ممکن است یک زبان را در ظرف ۶
هفته یا دو ماه یاد بگیرند بنده هم در ابتداء دیر باور و مدت ها

در تحصیل آن مردد بودم بالاخره به بشپوق بکنفر از دوستان به
کلاس اسیراتو که آقای شیدانی تاسیس فرموده بودند رفته و در
مدت دو ماه هفته دو روز مشغول تحصیل شده زبان اسیراتو را
بخوبی یاد گرفته فعلاً هر کتاب و مجله و روز نامه که باین زبان باشد
در کمال سهولت خوانده و ترجمه میکنم و همین قسم از زبان فارسی
باسیراتو و بعد ملتفت خط خود شده که زبان اسیراتو را نباید با سایر
السه مقیاس قرار داد زیرا همینطور که سکنه سابق آلمان
[ژرمنها] را با آلمانی فعلی آن نمیشود مقایسه کرد همینطور هم
زبان اسیراتو را نمیشود با سایر زبانها مطابق کرد زیرا زبان اسیراتو
دارای سهل ترین قواعد گرامری و کلیه قواعد آن بدون استثنا
میباشد لغات اصلیه آن از پنجهزار تجاوز نمیکند ولی با یک هر یک
از لغات اصلیه و با آن قواعد ممکن است ۱۰۰ هزار لغت بلکه
بیشتر درست کرد از این ۵ هزار لغت اصلیه فقط هزار لغت
مورد احتیاج و مابقی آن جز در موارد معدودی مورد استعمال
پیدا نمی کند

خاتمه لازم میدانم بعموم هموطنان تذکر بدهم که اگر در
آتیه در ایران اسیراتیست هائی پیدا شوند که بخواهند مانند اسیراتیست
های ممالک دیگر کار کرده و مملکت خود را باین وسیله درین سایر
ملل جبهه عالم سر بلند سازند لازم است که خدمات آقای
بهمن شیدانی را که الان مدت ۱۸ سال است با نبودن
وسایل بدون خستگی قسمت مهم وقت خود را صرف این کار کرده
اند در نظر داشته و زحمات ایشانرا تقدیر نمایند به گمانیکه منکر
ثبات قدم و عزم ایشانها هستند باید نشان بدهند که در ایران هم
اشخاصی پیدا می شوند که با وجود تمام موانع و زحمات

ابداً دلسرد و مأیوس نشده بلکه با کمال استقامت و همت برای بدست آوردن ایده آل خود کوشش می نمایند.

حسین فریور



طهران ۶ مرداد ۱۳۰۸

دوست عزیزم

نظریه بنده را راجع سهولت زبان اسپرانتو استفسار فرموده اید بطوریکه خود اندوست محترم مستحضر میباشند من قواعد این زبان را در سه چهار روز آموخته و پس از یک هفته بترجمه بعضی از مقالات جراید اسپرانتو موفق گردیدم که در روز نامه های مرکز ترجمه و درج گردید

کاظم صفاری

منشی عمومی P.E.A



طهران ۶ مرداد ۱۳۰۸

شیدانی عزیزم

مژده اتمام و طبع و طلبه انتشار کتاب اسپرانتو تالیف شریف برای بنده و اشخاصیکه از نزدیک با احساسات سرشار و مسامی جبهه و پشت کار شما آشنا هستند موجب بسی خوشوقتی است خدمات ذی قیمت شما که تا امروز هنوز در قسمت معارف مملکت ادامه دارد قابل فراموشی نیست اینک هم که با تمام مشکلات مادی و معنوی در طبع و انتشار کتاب جدید اسپرانتو توفیق یافته اید صفحه دیگری بر صفحات خاطرات اجتماعی و معارفی خود افزوده اید

و چون فواید و محاسن این زبان و سهولت تحصیل آن را استعلام فرموده اید برای اطلاع ارباب ذوق مبتکارم که با عدم سابقه بالنسبه خارجه (مگر مختصری از دروس ابتدائی فرانسه که از بیست سال پیش بخاطرم بود) در ظرف ۳ ماه با مساعدت حضرتعالی این زبان ساده بی تکلیف و شیرین اسپرانتو را فرا گرفتم یقیناً جوانانیکه گرفتاریهای شخصی و کارهای اداری و اجتماعی بنده را هنوز ندارند خیلی سریع تر و سهل تر تحصیل میکنند با مشکلاتی که تمدن امروزه روز بروز برای اخلال اتحاد حقیقی و معنوی ملل ایجاد مینماید آن روزی که این زبان در مدارس دنیا اجباری و برای همه عمومی شود عقیده بنده مقدمه سعادت بشر است . طهران مؤسس و مؤلف سالنامه یارس

۱. جاهد



اصفهان ۱۰ مرداد ۱۳۰۸

چند روزه اسپرانتیست شدم ؟

وقتی نمیدانم در کجا خواندم یا از چه کسی شنیدم که در اروپا زبانی بین المللی موسوم به « اسپرانتو » اختراع کرده اند که در فاصله قلیلی میتوان آنرا تحصیل نمود . از همان وقت شوق آموختن این زبان عجیب در مغز من بیدار شد ولی چون در شهر ما (اصفهان) کسی که بزبان اسپرانتو آشنا باشد یافت نمیشد حصول این مقصود هم برای من امکان نپذیرفت ، تا اینکه تقریباً در هشت سال قبل مقاله بقلم آقای شیدانی نماینده محترم مجمع عمومی اسپرانتو در جریده ستاره ایران خواندم و اعلان انتشار کتاب « اسپرانتو

در بیست درس « مؤلفه ایشانراهم در همان روزنامه باروزنامه دیگر ملاحظه کردم . فوراً یکجلد آنرا طلبیده پیش خود مشغول آموختن آن گردیدم . ولی متأسفانه گرفتاریهای زیادی برای من در همان موقع پیش آمد که مجبور به تعلیق تحصیل خود شدم تا سه چهار سال قبل که اندک فراغت حاصل و دوباره شروع نموده در فاصله بیست روز بآموختن این زبان از روی همان کتاب دوست عزیزم آقای شبدانی موفق آمدم . خوب بخاطر دارم که به محض اتمام بیستین درس خود شروع به ترجمه يك قطعه شعریکه در یکی از جراید اسیراتو درج شده و ورق باره ای از آن روزنامه پرتیپانی بدست من رسیده بود نموده و برای درج در مجله صحت منطبقه اصفهان فرستادم ، ترجمه این قطعه و انتشار آن در يك مجله برای من که تازه بیست روز بود این زبان را آموخته بودم چنان ایجاد عشق و حرارتی در من نسبت باین زبان سهل و ساده نمود که از همانوقت بعد غالباً وقت خود را صرف قرائت کتب و مجلات مختلفه اسیراتو نموده و قسمتهای زیادی از مقالات آنها را ترجمه و در جراید و مجلات فارسی و مخصوصاً در روزنامه اخگر انتشار دادم

بطوریکه من تجربه کرده ام اگر کسی در زبان فارسی مابه خوبی داشته باشد ولی بهچیک از السنه لائینی یا ژرمانی آشنا نباشد میتواند در عرض یکسال تحصیل و ممارست زبان عمومی اسیراتو را بخوبی یاد بگیرد و بوسیله آن تکلم و مکاتبه کرده و حتی انرا بقارسی ترجمه نماید . منتهی در این مورد وجود معلم برای او حتماً لازم میباشد . و اگر کسی در یکی از السنه اروپائی مثلاً فرانسه یا انگلیسی یا آلمانی یا هر سه تجری داشته باشد ممکن است که در فاصله دو ماه زحمت و تمرین بخوبی در این زبان و رزیده شود

و اگر در السنه مزبوره مبتدی باشد میتواند در فاصله شش ماه ممارست انرا آموخته و با آن مکالمه و مکاتبه کند . و اما فواید این زبان : آنچه من بتجربه فهمیدم ، بر حسب اجباریکه در اختصار بیان خود دارم ، اینستکه اگر انتشار دایره این زبان در تمام روی زمین تعمیم یابد و در بین هرملتی با زبان مادری او دوش بدوش سیر نماید ، چون بهترین وسیله تفهیم و تفهم افراد بشر می شود بقیده من تا اندازه ای ازین اختلافات اخلاقی واجتماعی و وراثتی آنها کاسته و ازین همه تعصبات شدیدة نژادی و ملی و وطنی تاحدی تقلیل خواهد داد و در نتیجه جنک و کشتار امروزی اگر بکلی برطرف نشود تا یک میزانی تخفیف یافته و ازین خونی ریزیا و خونخواریهای فعلی فی الجمله جلوگیری خواهد کرد . حالا اگر شما تا آن اندازه بدین باشید که لااقل باین کلمات « تاحدی و تا اندازه ای » منعم نخواهید اذعان کنید چه فایده ای در تحصیل این زبان بالاتر از این خواهد بود که بتوانید بوسیله آن همین امروز تقریباً در تمام دنیا بدون احتیاج بمترجم سیر و سیاحت کرده و یا برای رفع احتیاجات تجاربتی و غیره خودتان با آن مکاتبه نمائید؟ شاید همین دعوی مراهم باور نکنید و بخواهید ضیق دائره انتشار آن را در وطن خودمان دلیل عدم انتشارش در سایر ممالك دنیا قرار دهید؛ ولی خیر اینطور نیست . اگر دایره انتشار این زبان در ایران چندان وسعتی ندارد این بهمان دلیل است که دایره تعلیمات عمومی ما هم نسبت بسایر ممالك متمدنه بد بختانه محدود تر میباشد و البته هر چه در وطن ما بر وسعت این دایره افزوده شود روز بروز بر توسعه دایره زبان عمومی اسیراتو هم افزوده خواهد شد . و بنابراین باینکه دنیا آمال و آرزو و از روی یکعالم صدق و صمیمیت بعامه

جوانان تحصیل کردهٔ هموطن خود آموختن این زبان سودمند سهل و ساده را توصیه می نمایم .

امیر قلی - امینی

مدیر جریده یومیه اخگر و نماینده مجمع عمومی اسیراتو دراصفهان

=====

عراق - ۱۷ مرداد ۱۳۰۸

دریست ساعت

اولین درسی را که از اسیراتو گرفتم بوسیلهٔ معرفی یکی از دوستان نزد آقای بهمن شیدانی در طهران بود . چون بزبان فرانسه آشنائی داشتم معلم محترم کتاب اسیراتو مانوئل را برای تدریس انتخاب فرمودند . ه درس از کتاب مزبور را در ظرف ۶ الی ۸ روز بکمک معظم له تحصیل کردم از درس ۶ بعد کفایت اسیراتو را حرف میزدیم بطوریکه دیگر احتیاجی بمعاونت معلم نبود . ولی همان وقت تحصیل قسمت « ازمئه افعال » معلم محترم از مسودهٔ کتابی که خودشان برای تعلیم اسیراتو تألیف فرموده بودند و آن وقت هنوز بچاپ نرسیده بود و بعدها باسم « اسیراتو در یست درس » طبع و نشر کردید معلومات کافیه را تدریس فرمودند . روی هم رفته کلیه مدتی که صرف تحصیل این زبان شد زیاده از ۱۲ روز نبود .

بگمان این جانب برای کسانی که یکی از السنه اروپائی را بداند ۲۰ روز که هر روز یکساعت مرتباً تحصیل نمایند کافی است که بتوانند با کمال خوبی با اسیراتو مکالمه و مکاتبه نموده و از کتب و جراید اسیراتو استفاده نمایند ولی کسانی که هیچ بخط

و زبان خارجی آشنائی ندارند در صورت دارا بودن استعداد لااقل ۴ الی ۵ ماه وقت لازم است .

رضا طاهری

نمایندهٔ مجمع عمومی اسیراتو در سلطان آباد

=====

از عراق بطهران ۱۹ مرداد ۱۳۰۸

یگانه دوست عزیزم آقای شیدانی

در سال ۱۹۱۱ در تبریز بودم که یکی از جراید قفقاز فروش کتاب خود آموز زبان بین المللی اسیراتو را اعلات نموده بود چون فروشنده کتاب ضمناً ادعا می کرد که بعد از تحصیل ده درس ممکن است باین زبان خواند و نوشت و حرف زد و با وجودیکه ماور نمی کردم ولی برای امتحان یک جلد خود آموز و یکجلد کتاب لغت خواستم

برسیدن کتب مزبور درس اول و دوم باندازهٔ سهل بنظرم آمد که در عرض یک هفته یاده روز این زبان را یاد گرفتم فوراً مجله « اسیرانتیست قفقاز » منطبعةٔ تقلیس را آهونه شده و بعد از مطالعه اولین شماره با روحیات زبان اسیراتو باندازه نزدیک شدم که افسانه ایرانی « سرود عشق » amkante را بزبان جدید تحصیل تألیف وبا امضای « واسارو » vasaro بداره مجله مذکور فرستادم و جریده مزبور بمحض وصول آن را طبع و منتشر نمود ضمناً مدیر مجله آقای و . سیرونیان مکتوب تشویق آمیزی به بنده نوشته اطلاع داد که هیچ غلط صرف و نحوی ندارد مگر در استعمال مفعول مستقیم (آکوزاتیف)

مقصود از تحریر این مختصر آن است که زبان اسیراتورا

بنده در عرض بیست روز بدون معلم باندازه که مقاله یا روز نامه بنویسم یاد گرفتم و بعد از آن بدون اشکال با اغلاط در مجلات اسیراتو مطبوعه قفقاز و روسیه و آلمان راجع بادیات و زندگانی ایران مقالات عدیده می نوشتم که به عقیده بنده بهترین وسیله است برای تبلیغ ایران دوستی بین تمام طبقات ملل مختلفه دنیا و بدیهی است اگر نویسندگان زیر دست و معروف ما این زبان را یاد بگیرند می توانند خدمت بزرگی از این راه بوطن عزیز بکنند

اشخاص دیگری را می شناسم در آذربایجان و خراسان و طهران و عراق و غیره که باون معلم از روی کتب خود آموز آن دوست محترم که اجازه بدهید قدیمترین و جدی ترین اسیرانیت ایران و یگانه لیدر ما به قارئین این مختصر معرفی نمایم در عرض ده بیست روز یا یکماه زبان مذکور را باندازه کافی یاد گرفتند و یقین دارم اشخاصی که زبان مادری خود را می دانند اگر بخواهند دوسه روز تمام وقت خود را بتحصیل زبان اسیراتو تخصیص بدهند بدون اشکال می توانند موفقیت بدست آورده از ادبیات اسیراتو که دارای ترجمه های مفید ادبی و اخلاقی و علمی و تاریخی از هر زبان میباشد استفاده کنند خاتمه تقریبات صمیمانه خود را برای نشر این کتاب گرانها تقدیم داشته دوام زحمات خستگی نا پذیر شما خواستارم

واغیناک سرکیسیان

در شصت درس در ۱۶ سال قبل

ما در شصت درس توانستیم زبان اسیراتو را بیاموزیم در صورتیکه از السنه خارجی فقط مختصری لسان فرانسه را میدانستیم و

پس از ششماه شروع به مکاتبه نمودیم تقریباً با تمام دنیا ارتباط پیدا کردیم و حقیقتاً وقتی که بکنفر از کانادا یا استرالیا یا ما مکاتبه میکرد و ما هم به سئوالات آنها جواب میدادیم کتباً اظهار تعجب میکردند که در ایران چگونه اسیرانیت است آنها هم از طبقه زنان یافت شده است اسیراتو خیلی سهل و آسان و فواید آن بی شمار است

موچول و معصومه مصور رحمانی

۳۰۸ ر ۱۰

چطور اسیرانیت شدیم

در مسافرتی که در ۱۳۰۱ بطهران کردم نظر بتعریفانیکه آقای اقا میرزا احمد خان یزدانی از زبان اسیراتو کردند قصد تحصیل این لسان را کردم ولی درانوقع کتابی برای تحصیل نداشتم و پس از مراجعت برشت دو کتاب اسیراتو بفراشه بدست آورده و پس از ترجمه فرانسه آن کتاب بفارسی مشغول تحصیل شده و سه ماه بدون معلم بتحصیل کامل این لسان موفق گشته و در ۱۹۲۵ نمایندگی رشترا و قول و در اثر اطلاع از این لسان در ۱۹۲۸ در کنفره صلح لاهه و کنفره بین المللی اسیراتو در انورس بشرف عضویت نائل گشتم و اهمیت پیشرفت زبان اسیراتو را در اروپا برای العین مشاهده نمودم -

روحانی رشتی

طهران ۲۴ شهریور ماه ۱۳۰۸

حضرت آقای شیدانی

در سنه ۱۲۹۸ که در تبریز بودم در یکی از کتابخانه ها

داده ام . واقعاً در خواندن مجله هائی که حضرتعالی ارسال فرموده اید چندان احساس صعوبت نمیکنم ولی طبعاً مدتی طول خواهد کشید تا بتوانم با سیراتو چیزی بنویسم . برای نمونه از تحصیلات دوازده روزه خود چند سطری با سیراتو نوشته ام لفاً تقدیم نمیدانم صحیح است یا نه .

ی . ۱۰ ماسی

عین مکتوب؛

clo Dy: Traffic Manager,
Iraq Railways,
Margil, Basrah, Iraq.

Margil, 20 Marto, 1929.

Sro. B. Šidani,
Teheran.

Kara Sinjoro,

Mi ricevis vian tre afablan leteron de la 10 a de Esfând, pro kiu mi kore dankas vin.

Mi eklernis la lingvon internacian tuj post kiam mi ricevis viajn librojn, t. e. antaŭ 12 tagoj, kaj mi trovas ĝin vere tre facila. Se mi povus daŭrigi mian lernadon sammaniere, mi esperas, ke mi povos, post mallonga tempo facile kompreni ĉiajn esperantajn librojn. Sed skribi ion gramatike korektan, kompreneble ne estas tiel facile kiel legi ibron aŭ revuon, kaj postulos longan kaj persistan praktikon.

Por praktiko kaj rapida progreso mi bezonas pli da aliajn librojn, kaj estos tre danka al vi, se vi, bone sendus al mi prezaron de kelkaj esperantaj libroj.

Dezirante al vi tre feliĉan kaj prosperan Novjaron, mi restas, kara sinjoro, tre sincere la via,

J. A. Massi

کتاب کوچکی از زیبات اسیراتو را دیده چون از السنه خارجه فرانسه و انگلیسی - آلمانی - عربی - ترکی تا اندازه ای با بهره بودم بدانستن این زبان نیز اشتباق کاملی پیدا کرده آن کتاب را خریداری ولی بواسطه بیش آمد هائی موفق باتمام آن نشده تا اینکه (سنه ۱۳۰۷) در استرپاد دریکی از کتابخانه ها اسیراتو در ۲۰ درس تألیف ان دوست محترم را دیده و خریداری کردم پس از یکدور مرور پنج درس ان را کاملاً فرا گرفته که باز گرفتار بها مانع وموفق بادامه ان نکردیدم حالیه قریب ده روز است که مجدداً شروع و پنج درس دیگر ان را بخوبی یاد گرفته وتصدیق مینمایم که تحصیل این زبان برای اشخاصی که بالسنه خارجه آشنا هستند در ظرف دو ماه بخوبی می توانند باین زبان مکاتبه و محاوره نمایند واشخاصی که بی اطلاع میباشند در ظرف ۶ ماه کاملاً این زبان را یاد خواهند گرفت .

در خاتمه احترامات فائقه تقدیم میدارد

سلطان کاظم شاملو

(سرخیل)

بصره ۲۹ - اسفند ۱۳۰۷

خدمت آقای بهمن شیدانی - تهران

آقای محترم ،

بایک دنیا مسرت رقیبه شریفه مورخه ۱۰ اسفند را دریافت از حضرتعالی تشکر میکنم و سال نو و قرخنده ۱۳۰۸ را از صمیم قلب بحضرتعالی تبریک مبرکوم .

درست دوازده روز است که مشغول اسیراتو هستم و در برگرام یومیه خود هفته پنج ساعت برای تحصیل این زبان اختصاص

علمت تحصیل من

روزی در اثنای عبور از خیابان و بر حسب ملاقات با یکی از رفقا در طی گفتگوهای مختلفه صحبت از زبان اسپرانتو شد. او شرح مفصلي برای من راجع به اسانی و ترتیب قواعد و روح این زبان بیان کرد حتی چند مثال از برای قواعد ساده و عمومی ذکر کرد و نیز تاریخچه از کیفیت پیدایش و منظورات اصلی مقاصد مهمه عالیّه ان که مبنای صلح عمومی و وحدت لسان و یکانگی ملل و ایجاد روابط مابین اهل عالم است نقل کرد بطوریکه من باشوق زیاد ملل به یاد گرفتن زبان شدم ولی باز در وحله اول شروع به تحصیل قدری بنظر مشکل میآمد زیرا یاد گرفتن هر زبان افلا چند سال وقت لازم دارد و مخصوصاً شخص باید با يك اراده قوی و عزم ثابتی شروع بکار کند که در این مدت طویل در کشاکش مشکلات و محظورات خسته و مأیوس نشود ولی آخرین کلمات حضرت آور او راجع به اسپرانتو این بود که گفت شما لازم نیست چند سال زحمت بکشید و این زبان را تحصیل کنید بلکه فقط چند روز کافی است من هرگز تصور نمیکردم که ممکن است زبانی را در مدت چند روز یاد گرفت و تحقق این امر بنظر من مستحیل میآمد ولی تشویق های مؤثر او يك مرتبه مرا بتحصیل گداشت و مخصوصاً چون زبان انگلیسی و فرانسه را خوب میدانستم باینجهت موفق شدم که پس از يك هفته تحصیل اولین کاغذ را با اسپرانتو بنویسم دیگر مراتب سهولت زبان از اینجا خوب معلوم میشود.

حبیب الله طاهرزاده .

معلم مدرسه تربیت .

سالنامه پارس

بهترین سالنامه های ایران که بسعی و همت ا. جاهد تأسیس شده است

قیمت سالنامه سال ۱۳۰۹ چهار قران و دهشاهی

آدرس : طهران ا. جاهد

KALENDARO PARS

Fondita per A. ĠAHED prezo por jaro 1309 4/5 kranoj

Adreso: A. Ġahed Teheran (Persio)

مجله ایران

شریه کلوب بین المللی ایران برای مکاتبه و مبادله فعلا هر سه ماه یکمرتبه

منتشر میشود آئونه سالبانه در ایران يك تومان است

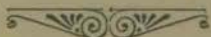
آدرس - طهران نصرالله فلسفی رئیس کلوب ایران

LA REVUE IRAN

Organo de Internacia societo de korespondado kaj

interŝanĝo. Jara abono 1 Dolaro

Adreso: NASROLAH FALSAFI Teheran (Persio)



اصلاح کنید Korektu

صفحه	مطر	غلط	صحیح
۱۷	۱۳	nono	nomo
۲۲	۹	kūi	kūu
۲۵	۲۳	seson	sesono
۲۷	۲۲۱	mian	mian
۳۱	۶	kian	kiam
۳۲	۲	in	lin
۳۸	۱۵	شعبه	شبه
۴۰	۱۷	میگرد	کرده بود
۴۳	۴	bonaĝo	bonaĵo
۴۹	۳۳	گفت	گفتنی
۷۷/۱	۵	esta	estas
۷۴	۱۴	مقدمه نوشتن « زیادی است »	
۷۶	۵۵	ما هیچ	ما هنوز هیچ
۱۳۵	۲	elvagonigis	elvagoniĝis
۱۳۵	۹	per	بعد از vagonaro واقع شود
۱۳۵	۱۳	fengroj	fingroj



اگر

يك زندگانی مسعود
برای خود و نوع بشر آرزو میکنید
زبان اسپرانتو را تحصیل
و ترویج نمائید

زبان اسپرانتو

لسان عمومی

«—>>>><<<<—»

درس اول Unua Leciono

الف با ALFABETO

۱ Aa آ	Bb ب	Cc یس	Ĉĉ چ	Dd د
۲ Ee ا	Ff ف	Gg گ	Ĝĝ ج	Hh ه
Ĥĥ ح	Ii ای	Jj ی	Ĵĵ ژ	Kk ک
Ll ل	Mm م	Nn ن	Oo ا	Pp پ
Rr ر	Ss س	Ŝŝ ش	Tt ت	Uu او
۴ Ŭŭ او	Vv و	Zz ز		

Vokaloj حروف باصدا، متحرك

a: ab آب	baba بابا	e: emruz امروز	kamel کامل
i: iran ایران	miz ميز	o: oh آم	morad مراد
u: u او	nur نور		



ماری شیدانی
F^{ino} M. Ŝidani

فرح بخش شیدانی
F^o F. Ŝidani

de-ter-mi-ni, چهار سیلاب dak-ti-log-ra-fo, پنج سیلاب

قوت لهجه Akcento

آکسان (مد) یعنی قوی تر تلفظ کردن حرف؛ همیشه در زبان اسپرانتو بر روی سیلاب ماقبل آخری واقع میشود:
a-mo, mo-men-to, mi-to-lo-gi-o, ma-te-ma-ti-ko.

املاء Ortografio

حروف هرچه تلفظ شوند نوشته میشوند و هرچه نوشته شده خوانده میشوند؛ برای هر صدائی فقط یک حرف در آنها یافت میشود؛ حروف با صدا و بی صدا هیچوقت با یکدیگر ترکیب نمیشوند؛ تلفظ حروف ساده است و حروف دماغی ندارد؛ حروف شدید نیست مگر در کلمات مرکبه.

مشق قرائت (۱) Ekzerco de legado

al, ĉe, kaj, sur, dum, mi, du, aŭ, tri, kvar,
eĉ, ĉu, jes, ne, la, por, pri; vi-a, u-nu, hej-
mo, ĉiam, per-so, pat-ro, dor-mo, ler-ni, di-ri;
a-mi-ko, vi-la-ĝo, bu-ti-ko, in-fa-no, la-bo-ri,
mu-zi-ko, a-ten-to; his-to-ri-o, pan-to-mi-mo,
par-la-men-to, de-li-ka-ta, a-bo-me-ni, kre-di,
to-ro; kres-to-ma-ti-o, fi-zi-o-lo-gi-o, fi-zi-o-
no-mi-o.

(۷) حروف با صدای سیاه را باید بلند تر تلفظ کرد

حرف با صدائی که بعد از حرف با صدای دیگر واقع شود صدای الفبائی خود را حفظ و جداگانه تلفظ میشود:

tiu ti-u, mia mi-a, kiam ki-am, balai bala-i.

بی صدا، ساکن Konsonantoj

b: bal بال	k: kolah کلاه
c: car تسار (tsar)	l: laleh لاله
ĉ: ĉek چک	m: mahi ماهی
d: dud دود	n: nan نان
f: fars فارس	p: pak پاک
g: gorg کرکک	r: ruz روز
ĝ: ĝurab جوراب	ŝ: sib سیب
h: hamun هامون	ŝ: ŝidani شیدانی
ĥ: ĥub خوب	t: tar تار
j: jar یار vaj وای	ŭ: aŭbaŝ او باش (۱)
ĵ: ĵaleh ژاله	v: valeh واله
	z: zir زیر

آهنگ - سیلاب Silabo

یک یا چند حرف که یک صدا از دهن خارج گردد یک سیلاب نامیده میشود؛ در هر کلمه اسپرانتو هر قدر حرف با صدا هست همانقدر سیلاب وجود دارد مثل:

mi, یک سیلاب vi-a, دو سیلاب a-mi-ko, سه سیلاب

(۱) تلفظ این حرف را باید از معلم یاد گرفت؛ فقط دو جا استعمال میشود (aŭ) مثل آو یعنی آب که مازندرانها و بعضی دهانها میگویند (eŭ) تلفظ فارسی ندارد مثل Eŭropo اروپا

La patrino marŝis malrapide: —

la	حرف تعریف	مادر
patr	پدر (ریشه اسمی)	
in	سوفیکس، جنس مادره را می فهماند	
o	علامت اسم	راه میرفت
marŝ	راه رفتن (ریشه فعلی)	
is	علامت زمان گذشته	
mal	پرفیکس، عکس ریشه را می فهماند	با عکس
rapid	سریع - تند (ریشه صفتی)	
e	علامت ظرف، قید (آذوَرَب)	

Simplaj vortoj ساده کلمات

ملاحظات: - نه کلمه که با ki شروع میشوند درجمله استفهامی کلمات سؤالی و در غیر آن کلمات ربطی (موصول) هستند مثل: —
 چه کسی حقیقت میگوید؟ *kiu diras la veron?*
 آن کسی که نمیرسد *Tiu kiu ne timas.*
 وقتی که به اول یا آخر کلمات اشاری مثل «*tie, tiu, tio*»
 کلمه *ĉi* افزوده شود اشاره نزدیک را می فهماند: —
 اینجا *ĉi-tie* این شخص *ĉi-tiu* این چیز *ĉi-tio*
 بعیده من برای اشاره نزدیک در «*tio-ĉi...., tiu-ĉi....*»
 فقط کلمه *ĉi* را اول یک کلمه بگذارند کافی است: —
 این کتاب *ĉi libro* این شخص *ĉi persono*

Dua leciono درس دوم

Signoj (نحوی) علامات

o	علامت اسم	a	علامت صفت	e	علامت ظرف و قید
i	مصدر فعل	j	جمع	n	مفعول مستقیم
as	زمان حال	is	گذشته	os	آینده
ant	فاعل حال	int	فاعل گذشته	ont	فاعل آینده
at	مفعول حال	it	مفعول گذشته	ot	مفعول آینده
u	امر و انشائی	us	شرطیه		

Kunmeto ترکیب

برای ساختن کلمات مرکبه کلمه ای را که نا معین است بیش از کلمه معین میگذارند برعکس فارسی: —
 سبب زمینی *ter-pomo* راه آهن *fer-vojo*
 عینک *okul-vitro* کشتی بخار *vapor-ŝipo*
 در موقع ترکیب کلمه ای علامات *a, o, i, e* از کلمه اولی حذف میشود مانند کلمات فوق مگر آنکه حسن تلفظ بقای آنرا لازم بشمارد: —

کتاب تحصیلی *lernolibro* کتاب فرائد *Legolibro*

Radiko ریشه

ریشه قسمت اصلی کلمه است که علامات: «*e, i, o*»
in, mal و غیره برای وضع کلمات و لغات جدید بر آن افزوده میشود. برای یافتن یک کلمه در کتاب لغت باید اول علامات پسوندها و سوفیکس ها را از آن کلمه جدا کرده بعد هر کدام را علیحده در کتاب لغت جستجو کرد: —

Tria leciono درس سوم

Artikolo حرف تعریف

برای بیان کلمه‌ای که معین و معهود باشد «مفرد-جمع-مذکر-
مؤنث» حرف *la* را قبل از آن کلمه می‌گذارند:—

La patro پدر La tablo میز
La patrino مادر La kokoj خروس‌ها

برای من طبیب بیاورید Venigu por mi la kuraciston

اگر جمله فوق بدون *la* گفته شود معنی جمله این است:—
یک طبیبی بیاورید. هرکس باشد. ولی وقتی که *la* استعمال شد
مقصود گوینده این است که آن طبیب معهود و معین را بیاورید

حرف تعریف مبهم و نامعین که در فارسی به (یک-ی) تعین
میشود مثل طبیبی یا یک کتابی - در اسپرانتو وجود ندارد و برای
بیان آن عدم ذکر *la* کافی است:—

Bonā patro یک پدر خوب پدر خوبی
Ermito edukis urson زاهدی تربیت میکرد خرسی را

قبل از اسم خاص، کلماتی که شغل را بیان میکنند و کلمات
خطابی مثل آقا، خانم حرف تعریف استعمال نمیشود:—

Persio ایران دکتر Doktoro
Kamarado رفیق Sinjoro آقا

استعمال *la* بیش از اسامی نسل‌ها و ماهها اختیاری است:—
در زمستان en vintro یا en la vintro

سببی نفی	جمعی-تقسیمی	اشاری	ستوایی-ربطی	مبهم
neni	ĉi	ti	ki	i
هیچ-هیچ چیز	هر-همه چیز	آن - آن چیز	چیز-چیزیکه	شیء-چیز
neniu	ĉiu	tiu	tiu	iu
هیچکس - احدی	هر-همه کس	آن - آنکس	کس-کسیکه	شخص u
nenie	ĉie	tie	kie	ie
هیچ جا	هر-همه جا	آنجا	کجا-جائیکه	مکان e
nenia	ĉia	tia	kia	ia
هیچ قسم هیچگونه	هر-همه قسم	آن قسم	چه قسم؟ قسمیکه	صفت a
neniom	ĉiom	tiom	kiom	iom
هیچ قدر	هر قدر	آنقدر	چقدر؟ قدریکه	قدر om
neniam	ĉiam	tiam	kiam	iam
هر وقت هرگز	هر وقت همیشه	آنوقت	چه وقت؟ وقتی که	وقت am
neniel	ĉiel	tiel	kiel	iel
هیچ طور	هر طور همه طور	آنطور	چطور؟ طوری که	طور-طرز el
nenial	ĉial	tial	kial	ial
هیچ جهت	بر-پهنا جهت	بدینجهت	چرا؟	علت al
nenies	ĉies	ties	kies	ies
مال احدی مال هیچکس	مال هر همه کس	مال این	مال کی؟ که...ش	ملکیت es

نام یا اسم Nomo aŭ substantivo

اسم کلمه ایست که برای نامیدن شخص، حیوان، چیز، یا حالت استعمال میشود و در اسیراتو اسم با افزودن O یا آخر کلمه تشکیل میشود:-

frato برادر homo انسان tablo میز
ĉevalo اسب vivo حیات زندگانی paroło حرف-قول

صفت Adjektivo

صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم را بیان میکند و با افزایش a یا آخر کلمه تشکیل میشود:-

patra پدری bona خوب ruĝa قرمز
gaja خرم-بشاش granda بزرگ bela قشنگ

صفت مذکر و مؤنث ندارد. صفت در عدد «مفرد و جمع» و حالت «فاعلیت و مفعولیت» با موصوف مطابقه میکند صفت ممکن است قبل و یا بعد از اسم واقع شود.

مصدر Infinitivo

مصدر افعال به i ختم میشود:-

esti بودن fini تمام کردن preni گرفتن
kuri دویدن vivi حیات داشتن vendi فروختن
ami دوست داشتن ludi بازی کردن aĉeti خریدن
in :- در آخر واقع و علامت جنس ماده ریشه است « ماده ino :-

kuzino دخترعمو kuzo پسرعمو
kokino مرغ koko خروس

مشق :- خانم، مدیره، دختر بچه، محبوبه، زن همسایه، دختر خانم، خواهر، دختر، مادر.

direktoro مدیر knabo پسر بچه

amiko دوست najbaro همسایه

fratilo جوان عرب filo پسر

La patro kaj la frato. La libro kaj la plumo.
Hundo estas (هست) fidela. La bela urbo. La granda libro. Bela filino estas (هست) Juna. Mensogi estas (هست) peko. Labori estas (هست) utila. La vetero estas bona sed varma.

مادر و خواهر. دخترعمو بشاش است. مرغ بزرگ است. سگ ماده قشنگ. سگ قشنگ است. دختر خانم، جوان و زیباست. زن همسایه بشاش و قشنگ است. دویدن مفید است.

درس چهارم Kvara Leciono

جمع Multnombro

علامت جمع حرف j است که در آخر کلمه افزوده میشود:-

patro پدر patroj پدران

arbo درخت arboj درختان

utilaj libroj کتابهای مفیدی grandaj arboj درختان بزرگی

ضمایر شخصی Personaj pronomoj

mi من ni ما

Mi amas دوست دارم Ni diras ما میگوئیم
 La vero ĉiam venkas حقیقت همیشه غلبه میکند
 mal - معین میکند عکس و ضد معنی ریشه را (male برعکس):
 bona خوب malbona بد
 amiko دوست malamiko دشمن
 fermi بستن malfermi باز کردن
 laŭte بلند (صدا) mallaŭte آهسته پواش
 an - نشان میدهد سکونت در محل - عضویت مجمع یا منسوبیت و
 نسبت به کسیرا (عضو ano):

parizo یاریسی parizano یاریسی
 klubo عضو کلوب klubano عضو کلوب
 kristo عیسوی kristano عیسوی

مشق :- دهاتی ، شهری ، لندنی ، عضو فرقه ، زرتشتی ، کوچک ،
 کوتاه ، مشکل ، ضعیف ، سرد ، مذمت کردن ، کشف ، ارزان ، جیون و
 ترسو ، پرتستانت ، عضو جامعه (لیک) ، عضو کشتی ، عضو کنگره

vilajo ده urbo شهر
 Londono لندن kongreso کنگره
 partio فرقه zoroastro زرتشت
 Lutero لوتر ligo لیك - جامعه
 ŝipo کشتی longa دراز - طویل
 facila آسان forta قوی
 varma گرم laŭdi تحسین کردن
 kuraĝa جسور باجراشت pura پاک - پاکیزه
 kara کران ، عزیز

ci تو vi شما
 li او (مذکر) ili آنها
 ĝi او (اشباه و جنس نامعین) si خود - ضمیر منعکسه
 ŝi او (مؤنث) oni ضمیر مبهم
 در اسیراتو ci را کم استعمال میکنند و بجای آن vi
 استعمال میشود ĝi ضمیری است که راجع میشود به اشیا و جنس نامعین
 انسان و حیوان مثلا از کلمه (infano - طفل) یا (leono - شیر)
 اگر مقصود نوع طفل یا شیر است که ضمیر ĝi استعمال میشود
 ولی اگر مقصود طفل یا شیر معلوم و معین باشد بر حسب مذکر و مؤنث
 بودنش li یا ŝi استعمال میشود
 (Aktiva Konjugacio صرف معلوم)

Estinta tempo زمان گذشته

علامت ماضی در اسیراتو is است که بر ریشه مصدری اضافه میشود

mi amis دوست داشتم ni amis دوست داشتیم
 ci amis دوست داشتی vi amis دوست داشتید
 li amis دوست داشت (مرد) ili amis دوست داشتند
 ŝi amis (زن) oni amis دوست دارند
 ĝi amis (حیوان)

فاعل فعل خواه مفرد خواه جمع چه مذکر چه مؤنث شکل فعل
 تغییر نمیکند فقط ضمائر تغییر میکنند فاعل خواه قبل خواه بعد از فعل
 واقع شود در معنی تغییری داده نمیشود

Estanta tempo زمان حال

در زمان حال a مصدری مبدل به as میشود

La patro vidis la filon پدر دید پسر را
 Ermito edukis urson زاهدی تربیت میکرد خرسی را
 Ili frapis nin آنها زدند ما را
 Mi legis bonan libron. من خواندم کتاب خوبی را

ظرف - قید Adverbo

آدورب کلمه ایست که تعریف میکند معنی فعل + صفت یا
 آدوربهای دیگر را و در اسیراتو ختم میشود به e:
 حقیقتاً از روی حقیقت vere پدرانه patre عقلاً، عاقلانه saĝe
 ضرورتاً، با سرور ĝoje بالاخره fine عموماً ĝenerale
 در اسیراتو بعلاوه آدوربهای مشتقه بطریق فوق آدوربهای
 دیگر هم هست که ذاتاً آدورب و حرف انتهای آنها مختلف است:
 دیروز hieraŭ فوراً tuj خیلی nur tre فقط

زمان آینده Estonta tempo

در زمان آینده i که علامت مصدر است بدل میشود به -os -:
 Mi venos morgaŭ ورا من فردا خواهم آمد
 Vera paco fine okazos صلح حقیقی بالاخره واقع خواهد شد
 Esp-o progresos sendube اسیراتو بی شک ترقی خواهد کرد
 et- درجه معنی ریشه را کوچک و ضعیف میکند (eta ریز-خرد):
 dormi خوابیدن dormeti چرت زدن
 pordo در در pordeto دریچه
 eg- درجه معنی ریشه را بزرگ میکند برعکس (ega-درشت)

La kuzino promenas en la parko. La manoj
 de Mario estas puraj. Jen estas la libro de la pat-
 rino. Vi estas forta, sed li estas malforta. Malno-
 vaj libroj estas karaj. Freŝa pano estas mola. La
 dentoj de leono estas akraj. Li loĝas ekster la urbo.
 Li diris al mi. Li parolis kun mi. La grandaj arboj
 estas verdaj. La onklino legas, kaj la nevinoj
 kuras en la ĝardeno. Li laŭte parolis. Mi estas
 ano de la societo. Luteranoj kaj Armenoj estas
 Kristanoj. La Ligo de Nacioj ekzistas nun. Zo-
 roastro estis Persa profeto.

درختان بزرگ در حیات است. شیر قوی و با جرئت است.
 پدر و مادر پیرند. زبان اسیراتو آسان است. شما بزرگید و او
 کوچک است. آنها حرف زدند با من و او (مذکر). من حرف زدم با شما
 و آنها. جامعه ملل. هوا سرد است

Kvina Leciono درس پنجم

مفعول مستقیم یا متمم جمله

Rekta komplemento

کلمه که مستقیماً عمل فعل به آن وارد میشود مفعول مستقیم و
 صریح یا مفعول به است و علامت آن در فارسی (را) است
 علامت مفعول مستقیم در اسیراتو n است که با آخر کلمه
 « اسم، ضمیر و غیره » افزوده میشود. در مضاف و مضاف الیه n
 به آخر کلمه مضاف ملحق میشود — این حالت را در اسیراتو
 Akuzativo میگویند

Sesa Leciono درس ششم

ضمایر و صفات ملکیه

Posedaj pronomoj, kaj adjektivoj

صفات و ضمایر ملکیه تشکیل میشوند با افزایش a به ضمایر شخصی

mia ما - مال ما - من - مال من - م nia

cia شما - مال شما - تان - تو - مال تو - ت via

lia, ŝia, ĝia آنها - مال آنها - شان - او - مال او - ش ilia

Mia libro estas bona. کتاب من، کتابم خوب است.

Via vizaĝo estas bela. چهره تان قشنگ است.

Li parolis kun mi kaj via frato او حرف زد با من و برادر تان

Tiu estas mia ĉapelo jen la via مال شما این کلاه منست و آن مال شما

صفات و ضمایر ملکیه نیز مثل سایر صفات است:

mia, mian, miaj, miajn.

صفات و ضمایر ملکیه درجنس یعنی مذکر و مؤنث بودن با مرجع

خود ولی در عدد یعنی مفرد و جمع بودن با موصوف مطابقت میکنند:

Mi parolis kun Josefo من حرف زدم با یوسف

kaj lia patrino. و مادرش

در جمله فوق lia درجنس مطابقت کرده با یوسف که مرجع و

مذکر است نه با مادر که موصوف و مؤنث است

Josefo skribas ke lia patrino یوسف مینویسد که مادرش

kaj liaj filinoj venos و دخترانش می آیند

در جمله فوق liaj درجنس با یوسف و در عدد با دختران مطابقت

ridego قهقهه rideto تبسم rido خنده

montego کوه بسیار بزرگ monteto تپه monto کوه

varmega داغ varmeta نیم گرم varma گرم

مشق: دروازه، خنک، خیلی سرد، کتابچه، اعلی، عظیم،

میز کوچک

Resti kun leono estas danĝere. Hieraŭ mi ricevis leteron de Saĥarof. En la letero mi trovis utilajn konsilojn. Li konsilis min verki Persan lernolibron. Mi tre dankas lin. Li estas bona homo. Mi esperas ĉiam servi tutan mondon. Mi studis Esp-on ĉe mi mem. Li ĝoje ridis. S-ro Ebrahim Mosaver treege helpis min. Jen estas la pomo, kiun vi trovis. Mi longe atendis bonan veteron. Tuj post la hejto la forno estis varmega, post unu horo ĝi estis iom varmeta, kaj post tri horoj ĝi estis tute malvarma. Li sidis apud la tablo, kaj dormetis. La ŝipano devas obei la ŝipestron. Mi ĝoje parolis kun ŝi. Fine li diris al mi la veron. Vere mi vin amas.

جسین عافلانہ صحبت کرد و شما جاهلانہ. او بسرعت دوید دریاغ. دیروز من شما را آن جا دیدم. او فوراً بمن گفت. بگوفتی او را دیدم. (بخاری) داغ است و اصلح خیلی لازم «necesa» است. سگ خیلی باوقاست.

کرده است «مقصود دختران یوسف است»

Mario pensas ke ŝiaj ماری خیال میکند که

fratoj venos. برادرانش خواهند آمد

ŝiaj در جنس با ماری و در عدد با برادران مطابقت کرده

نقی Neo

علامت نقی ne است

Ne kamarado نه خیر رفیق

Lia patro ne volas iri پدرش نمیخواهد برود

Se pluvos, li ne venos. اگر ببارد او نخواهد آمد

و قتیکه در جمله یکی از کلمات نقی مثل «nenio هیچ چیز و غیره»

باشد حرف نقی ne تکرار نمیشود.

Neniu venos احدی، کسی، هیچکس نخواهد آمد

Nenion mi trovis هیچ چیز را نیافتم

Neniam mi parolos هرگز حرف نخواهم زد

Nenies estas tiu ĉi libro این کتاب مال هیچکس نیست

ist نشان میدهد حرفه و شغل عادی را: -

pano نان panisto خباز

seruro قفل seruristo قفل ساز

ĥemio شیمی ĥemiisto شیمیست

La fotografisto fotografis nin. عکاس عکس ما را انداخت

La kuraĝa maristo dronis دریا خورد جسور در دریا

en la maro غرق شد

em نشان میدهد عادت و تمایل به عمل را «emo تمایل»:

ridi خندیدن ridema خنده رو

mensogi دروغ گفتن mensogema دروغگو و کذاب

kredi باور کردن kredema زود باور ساده لوح

مشق - لامپ ساز، رقص، دندان ساز، تاجر، کتاب فروش، دزد.

ساعت ساز، مورخ، پرچانه، تنبیل، تودار، ناپایدار، وقیح و بد دهن.

عفو و بخشنده، صرفه جو، برکار، کولی و قرشمال

danci تاریخ historio دندان dento رقصیدن

komerco تجارت ŝteli دزدیدن pardoni بخشیدن

babili لامپ lampo کار کردن labori چانه زدن

kaŝi داد کردن kii ساعت horloĝo مخفی کردن

perei صرفه جویی کردن ŝpari فحش دادن insulti ممدوم شدن

Mi havis sinceran Anglan amikon. Lia no-

mo estis D-ro J. E. Esslemont. Li ĉiam admonis

min propagandi nian karan lingvon. Li sendis

por mi, kaj miaj amikoj librojn. Li konsilis nin

korrespondi kun aliaj samideanoj en tuta mondo

Esp-o estas utila precipe por komercistoj, turis-

toj, kaj laboristoj. Nek ĝojo, nek malĝojo daŭras

etern. Nur tiu ne eraras kiu nenion faras. Mi

nenion deziras, sed la infano petas lakton. La bo-

tisto faras boton kaj ŝuon. Virino, kiu kuracas

estas kuracistino, edzino de kuracisto estas kura-

ضمیر و صفت ملکی منعکسه

Resenda kaj poseda adjektivo

sia- کلمه‌ای که بعد از sia واقع میشود باید فاعل نبوده بلکه متعلق و منسوب بفاعل همان فعل باشد:-

Mia patrino perdis sian libron. مادر من گم کرد کتابش را

La birdo amas siajn idojn. پرنده زاده‌های خود را دوست میدارد

Ili promenis kun sia patrino. آنها گردش میکردند با مادرشان

در مثل‌های فوق کلمات بعد از sia هم فاعل نیستند و هم منسوب بفاعل همان فعل هستند ولی در جمله‌های ذیل:-

Lia horloĝo estas en lia poŝo. ساعت او هست در جیبش

poŝo هر چند مفعول است ولی منسوب و متعلق بفاعل فعل است

horloĝo باشد نیست بلکه متعلق بصفت فاعل است که lia باشد

La patrino diras ke lia مادر میگوید که

filo ne venos پسرش نخواهد آمد

filo هر چند متعلق و مربوط بفاعل فعل اول، patrino میباشد

ولی خودش فاعل فعل دیگری است که venos باشد

دو مثال برای توضیح

La patro venas kun sia filo پدر میاید با پسرش

kaj siaj amikoj. و دوستانش «دوستان پدر»

La patro venas kun sia filo پدر میاید با پسرش و

kaj liaj amikoj دوستانش «دوستان پسر»

در جمله اول amikoj منسوب بفاعل فعل است که patro باشد

cistedzino. Lia kolero longe daŭris. Li estas hodiaŭ en kolera humoro. Li koleras kaj insultas.

من باحدی نخواهم گفت آن چه را که شما به من گفتید. غم و شادی هیچ کدام پایدار نیست. کتاب من تازه است و مال شما کهنه. کتاب من گران ولی مال شما ارزان است. ما از نانوا نان خریدیم. مودخ تاریخ را مینویسد. من میل ندارم شما با حسن و برادرش بازی کنید. اسیران تبست‌ها عموماً نوع دوست میباشند. مافرار داد kontrakto بستیم نه کتباً بلکه شفاهاً

Sepa leciono درس هفتم

Resenda Pronomo ضمیر منعکسه

si ضمیر سوم شخص مفرد و برای اینکه عمل فعل را بفاعل همان فعل نسبت دهد استعمال میشود:-

Mi lavis min. من شستم خودم را

Li lavis lin. او (مرد) شست او را (دیگری را)

Li lavis sin. او (مرد) شست خودش را

Ŝi lavis sin. او (زن) شست خودش را

La filino rigardas دختر خود را در آئینه

sin en la spegulo. مینگرد

Ili diris al si mem. آنها بخودشان گفتند

خودش هم فاعل نیست بدینجهت siaj استعمال شده ولی درجمله دوم amikoj منسوب بفاعل فعل که patro باشد نیست بلکه متعلق به filo است بدین جهت liaj استعمال شده است.

شمیر منعکسه ملکی نیز استعمالش بطریق صفت منعکسه ملکی است:

من کلامم را برداشتم ولی اومال Mi demetis mian ĉapelon, خودشرا گذاشت روی سرش. sed li lasis la sian sur sia kapo.

پرسش سؤال Demando

ĉu (آیا) علامت سؤال و استفهام است

آیا حقیقت را بمن خواهی گفت? Ĉu vi diros al mi la veron?

نه خیر، من نمیتوانم بگویم Ne, mi ne povas ĝin diri

در وقتیکه یکی از کلمات سؤالی (kiu? چه کسی، و غیره) در

جمله واقع شوند دیگر کلمه ĉu تکرار نمیشود.

کی گفت که من نیایم? Kiu diris, ke mi ne venos?

چه چیز افراد روی میز? Kio falis sur la tablo?

ej- نشان میدهد مکانی را که عمل در آنجا واقع میشود (ej مکان).

dormi خوابیدن dormejo خوابگاه

juĝi محکمه قضاوت juĝejo

lerni تحصیل کردن lernejo مدرسه

il- نشان میدهد آلتی را که توسط آن عمل انجام میگردد (ilo آلات).

tranĉi بریدن tranĉilo کارد چاقو

kribrilo غریبال کردن kribri

balailo جاروب کردن balai

مشق: منزل، طویل، اسب، مطبخ، کتابخانه، صحافی، حمام، سلیمانی، سوزن، شانه، تیغ، سوت، شن کش، داس، قاب دستمال، خط کش، محبس.

تراشیدن (سروصورت) razi دوختن kudri منزل کردن loĝi صحافی کردن bindi سوت زدن fajfi پختن kuiri

علف بریدن یا درو کردن falĉi استحمام کردن bani شن کشیدن rasti پاک و خشک کردن چیزی viŝi شانه کردن kombi خط کشیدن linii

Lia edzino estas tre laborema, kaj ŝparema, sed ŝi estas tre babilema, kaj kriema. Li fermis kolere la pordon. Sur lia vizaĝo mi vidis ĝojan rideton. Mi ĝoje ricevis vian leteron, kaj tre dankas vin. La domo en kiu oni lernas estas lernejo, kaj la domo en kiu oni preĝas estas preĝejo. Per hakilo oni, hakas, per segilo oni segas, per sonorilo oni sonoras, per pafilo oni pafas. Mia frato havis hodiaŭ gastojn, post la vespermanĝo mia frato eliris kun la gastoj el sia domo, kaj akompanis ilin ĝis ilia domo. Mi lavas min en mia ĉambro, kaj ŝi lavas sin en sia ĉambro. La frato parolas kun sia filino. kaj ŝiaj (دوستان دختر) amikoj. Ŝteliston neniu lasas

Oka Leciono درس هشتم

Nombroj اعداد

اعداد اصلیه بطریق ذیل است:-

nulo 0 • unu 1 • du 2 • tri 3 • kvar 4 •
 kvin 5 • ses 6 • sep 7 • ok 8 • naŭ 9 •
 dek 10 • cent 100 • mil 1,000 •
 miliono 1,000,000 •

هرگاه اعداد طبقه یکها را قبل از ده و صد و هزار و ملیون بگذارند طبقه ده ها و صدها و هزارها و ملیونها تشکیل میشود:-

dekdu	دوازده	dudek	بیست
centtri	صد و سه	tricent	سیصد
mil	هزار و چهار	kvarmil	چهار هزار

Mil naŭcent deksep 1917 ۱۹۱۷

اعداد ترتیبی و وصفی تشکیل میشود به افزایش a باعداد اصلی:-

unua یکمین dekdua دوازدهمی dudeka بیستمی
 Marto estas la tria monato de jaro مارس ماه سوم سال است

اعداد قیدی تشکیل میشود به افزودن e باعداد اصلی:-

due دوم، ثانیاً naŭe هشتم، ثامناً oke دهم، ثانیاً

اسم دند تشکیل میشود با افزایش o باعداد اصلی:-

unuو واحد dekduو دوجین

Du cento da tumano دو بیست و صد تومانی

en sia domo. La knabeto sidas apud sia patrino kaj karesas per siaj manoj ŝiajn (مادر) harojn. Ĉu la afero valoras laboron? Li estas tre fiero je sia sukceso. La tranĉilo estis tiel malakra, ke mi ne povis tranĉi per ĝi la viandon, kaj devige (مجبوراً) mi uzis mian poŝtranĉilon. Mi volas ŝlosi la pordon, sed mi perdis la ŝlosilon. Kvankam vi estas riĉa, mi dubas ĉu vi estas feliĉa! D-ro Zamenhof diras: ^{kiu} ~~kiu~~ okupas sin je mekaniko estas mekanikisto, kaj kiu okupas sin je fiemo estas fiemiisto; diplomatiston oni povas ankaŭ nomi diplomato, sed fizikiston oni ne povas nomi fiziko, ĉar fiziko estas nomo de la scienco mem. Min tre intresas korespondi kun vi, ĉu vi ankaŭ ŝatas mian proponon.

کی شما گفت که من به برادر شما نوشتم؟ کجا دیدید کتابی را که من فرستادم برای خواهرتان؟ چه وقت صلح واقعی واقع خواهد شد؟ دیروز چه نوشتید به برادر یزدانی؟ آن خانه مال کیست؟ مال این شخص. چرا اعتراف (konfesi) به حقیقت نمیکند؟ چقدر مدت (da tempo) برای نوشتن آن کاغذ لازم دارید (bezoni)؟ چه طور دیری را که من بستم باز کردید؟ چه قسم نان را دوست دارید. تازه یا بیات را؟

Komenco bona, laboro duona. Ili laboris duope, kaj tial ili ricevis duoblan salajron. Mi havas cent pomojn ۱۰ centon da pomoj. La grandega tutmonda milito okazis en Aŭgusto 1914, kaj ĝi finiĝis en Novembro 1918. La jaro havas 365 tagojn, ĉiu tago havas 24 horojn, kaj ĉiu horo konsistas el 60 minutoj; en ĉiu minuto ekzistas 60 sekundoj. La jaro havas dekdu monatojn jene: Januaro, Februaro, Marto, Aprilo, Majo, Junio, Julio, Aŭgusto, Septembro, Oktobro, Novembro, Decembro. La tagoj de semajno: Sabato, Dimanĉo, Lundo, Mardo, Merkredo, Ĵaŭdo, Vendredo. Multobligu: kiom faras sepoble naŭ? $7 \times 9 = 63$ «sepoble naŭ faras sesdek tri». Adiciu: $7 + 2 = 9$. «sep kaj du faras naŭ» Subtrahu: $5 - 2 = 3$. «du el kvin restas tri» یا «kvin minus du restas tri». Dividu: $12 : 3 = 4$. «tri en dekdu kvar foje». Ses estas la tri kvaronoj de ok. Tri estas duono de ses. Unu tago estas tricent-sesdek- kvinono de jaro ($1/365$) aŭ, tricent sesdek sesono de jaro ($1/366$) Rigardu vian poŝhorloĝon kaj diru kia horo estas? La dua; la tria posttagmeze;

on نشان میدهد اعداد کسری را:—

$\frac{1}{4}$ چهاریک ربع kvarono $\frac{1}{2}$ یک دوم نصف duono

$\frac{1}{6}$ شش یک شش sesono $\frac{1}{10}$ ده یک dekono

$\frac{1}{100}$ هزار یک milono $\frac{1}{100}$ صد یک centono

$\frac{2}{10}$ سه دهم Tri dekonoj $\frac{1}{30}$ سی یک Tridekono

$\frac{2}{6}$ دو سدس Du sesonoj $\frac{3}{4}$ سه ربع Tri kvaronoj

La kvinono de dek estas du $2 = (\frac{1}{5} \times 10)$

Ok estas kvar kvinonoj de dek $4 = (\frac{2}{5} \times 10)$

Duona pomo سیب نصفه

Dividi kvarone چهار سهم قسمت کردن

obl نشان میدهد اعداد تضعیفی را:—

صد برابر centobla هشت برابر okobla دو برابر Duobla

La trioblo de 3 estas 9 سه برابر سه نه است

Kvaroble 6 faras 24 $4 \times 6 = 24$

Mi ricevis la trioblan parton اخذ کردم سه سهم برابر را

op نشان میدهد اعداد جمعی و توزیعی را:—

دوتایی دو دو duope چهار تایی چهار چهار kvarope

Ili ĉiam promenas triope آنها همیشه سه تایی گردش میکنند

Ili sin ĵetis sur min kvinope, آنها پنج تایی خود را روی من انداختند

sed mi venkis ĉiujn من همه را مغلوب کردم

Duopa kanto Triopa atako سه تایی آواز دوتایی

Ĉiu dekopo antaŭen هر ده ده بجلو

sesa kaj dudek minutoj, 6 h. 20 m; oka kaj unu kvarono; sepa kaj tri kvaronoj; duono post la dua, aŭ dua kaj duono; tri kvaronoj post la sepa. Ĉu la jaro mil naŭcent deksep estas la komenco de nova epoko? Mi manĝas la duonon de la pomo. Ĉu sesjara milito estas la lasta malfeliĉo de mondo? Mi aĉetis du dekduojn da ĉemizoj Mi aĉetis por miaj infanoj 12 pomojn kaj al ĉiu el ili mi donis po 3 pomojn.

ثلث مواجب ماهانه او چهل تومان است. در سپتامبر هزارو نهصدو بیست، چهل تومان مساوی *egala* یا ششصد و شصت و شش فرانک بود، پس حقوق سالیانه او بیست و چهار هزار فرانک است. پنج بعلاوه نه مساوی با چهارده است. هفت از نه مساوی با دو است. نه ضربدرش مساوی با پنجاه و چهار است. یازده تقسیم بر پنج مساوی با سه است. نه، ثلث بیست و هفت است. هشت برابر پنج، چهل است. چهار، یک پنجم بیست است. دو هفتم چهارده، چهار است.

Naŭa Leciono درس نهم

حرکت، وقت، اندازه، ارزش

Almovo, tempo, mezuro, kosto.

π افزوده میشود به کلماتیکه حقیقتاً یا مجازاً حرکت بطرفی را

نشان دهد ولو اینکه با حرف اضافه باشند باستثنای *al* به و *ĝis* تا:

Fali en mizeron.

درفلاکت افتادن

Kien vi iras?

کجا میروی؟

Parizon

یا

al Parizo

پاریس

La birdo flugis en la ĝardenon. پرندۀ پرید درباغ
(حرکت را نشان میدهد یعنی از خارج)

La birdo flugis en la ĝardeno. پرندۀ پرید درباغ
(یعنی درخود باغ بود و می پرید)

La kato saltis sur la lito گربه جست روی تختخواب
(حرکت از خارج)

La kato saltis sur la lito گربه برید روی تخت خواب
(همانجا بود و می جست)

در بعضی اوقات کلماتی که در آخر آنها π دیده میشود مفعول به افعال مقدر هستند:

Bonan tagon.

روز بخیر «سلام روز»

Dankon.

تشکر میکنم، مرسی

که دراصل چنین بوده:

Mi deziras por vi

من آرزو میکنم برای شما

«*bonan tagon*».

روز خوبی را

Mi esprimas al vi

اظهار میکنم بشما

«*mian dankon*».

تشکر را

کلماتی که وقت، ارزش، اندازه و میزان را معین میکنند میتوان

عوض حرف اضافه π به آنها افزود:

en يا Mi foriros la proksiman semajnon.
 من عزیمت خواهم کرد در هفته آینده
 la proksima semajno.
 و نیز کلمات فوق را میتوان بطریق ظرفی ذکر نمود با e.
 چه وقت خواهید آمد
 Kiam vi venos?
 جمعه
 Vendrede يا vendredon je vendredo

طریقه شرطیه Kondiĉa modo

طریقه شرطیه که علامت آن تبدیل i مصدری به uis است در
 وقتی استعمال میشود که عملی معلق و منوط به فرض عمل ثانوی باشد که
 واقعاً و حقیقتاً در لحظه ای که از آن حرف میزنند و در نظر دارند
 وجود خارجی نداشته باشد

اگر آنرا امیدانستم میگفتم
 Se mi tion sciis, mi ĝin dirus
 عمل گفتن منوط بدانستن است که در این لحظه وجود ندارد
 یعنی چون نمیدانم نمیتوانم بگویم

اگر با ثروت بود دوستان بسیاری داشت
 Se li estus riĉa, li havus multajn amikojn.

داشتن دوستان معلق است به داشتن ثروت که در آن لحظه وجود ندارد.
 گاهی ممکن است يك قسمت شرطیه مقدر و مستتر باشد
 چه میکردید در آن موقع؟
 Kion vi farus en tiu okazo?
 در جله فوق «اگر آن واقعه واقع میشد» مقدر است

بسیار با ما میخندیدید
 Vi multe ridus kun ni!
 جله «اگر شما آنجا میبودید» مقدر است

هم چنین در موقع تهدید، ترس، آرزو و غیره در موقعیکه عمل فعل
 تقریباً غیر ممکن بشمار آید شرطیه استعمال میشود با مقدر بودن يك قسمت

اگر يك وقتی مرا مسخره کنی! Se iam vi mokus min!
 اگر میتوانستم باو غلبه کنم! Se mi povus lin venki!
 آه اگر شاه میبودم! Oh! Se mi estus reĝo!
 درسه جله فوق (فلان کار را میکردم) مقدر است و نیز برای اظهار
 ادب و احترام حتی در موقعیکه مقصود عمل فرضی نبوده بلکه حقیقت
 داشته باشد شرطیه استعمال میشود:

چه میل دارید؟ Kion vi deziras?

نان قندی میل داشتم (اگر لطف میکردید) Mi dezirus kukon

چند مثال برای توضیح

اگر در مراقبه اش فائق میشد Se li gajnus sian
 متمول میگشت proceson, li fariĝus riĉa.
 شرطیه «غلبه نمیکند پس متمول نمیشود»

اگر در مراقبه اش فائق شود Se li gajnos sian
 متمول خواهد شد proceson, li fariĝos riĉa

خبری «ممکن است عاید بشود یا عاید خواهد شد»

او نوشته است که اگر آزاد Li skribis ke li venus
 بود فردا می آمد morgaŭ se li estus libera.

شرطیه «یعنی چون آزاد نیست نخواهد آمد»

او نوشته است که فردا Li skribis, ke li venos morgaŭ
 خواهد آمد اگر آزاد باشد se li estos libera

خبری «ممکن است آزاد بوده و بیاید»

re- نشان میدهد تجدید و تکرار عمل و همچنین برگشت عمل را
 بمقصد یا حالت اولیه (ree مجدداً) -

punus. Se li sciis ke vi estas tie-ĉi, li tuj venus ĉe ni. Kiam iu portas verdan stelon, oni povas paroli kun li Esp-e. Se ŝi parolus eĉ ion kun mi, mi estus kontenta. Mi akompanus ŝin, se ŝi dezirus. Se mi estus severa, pri miaj infanoj ili ne amus min. kiam li ekparolas neniu atendas ion novan. Mi avertas vin, ke se vi ankoraŭ malobeos, mi ne permesos al vi ludi en la parko. Kian aĝon vi havas? Mi estas kvardek kvar jara, do en la mezo de mia vivo. Sezonoj de la jaro estas: printempo, somero aŭtuno, vintro. En nia lando printempo komencas de 21 Marto. Mi veturos du tage — por du tagojn. Mi eksaltis de surprizo.

کجا میروید؟ بمدرسه. از کجا میآئید؟ از ده. چه بل دارید؟
يك استكان شیر (glason da lakto) تمنا می‌کردم «اگر مرحمت
نمیکردید». دیروز اگر میدانستم که شما اینجا هستید فوری می‌آمدم. اگر
خوب بمن تعلیم میدادید هیچوقت فراموش نمیکردم. اگر وقت داشتم
فردا میرفتم ییلاق (شرطه - وقت ندارم) اگر وقت داشتم فردا میروم
ییلاق (خبری - ممکن است بروم)

دوباره گفتن rediri گفتن diri
مراجعت کردن دوباره رفتن reiri رفتن iri
چون خوب نفهمید مجبور شدم Ĉar li ne bone komprenis,
دو مرتبه باو بگویم mi devis ĝin rediri al li.
ek- نشان میدهد شروع بعمل و عمل بی ثبات فوری یا ناگهانی را -
ناگهان فریاد کردن ekkrii فریاد کردن krii
یکدفعه شروع بسوختن کردن ekbruli سوختن bruli
اول اندیشه و انگهی گفتار. Unue riprenso, poste ekparolo
ای آسمان! مادر فریاد کرد. Ho ĉielo! ekkriis la patrino.
مشق - دوباره گفتن • مراجعت کردن • پس دادن • مجددآ •
دوباره رفتن • مجدد دعوت کردن • پس فرستادن • بخاطر آوردن •
دوباره ادا کردن • ناگهان دويدن • شروع بعمل کردن • انعکاس نور •
تجدید انتخاب • تجدید طبع
اداکردن pagi فرستادن sendi دعوت کردن inviti
عمل کردن agi دويدن kuri بخاطر داشتن memori
طبع کردن presi درخشیدن brili انتخاب کردن elekti
Kie vi estas? Mi estas en la ĝardeno. Kien vi
iras? Mi iras en la ĝardenon. La birdo flugas
en la ĉambro. La birdo flugas en la ĉambro. يا
La birdo flugas al la ĉambro. El sub la kanapo
la muso kuris sub la liton, kaj nun kuras sub la
lito. Se vi sciis kiu li estas, vi lin estimus. Se
vi sciis bone vian lecionon, la instruisto vin ne

مقایسه Komparativo

در موقع مقایسه صفت تفضیلی کلمات ذیل استعمال میشوند :-
مثل - همانطور, kiel, tiel کمتر از, malpli..ol, بیشتر از, pli..ol

برادر من بزرگتر از شماست Mia frato estas pli granda ol vi

برادر من کوچکتر از شماست malpli ..ol

برادر من مثل شما بزرگ است kiel vi teil ..ol

در مقایسه عالی (la) plej el استعمال میشود

یزدانی با وفاترین و عاقلترین Jazdani estas plej fidela,

دوستان من است kaj la plej saĝa el miaj amikoj.

تبصره - کلمات واقعه پس از کلمات مقایسه اگر n داشته باشد مفعول والا فاعل برای فعل مقدری هستند :-

من خواهر مرا بیشتر از Mi amas mian fratinnon pli

برادر من دوست دارم ol mian fraton.

«مفعول فعل مقدر» است

من بیشتر از برادر من Mi amas mian fratinon pli

خواهر مرا دوست دارم ol mia frato.

«فاعل فعل مقدر» است

Mi tiel amas lin kiel vin.

من او را دوست دارم بقدریکه شما را دوست دارم

Mi tiel amas in kiel vi.

آنقدر که شما او را دوست دارید من هم دوست دارم

جمله های فوق در اصل چنین بوده اند :-

Mi amas mian fratinnon pli ol (ke mi amas) mian fraton.

Mi amas mian fratinnon pli ol (ke) mia frato (amas ŝin).

Mi tiel amas lin kiel (mi amas) vin.

Mi tiel amas lin kiel vi (amas lin).

Ordonado modo (imperativo)

امر تشکیل میشود به تبدیل i مصدری به u :-

طریقه فوق در جمله های مطلق ؛ امر و حکم را میفهماند :-

Venu tie ĉi! Iru for! یا اینجا دور شو

و در جمله های مقید ؛ خواهش ، میل ، تمنا ، تکلیف ، لزوم :-

ترس و غیره را نشان میدهد و عموماً طریقه ثانوی با ke استعمال میشود

بعد از افعال خواستن ، اجازه دادن ، تمنا کردن ، خواهش کردن ،

احتیاج داشتن و غیره :-

Mi deziras, ke li venu. میل دارم بیاید

Estas necese, ke li diru. لازم است بگوید

Mi volus, ke li kantu. میخواستم که آواز بخواند

Mi petis, ke vi ne ridu. تمنا کردم نخندید

Mi timas, ke li ne iru. میترسم که او نرود

Mi esperas, ke vi امیدوارم که هرزه گوئی را

ĉesu petoli. ترک کنید

برای بیان میل ، ترس ، تمنا و غیره در صورتیکه ضعیف باشد

طریقه خبری استعمال میشود :-

Mi esperas, ke li vizitos امید است (امید ضعیف)

tiun malsanulon. که آن مریض را عیادت کند

Mi timas, ke li venos, kaj میترسم (شاید) بیاید

defektojn la ĝardenon. و باغ را خراب کند

ig - نشان میدهد افعال متعدی را (igi کردن) -

۱ - باریشه های اسمی و صفتی :-

پاک کردن purigi پاک pura

بخار کردن vaporigi بخار vapore

۳ - باریشه های افعال لازم :-

بنظر آوردن ŝajnigi بنظر آمدن ŝajni

کشتن mortigi مردن morti

۳ - باریشه های افعال متعدی :-

خوراندن manĝigi خوردن manĝi

بکار واداشتن farigi کردن fari

ig - نشان میدهد افعال لازم را (igi شدن) -

۱ - باریشه های اسمی و صفتی :-

رنک پریدن paliĝi پریدم رنک pala

پاک شدن puriĝi پاک pura

۳ - باریشه های افعال لازم :-

لرزان شدن tremiĝi لرزیدن tremi

بیدار شدن vekigi بیدار بودن vek

حلیب برای من بیاورید، Venigu por mi la kuraciston.

زیرا ناخوش هستم. ĉar mi estas malsana.

رنک او از ترس پرید و Li paliĝis de timo, kaj poste

بعد از خجالت قرمز شد. ruĝiĝis de honto.

مست شدن ebriiĝi مست کردن ebriigi مست بودن ebrii فعل

متاهل شدن edziĝi متاهل کردن edzigi شوهر edzo اسم

یکی شدن unuigi متحد کردن unuigi يك unu عدد

مع شدن kuniĝi مع کردن kunigi با kun حرف اضافه

متفرق شدن disiĝi متفرق کردن disigi پرفیکس dis علامت تفرقه

مشق - بحرف واداشتن، سیاه کردن، زرد شدن، وادار

بخواندن کردن «خواناندن» شدن، خندان گشتن، تشانن، سیر کردن،

کتیف شدن، آویزان شدن، فریفته شدن، پیر شدن، کشته شدن،

کردن، سفید شدن، خجل شدن، گرسنه شدن، گذراندن

گدشتن pasi گریه کردن plori

آویزان بودن pendi فریفتن trompi

سیر بودن sati زرد flava

Ni estu gajaj, kaj uzu bone, amike la vivon ĉar la vivo ne estas longa. Mi deziras, ke li revenu kun sia bona amiko. Ŝi estas pli juna ol via fratino. Pli facile estas multe ĉispezi ol mal-multe enspezi. Via korto estas pli granda ol la mia. Pli bone estas ne paroli, ol senpense paroli. Mi venigis por mi multajn librojn el Moskvo pere de A. A. Saĥarov. Ŝi edziniĝis kun sia kuzo, kvankam ŝia patrino volis ŝin edzinigi kun alia persono. Forigu vian fraton ĉar li malhelpas min. Helpu min por ke ni plenumu mian devon. Du homoj povas pli multe fari ol unu. Komence pensu poste ekparolu. Rekta vojo estas pli mallonga ol la kurba. Ŝi estas unu el la plej belaj knabinoj. Liaj lipharoj estas pli grizaj ol

Kiu estas la parolanta
persono? صفت: - شخص ناطق
کیست؟

Parolante li falis. ظرف: - در حالیکه حرف میزد، افتاد
int - گذشته: -

Kiu estis la parolinto? اسم: - ناطق کی بود؟

Kiu estis la parolinta
persono? صفت: - شخص ناطق
کی بود؟

Parolinte li falis, ظرف: - پس از نطق، افتاد.
ont - آینده: -

Kiu estos la parolinto? اسم: - ناطق کی خواهد بود؟

Kiu estos la parolonta
persono? صفت: - شخص ناطق
کی خواهد بود؟

Parolonte li falis. ظرف: - میخواست حرف بزند، افتاد.
« قبل از آن که حرف بزند افتاد ».

علامات شبه فعل مجهول « اسم مفعول » : -
at - حال: -

La hodiaŭa juĝato اسم: - محاکمه شونده امروزی
kondamniĝos. محکوم خواهد شد

De ni parolata lingvo صفت: - زبانی که با آن تکلم میکنیم
estas Esp-o اسپرانتو است

La reĝo marŝas ظرف: - شاه متنکرا نه
nekonate. حرکت میکند

Kie estas la vundito? اسم: - مجروح کیجاست؟
it - گذشته: -

liaj vangharoj. Hodiaŭ malvarma vento blovas de la sudo, kaj eble pluvigos. Ĉu vi ĵus ne aŭdis la bruon de la tondro? La temperaturo estas tre varma en tiu-ĉi ĉambro, malfermu la pordon. Kia estis la vetero hieraŭ? Estis malvarma, ne pluvis sed ventis. La unuaj radioj de suno estas ruĝaj; kaj kiam ili aperas ĉe la horizonto, la steloj malaperas. Mi prenis broson, kaj purigis mian veston.

او از برادرش کمتر متمول است. یکی از عاقلترین دوستانم را نزد او فرستادم. لطف نموده (bonvolu) آنچه را بشما گفتم به پدرتان بنویسید. به نشینید، بخورید، بخوانید، بگوئید، به بینید، بدوید. این کتاب بقدر کتاب شما قشنگ بنظر میآید. شیر یادشاه تمام حیوانات (besto) است. من هرگز فراموش نخواهم کرد ساعات مسعودی را که در شهر شما گذراندم. بیدار شوید، وقت شروع بکار است. باید (devi) ساعت ده برویم کارخانه. ظاهر (ekstero) این شخص بهتر از باطن (interno) اوست

درس یازدهم Dekunua Leciono

Participo شبه فعل

علامات شبه فعل معلوم « اسم فاعل » : -

ant - حال:

Kiu estas la parolanto? اسم: - ناطق کیست؟

صفت: گنجشک گرفته شده بهتر
Pasero kaptita estas pli bone ol aglo kaptota.
از عقابست که گرفته خواهد شد.

طرف: او کاملاً غیر منتظرانه
Li venis al mi tute ne atendite.
بطرف من آمد.

ot - آینده:

اسم: این شخص محاکمه
Tiu-ĉi homo estas la juĝoto.
خواهد شد.

صفت: کجاست کاغذی که
Kie estas la kopiota letero
باید کیه شود

ایام گذشته هرگز مراجعت
La tempo pasinta neniam revenos, kaj la venonton
نمیکند و آینده را نیز
neniu ankoraŭ konos.
احدی نمی شناسد.

پس از درزدن داخل شد
Frapinte la pordon li eniris.
گفته شده است که.....

شبه فعل در عدد و حالت با موصوف مطابقه میکند مثل سایر صفات:

من مسافرم
Mi estas vojaĝanta.

ما امضا کنندگان بودیم
Ni estis la subskribintoj.

uj - نشان میدهد ظرف، درخت، مملکت (۱) را (ظرف ujo):

کیف پول monujo پول mono

سوپ خوری supujo سوپ supo

مملکت ایران Persujo ایران Perso

درخت گلایی pirujo گلایی piro

(۱) تبصره - بتازگی در مملکت بجای ujo، io استعمال میکنند مثل Perso ایرانی Persio مملکت ایران و من هم طرفدار این تغییر هستم و اغلب با کلمه lando یعنی مملکت هم مینویسند Belglando مملکت بلژیک.

id - نشان میدهد بچه و نسل را (ido زاده):

جوجه خروس kokido خروس koko

شاه زاده reĝido شاه reĝo

بنی اسرائیل Ezraelido اسرائیل Ezraelo

مشق - دوات، قوطی سیگار، کبک کاغذ، درخت سیب، درخت
آلو، درخت آلبالو، آلمان، روسیه، گوساله نر، گوساله ماده، جوجه مرغ، کره اسب نر، کره اسب ماده، بچه شیر نر.

سیب pomo مرکب inko کاغذ papero

اسب ĉevalo روسی Ruso آلبالو ĉerizo

گاوانر bovo آلو pruno سیگار cigaro

Forveturante vi neniun prenu kun vi. La pachatalantoj ne devas timi danĝeron. La Persoj loĝas en Persio. La Rusoj, kaj Angloj kiuj loĝas en Persio estas Persujanoj, kvankam ili ne estas Persoj. Hieraŭ nokte la ĉerizujo rompiĝis de ventego. Irante tra la ĝardeno mi perdis mian monujon. La loĝantoj de unu urbo estas samurbanoj, kaj la konfesantoj de unu religio estas samreligianoj. Fluanta akvo estas pli bona ol senmove staranta. Kiam Bahram batas Krimon, tiam B. estas la batanto, kaj K. estas la batato. Kiam B. batis K.-on tiam B. estas batinto, kaj K. batito; sed kiam B. decidas bati K.-on tiam B. estas batonto, kaj K. batoto. Ne riproĉu vian amikon, ĉar

frukto میوه fruktaĵo خوراك ميوه
 Mi ne deziris trinki la vinon, من ميل نكردم شراب را
 ĉar ĝi havis en si ian ياشامم زيرا در آن يك چيز
 suspektan malklaraĵon. تيره سوء ظن داري بود.
 ar - نشان ميدهد دسته و مجموعه را (دسته) -

arbo درخت arbaro جنگل
 vorto كلمه vortaro كتاب لغت
 milito جنگ militistaro فشون

Oni metis antaŭ mi manĝilaron, kiu konsis-
 tis el telero kulero, tranĉilo, forko, kaj glaseto
 por akvo, kaj telertuketo.

در مقابل من اسباب غذا خوری را گذاشتند، که عبارت بود
 از بشقابقاشق، کارد، تیغکمال و گلاس کوچکی برای آب و هوله
 توی بشقاب

ado - (عمل) نشان میدهد «۱» باریشه های فعلی دوام و
 استمرار عمل را: -

paroli حرف زدن parolado نطق خطابه
 pafi تیر در رفتن pafado شلیک

Mi saltadis la tutan تمام روز از مکانی
 tagon de loko al loko. مکانی جهیدم

En la daŭro de du minutoj در ابتدا دودقیقه
 mi aŭdis du pafojn, sed دوصدای تیر شنیدم
 poste pafado daŭris ولی بعد شلیک مدتی
 tre longe. امتداد داشت.

vi mem plimulte meritas riproĉon. Li estas unu foja
 mensoginto, dum vi estas ĉiam mensoganto. Mono
 havata pli utila estas ol havita. Homo kiun oni
 devas juĝi estas juĝoto. Ekirante li haltigis min.
 Dezirante floron suferas dornon. Mi elektis lin
 kiel prezidanto (lin elektas). Mi elektis lin kiel
 prezidanton (ni elektis). Ni amu unu la alian, ni
 amu nin reciproke; ni helpu unu la alian. Jazde-
 ĝerd estis la lasta Impriestro de Persio, kiu mi-
 litis kun Araboj, kaj en lia periodo la Persoj estis
 venkitaj de Araboj. Filon de reĝo oni povas
 nomi reĝido.

دیروز من ناطق بودم، امروز تو ناطق هستی و فردا او ناطق
 خواهد بود. در حالیکه کارش را تمام کرده بود برای گردش خارج
 شد. گل بی خار نیست. چرخه خروس نشنک تراز جوجه مرغ است.
 اگر ایرانیان عاقل بودند و آزادی (libereco) در ایران حکم فرما بود،
 (regi) ایران نیز مثل سایر ممالك ترقی میکرد. محرمانه حقیقت را بمن
 گفت. گاو ماده حیوان پر منفعتی است. خندان داخل (eniri) راه
 آهن (fervojo) شد

Dekdua Leciono درس دوازدهم

Ĝi - نشان میدهد شبیهت غیر ذیروح ویشه را (جیز) -

bela فشنك belaĵo كاو يا چيز فشنك
 mola نرم molaĵo چيز نرم

۲. وگاهی نیز عمل تنها را نشان میدهد:

flugi	پرواز	flugado	پریدن
vidi	بینش	vidado	دیدن
kudri	دوخت و دوز	kudrado	دوختن

Mi volas montri, ke la ĝardeno ne estis loko de flugado, sed nur la celo de flugado.
من میخواهم ارائه دهم که باغ مکان پرواز نبود بلکه فقط مقصد پرواز بود.

۳. باریشه‌های اسمی نشان میدهد استعمال خود ریشه را:

krono	تاج	kronado	تاجگذاری
broso	ماهوت پاک کن	brosado	ماهوت پاک کنی
najlo	میخ	najlado	میخ کوبی

ec - نشان میدهد حالت معنوی غیر مرئی را که حقیقاً وجود خارجی ندارد برعکس aĵ (eco صفت):

alta	بلند	alteco	بلندی - رفعت
riĉa	با ثروت	riĉeco	ثروت دولتمندی
homo	انسان	homeco	انسانیت

La riĉeco de ĉi-homo estas granda, sed lia malsaĝeco estas ankaŭ pli granda.
تعمول این شخص بسیار است ولی جهالتش بیشتر است.

ul - نشان میدهد شخصیت ذیروح ریشه را (ulo شخص):

avara	خسیس	avarulo	شخص خسیس
bela	قشنگ	belulo	شخص قشنگ

مقایسه ec - aĵ - ul

bona	خوب	nigra	سیاه
bonaĵo	چیز خوب	nigraĵo	چیز سیاه
boneco	خوبی	nigreco	سیاهی
bonulo	شخص خوب	nigrulo	شخص سیاه

مشق - چیز مایع، چیز ترش، چیز ساخته شده از قند، خط، تابلو نقاشی، غذائی از تخم مرغ، هدیه دوستانه، خوراک گوسفند، لوازم مین غذا، یله کان، گله، بشر، سلسله کوهستان، چیز کندیده، استعمال، نطق، آوازه خوانی، قرائت، قشنگی، بدی، خوبی، گرمی، قرمزی، عظمت، خست، سخاوت، شخص غنی، شخص جاهل، شخص عاقل، شخص سفید، شخصه، خانم زیبا.

fluida	مایع - جاری	acido	ترش	sukero	قند
ŝafo	گوسفند	ŝtupo	پله	avara	خسیس
pentri	نقاشی کردن	ovo	تخم مرغ	putri	کندیدن
bruto	حیوان اهلی	uzi	استعمال کردن	monto	کوه

La alteco de ĉi-monto estas granda. Riĉeco estas frato de fiereco. Akvon senmovan kuras putraĵo. Ĉiu minute ili rigardadis tra la fenestro, kaj malbenadis la malrapidan iradon de vagonaro. Acideco de ĉi-vinagro estas tre malforta. Antaŭ nia militistaro staras granda serio da pafitegoj. Se li estas malsana, mi senkulpigas lin. La Horo kiu devas veni estas doloriga por multaj. La juĝito ploregis. La parolinto kun via

Mi estis skribanta, kiam ن می نوشتم و قتی که
vi venis. شما آمدید

۲۷- *Estonto en estinto* در گذشته
این زمان نشان میدهد که در گذشته عملی میرفت واقع شود یا
قصد کرده بودند کاری را انجام دهند.

Mi estis skribonta, من میخواستم بنویسم وقتی که
kiam tertremo okazis. زمین لرزه واقع شد

En la jaro 1887 la در سال ۱۸۸۷ مصمم شده بودند
lingvo Esperanto estis زبان اسپرانتورا
ankoraŭ aperonta. انتشار بدهند

۱- *Estinto en estanto* در حال

این زمان بیان میکند عمل گذشته را که تا کنون دوام دارد.
Mi estas sidinta tie دو ساعت است
ĉi de du horoj. این جا نشسته ام

۲- *Estanto en estanto* در حال

بیان میکند عمل مداوم در حال را.

Lasu min trankvila, مرا راحت بگذارید
ĉar mi estas laboranta. چونکه مشغول کارم

Li estas vojaĝanta «مشغول مسافرت است»

تبصره - *li vojaĝas* می فهماند که او معمولاً مسافرت میکند ولی
یجمله اکنون در حال مسافرت نیست ولی طریقه فوق اشتغال بعمل را
در زمان حال می فهماند

۳- *Estonto en estanto* در حال

edzino estis mia frato. Igu ĝin blanka, aŭ blank-
kigu ĝin. Tiu ĉi malfacila laborado lacigis min.
Oni ne laŭdas vian agadon. Nenio en naturo
perdiĝas, nur ĝi ŝanĝiĝas. Ĉu regas justeco?
Se jes; kial do mi estas malsata! Simpleco estas
beleco, kaj beleco apogas sin al neceso. Li vidis
kiel fajraj fuimoj zigzage sin ĵetadas en la ŝaŭ-
manta maro. Mi saltas tre lerte.

کار زیاد مرا خسته کرده. ما در تمام جنایات *krimo* احتیاج
است. آب یگجایماند می کنند. ای محبوب من، نجات بده مرا. ساعت
منتظره نزدیک است. همه مساوی هستیم. خوراک میوه ای سالم تراز
گوشنی است. سلسله جبال البرز در شمال *nordo* تهران است.

Dektria Leciono درس سیزدهم

Tempoj malsimplaj مرکب زمانهای

INDIKATIVO طریقه خبری

۱- گذشته در گذشته *Estinto en estinto*

این زمان نشان میدهد که در زمان گذشته عملی مقدم بر عمل
دیگری واقع شده است.

Mi estis skribinta, kiam من نوشته بودم وقتی که
vi venis. شما آمدید

۲- حال در گذشته *Estanto en estinto*

می نمایاند که در گذشته عملی مقارن عمل دیگر واقع شده.

نشان میدهد که تصمیم بانجام عملی گرفته اند یا عملی واقع خواهد شد ولی نه به کیفیت معین و معلومی

من در زمان آینده *Mi estas vojaĝonta Japanion*
برایون مسافرت خواهم کرد *en proksima vintro.*

۱- گذشته در آینده *Estinto en estonto*

می نمایاند که در آینده يك عملی مقدم بر عمل دیگر واقع میشود:-
وقتی که فردا شما بیائید *Kiam vi venos morgaŭ, mi*
من کاغذ را نوشته ام *estos skribinta vian leteron.*

۲- حال در آینده *Estanto en estonto*

نشان میدهد که در آینده يك عملی مقارن با عمل دیگر واقع میشود:-
فردا وقتی که شما بیائید *Kiam vi venos morgaŭ mi*
من مشغول نوشتن هستم *estos skribanta.*

۳- آینده در آینده *Estonto en estonto*

این زمان استعمال میشود برای ارائه اینکه يك صکاری واقع خواهد شد قبل از کار دیگری که آنهم بعد واقع خواهد شد:-

اگر من به مستمعین خود نشان *Mi aŭskultigos mian*
بدهم که صحبتی را که *aŭdantaron, se mi montros*
خواهم کرد مهم و تازه است *al ĝi, ke la aferoj, kiujn*
آنها را باستماع و ادار *mi estos parolontaj estas*
خواهم کرد *gravaj, kaj novaj.*

صرف سایر طریقها مثل شرطیه امر و انشائی نیز همین طریق است

تنها میکنم وقتی که فردا می آیم *Mi petas kiam mi venos*
کاغذی را که وعده داده اید *morgaŭ, estu skribinta*
نوشته باشید. *la permesitan leteron.*

اگر حقیقت را بمن گفته *Se li estus dirinta al mi la veron,*
بود آن خط را نمیکردم *mi ne farus tiun eraron.*

تصویر ۵- زمانهای مرکب را نمیتوان استعمال نمود مگر وقتی که بخواهند انجام عملی را در وقت معینی از روی دقت و تحقیق بیان کنند و قرائن موجوده در جمله آنرا واضح نشان ندهد مثل:

وقتی که زیور غسل میخواست *Kiam la abeloj estas forflu-*
شروع پرواز کند شدت وزوز میکنند *gonta ili zumas forte.*
در اینجا اگر بگوئیم *forflugas* پرواز میکنند مقصود را نمی فهماند زیرا مقصود گوینده این است همان خنیکه مصمم پرواز هستند یعنی قبل از پرواز وزوز مینمایند

Malriĉa saĝulo tagmanĝis ĉe avara riĉulo.
Post infekta malsano oni ofte bruligas la vestojn
de malsanuloj. Ligo de Nacioj vere estas Ligo de
Kapitalistoj, nek de Popoloj, tial oni ne atendas
gravan rezultaton de ĝi; se Ligo akcepus Esp-on,
kiel internacia oficiala lingvo, oni povus iom esperi.
Ili estas studentaj ian specialan aferon. Vi ŝanĝiĝis
belen. Li proporcie al vi estas pli homamanta. Ĝis
kiam mi ne povas imagi iun, pli bonan ol min,
mi ne povas trankviliĝi. Ĉu la lando, urboj, ho-
moj, kiujn mi estos vizitonta impresos min? Ĉia
laboro pri modo estas malŝparemo al la socio.
Granda perdo al la venkinto, same al la venkito.
Ili ne povis interkonsenti inter si pri la divido de
venkota lando! La registraro devus ekzisti nur

در مثل های فوق فاعل فعل یعنی آن کسیکه باید در را به بند
مجهول است و معلوم نیست. صیغه مجهول تشکیل میشود باستمانت فعل
«esti بودن» با اسم مفعول فعل منظور:

Mi estas amata, amita, amota. محبوبم

Mi estis محبوب بودم

Mi estos محبوب خواهم بود

Se mi estus اگر محبوب میبودم

Ke mi estu که محبوب باشم

Esti محبوب بودن

متمم شبه فعل مجهول همیشه بعد از de یا per واقع میشود:

La letero estas skribita کاغذ توسط من نوشته

de mi یا per mi. شده است

dis - نشان میدهد تفرقه و جدائی را (dise متفرقا) -

disŝiri پارچه پارچه کردن ŝiri

disĵeti پخش کردن ĵeti انداختن

Ni ĉiuj kunvenis por ما برای مذاکره کار مهمی

preparoli gravan aferon, جمع شدیم ولی نتوانستیم

sed ni ne povis atingi ian نتیجه ای نیکبریم و

rezultaton, kaj ni disiris. متفرق شدیم.

Disduiĝo de Kristanoj. تشعاب مسیحی ها

ebi - نشان میدهد امکان را «eble ممکن است» -

videbla دیدنی vidi دیدن

direbla گفتنی diri گفتن

por la bono de regatoj. Kutimo post kelkaj generacioj fariĝas naturo, eĉ sankta! Se vi sopiras feliĉan vivon por la homaro, studu, kaj disvastigu Esp-on. La ĉefa baro kontraŭ homara feliĉo estas kutimo al senlaboreco. Pro la kutimo ĉiuj malbonoj iom post iom fariĝas bonaĵoj. Kiam la Horo venos, la mizero malaperos. La popola vekigo, aperigos la Horon.

کتاب را خوانده بود وقتی که شما آمدید. او مینوشت وقتی که من داخل شدم. کنگره دهم میرفت منعقد شود okazi که جنگ عمومی واقع شد. سه ساعت است که شمارا انتظار می کشم. زیاد صحبت نکنید زیرا رهبر مشغول ترجمه traduki روزنامه است. امروز میگویند که جنگ جدید پس از اندک مدتی واقع خواهد شد «تردیدآمیز» وقتی که او فردا بیاید کار تمام شده است. میترسم وقتی بروم که او مشغول کار باشد. من کتابم را برای لیبب پس از طبع presi خواهم فرستاد.

Dekkvara Leciono درس چهاردهم

Pasiva konjugacio صرف مجهول

صرف مجهول آنستکه کننده کار و فاعل عمل معلوم نبوده و مجهول باشد:

La pordo estas fermita در بسته شد (الان)

La pordo estas fermata در (دارد) بسته میشود

La pordo estas fermota در بسته میشود (الان)

longe konstruita (بناشده بود) Mia onklo ne mortis per natura morto, sed li tamen ne mortigis sin mem, kaj ankaŭ estis mortigita de neniu; unu tagon, promenante apud la reloj de fervojo, li falis sub la radoj de veturanta vagonaro kaj mortiĝis. Se iu venos, antaŭ kiam ĉi sinjoro estos elirinta (خارج شده باشد) vi diros al ĉiu ajn estu, ke mi ne troviĝas hejme. Jen estas melono, kiun mi manĝos hodiaŭ vespere je la sesa, nun estas la deka matene; do je la dua posttagmeze mi la melonon estos manĝonta, je la sesa mi estos manĝanta, kaj je la sepa mi estos ĝin manĝinta. Tiu ĉi maljunulo tute malsaniĝis kaj infaniĝis. Mi ne pendigis mian ĉapon sur tiu ĉi arbo; sed la vento forprenis de mia kapo la ĉapon, kaj, ĝi flugante, pendigis sur la branĉoj de la arbo. Mi disŝiris la leteron kaj disjetis ĝiajn pecetojn en ĉiuj anguloj de la ĉambro. Malfeliĉo ofte kunigas la homojn kaj la feliĉo ofte disigas ilin. Mi sciigas ke de nun la ŝuldo de mia filo ne estos pagota de mi. Estu trankvila, mia tuta ŝuldo estos pagita al vi morgaŭ. Mia ora ringo ne estus tiel longe serĉata, se ĝi ne estus tiel lerte kaŝita de vi. Tiu ĉi grava tago restos por mi ĉiam memorinda. Li estas tre kredema, eĉ la plej nekredoblan aferon, kiun rakontas al li la plej nekredinda homo, li

Vitro estas travidebla, شیشه شفاف و
kaj rompebla شکستی است

Li rakontis al mi historion tute nekredoblan. برای من تاریخی حکایت کرد که کاملاً باور کردنی نبود

ind - لیاقت و شایستگی را می فهماند (inda لایق و سزاوار)

ami دوست داشتنی aminda دوست داشتن

memori بخاطر نگه داشتنی memorinda بخاطر نگه داشتن

adori پرستیدن adorinda شایان پرستش

Tiu homo estas aminda آن مرد شایسته محبت است

Tiu urbo estas vidinda. آن شهر لایق دیدن است

Tiu libro estas leginda. آن کتاب قابل خواندن است

مشق - تفهیم دنی، لایق، دوست داشتنی، خم شدن، خوردنی، بختل شاید، غیر ممکن، ممکن کردن، امکان، قابل مدح، لیاقت و شایستگی، لایق و شایسته، قابل مضحکه، سزاوار خواندن، لایق دیدن، قابل نوشتن، قابل استماع، منتشر کردن، توزیع کردن، متفرق کردن، جدا شدن، بدر افشانی کردن، باطراف فرار کردن.

Laŭdi مدح کردن vasta منبسط وسیع

Fleksi خم بودن kompreni تفهیم دنی

Semi بندر کاشتن kuri دویدن فرار کردن

La ŝtalo estas fleksebla, sed fero ne estas fleksebla; vitro estas rompebla. Ni estas lacigataj de la bruado. Kvankam ĝi estas konata, tamen oni devas rememori pri ĝi. Kiam via domo estis konstruata (بنا می شد) mia domo estis jam de-

tuj kredas. La patro konsideris ke la junā filo havas pli grandan indon ol ĉiuj aliaj. La ĥoro de la feliĉo proksimiĝas. Mi deziras esti amata de vi. Mi esperas ke via ŝuldo estu pagita de li. لیاقت این شخص قابل تمجید است. آیا ممکن است که کتابتان را بدهید من بخوانم چونکه قابل خواندن است. اسپرانتو زبان تحصیل کردنی است زیرا در تمام دنیا شایع است. او کشته شده است با تفنگ. او رفته است بسفر. گفته شده است که پس از جنگ عمومی سعادت عمومی رخ میدهد. ساعت خوشبختی رسیده است. وقایع بعد از جنگ قابل دقت zorgi است. رفتار شما پسندیده نیست.

Dekkvina Leciono درس پانزدهم

Prepozicioj حروف اضافه

حروف اضافه برای ربط و نسبت بین کلمات و یا مفول غیر مستقیم یا متمم اسم و صفت استعمال میشود. حروف اضافه در اسپرانتو معانی معین و دقیقی دارند و بنابراین در موقع استعمال باید معانی اصلی و ثابت آن هارا پیدا کرد.

de - از (مکانی) (نقطه حرکت) -

Li revenis de ĉaso او از شکار مراجعت کرد

de - از (زمانی) -

De tiu tago mi ne vidi lin. از آن روز او را ندیدم

de - از (سبب، علت) -

Li paliĝis de timo. از ترس رنگ او پرید

Morti de febro. از تب مردن

de - مضاف الیه (ملکیت) -

Jen estas la libro de Mario. این است کتاب ماری.

en - در (مکانی) -

Mi loĝas en vilaĝo. من در ده سکونت دارم.

en - در (زمانی) -

Mi finos la libron en du tagoj کتاب را در دو روز تمام خواهم کرد

ĉe - نزد، جنب، بیش (مکانی نزدیک) -

La plumo estas ĉe inkujo. قلم پهلووی دوات است

ĉe - هنگام، قریب، (زمانی نزدیک)

Ĉe mia alveno la hundo bojas. هنگام آمدنم سگ عوحو میکند

apud - پهلو (مکانی کمی دور) -

Li staras apud la pordo. او پهلووی در ایستاده است

al - به (تعلق) -

La rozo apartenas al Muĉul کل سرخ متعلقست به چول

al - به -

Donu la vestojn al malriĉuloj بده لباسها را به فقرا

al - به، بطرف (مکانی) -

Iri al lernejo رفتن به مدرسه

sur - روی (مکانی) -

Sidiĝu sur la seĝo به نشینید روی صندلی

super - بالا، فوق (مکانی کمی دور) -

الای خانه پرند میبرد Super la domo flugas la birdo
sub - زیر (مکانی نزدیک) -

موش دوید زیر تختخواب La muso kuris sub la liton
antaŭ - جلو ، مقابل (مکانی) -

درخت جلو خانه است Antaŭ la domo staras la arbo
antaŭ - قبل ، پیش (زمانی) -

دو روز پیش Antaŭ du tagoj کمی قبل Antaŭ nelonge
post - عقب ، پشت ، پی (مکانی) -

دزد خود را پشت درخت La rabisto kaŝis sin
post la arbo مخفی کرد

post - پس ، بعد (زمانی) -

دو روز بعد post du tagoj پس از اندکی Post nelonge
ĉirkaŭ - اطراف ، دور ، گرداگرد (مکانی) -

دیوار بلندی دور Alta muro staras ĉirkaŭ
la domo خانه است

ĉirkaŭ - دور ، اطراف (زمانی) -

در حدود ساعت دو شمارا Mi vizitos vin ĉirkaŭ
la dua horo ملاقات میکنم

kontraŭ - مقابل ، روبرو ، جلو (مکانی) -

کلیسا مقابل La preĝejo estas
kontraŭ la hospitalo. مرخصخانه است

kontraŭ - برضد ، در مقابل ، درعوش -

ویلسون در ۱۹۱۷ برضد جنگ Wilson leviĝis kontraŭ
la milito en 1917 sed poste قیام کرد ولی بعد
li mem eniris la militon. خودش هم داخل شد

چیزی درعوش کتابتان Mi sendos ion kontraŭ
via libro. میفرستم

el - از ، بین ، توی «مکانی» -
El la kaldrono eliras از توی دیک بخار خارج
vaporo. میشود

el - از ؛ «طریقه» جنس -
Vazo el oro. ظرفی از طلا.

ĝis - تا «زمانی» -
La vojo estas rekta راه تارودخانه
ĝis la rivero. مستقیم است

ĝis - تا «زمانی» -
De ok ĝis dek tagoj از هشت تا ده روز.

ekster - بیرون ، خارج «مکانی» -
Mi estas ekster la domo. من در خارج خانه هستم.

ekster - بغیر از «استثنا» -
Ekster ĉi reguloj ne غیر از اینها قواعد دیگری
ekzistas aliaj. وجود ندارد

inter - بین ، مابین ، وسط «مکانی» -
Ekster ĉi reguloj ne ekzistas aliaj.

inter - مابین روسیه و فرانسه Inter Rusio, kaj Francio
estas Germanio. مملکت آلمان است

inter - میان -
Inter mi kaj vi. میان من و شما

tra - از میان ، وسط «مکانی» -
Iri tra la urbon. از میان شهر عبور کردن

trans - بانطرف -

چلچله با آنطرف رودخانه
La hirundo flugis
پرواز کرد
trans la rivero.

توپر آنطرف دیوار بیداز
Ĵetu la pilkon trans la muro.
preter - از پهلو «مکانی» -

در آن لحظه دو رفیق از
En tiu momento pasis
پهلوی من گذشتند
preter mi du k-doj.

dum - در مدت ، در وقت «زمانی» -
Dum la tagmanĝo
در بین نهار

Dum vintro
در مدت زمستان
por - برای ، بقصد «جهت و قصد» -

Mi manĝas por vivi
غذا میخورم برای زنده ماندن
pro - به ، برای «سبب و علت» -

Rabi pro malsato.
بعثت گرسنگی دزدی کردن
laŭ - مطابق ، موافق ، برحسب ، از حیث -

Laŭ la ordono de lia Estro.
برحسب حکم رئیس
Mi agis laŭ mia opinio.
موافق عقیده ام رفتار کردم

anstataŭ - بجای ، بعوض -
anstataŭ li oni sendis
بجای او برادرش را

lian fraton.
فرستادند.
Laboru anstataŭ babili.
بعوض چانه زدن کار بکن

malgraŭ - باوجود -
Ni disvastigos Esp-on
باوجود تمام موانع اسپراتورا

malgraŭ ĉiuj malfacilaĵoj.
منتشر خواهیم کرد

kun - با ، مع ، همراهی -
Mi ne povis labori kun ili
با آنها نتوانستم کار کنم

sen - بی ، بدون -
Sen helpo de iu
بدون کمک احدی

Venu sen li
بیای او

krom - بغیر از ، گذشته از ، صرف نظر از ، مگر -
Li estas juna, kaj ankaŭ
او گذشته از جوانی

krom tio saĝa
عاقلاً هم هست
Li faras nenion krom plori
بغیر از گریه کاری نمیکند

kvazaŭ - مثل ، مانند ، گویا که ، چنان -
Ĝi servis lin kvazaŭ homo
باو مثل انسانی خدمت میکرد

Li parolas kvazaŭ
چنان حرف میزند مثل اینکه
li scias.
میداند

pri - برای ، درباب ، درخصوص -
Mi parolis pri vi
درخصوص شما حرف زدم

per - با ، برای ، توسط ، آلت ، وسیله -
Flari per nazo
استنشاق کردن با دماغ

Sendi per poŝto
بوسیله پست ارسال کردن
da - از «مقدار ، عدد ، اندازه» -

Multe da homoj
بسیاری از مردم
5 metroj da drapo
پنج متر ماهوت

تبصره - فرق دو جله ذیل را دقت کنید -
Donu alian glason da akvo,
یک کیلاس دیگر آب بده

ĉar mi estas ankoraŭ soifa
زیراهنوز تشنه ام

يك گلاس آب خوری ديگر Donu alian glason de akvo,

بنده زير اين كشياف است ĉar ĉi tiu estas malpura

برای ترجمه حروف اضافه فارسی با سیرانو - به سه طریق ذیل میتوان رفتار کرد بشرط آنکه اشتباهی در معنی جمله حاصل نشود :-
۱ - استعمال حرف اضافه مناسبی :-

میدرم اطاعت کردم Mi obeis al mia patro

۲ - استعمال حرف اضافه je که معنای معینی ندارد و هر موقعی که بتوان حرف اضافه مناسبی پیدا کرد آنرا استعمال می کنند :-

میدرم اطاعت کردم Mi obeis je mia patro

۳ - استعمال n بدون حرف اضافه :-

میدرم را اطاعت کردم Mi obeis mian patron

۲ هیچ حرف اضافه ای قبل از مصدر واقع نمیشود مگر سه حرف اضافه anstataŭ, antaŭ ol, por.

چیزی برای خوردن ندارم Mi ne havas ion por manĝi

همیشه عوض کار کردن Li ĉiam ludas anstataŭ labori.
بازی میکند

اول اندیشه و انگهی گفتار Antaŭ ol paroli devas pensi

به حروف اضافه مثل سایر ریشه ها علامات e, i, a, o, افزوده میشود همچنین بواسطه الحاق پرفیکس ها سوپفیکس ها و غیره کلمات جدیدی تشکیل میدهند :-
kune با kun kunigi متحد کردن
kunmeti ترکیب کردن kunsido جلسه

برعکس kontraŭe

پرت کردن fordoni

علاوه کردن aldoni

malantaŭ	در عقب	poste	بعد از آن
antaŭdiri	پیشگوئی کردن	perilo	وسيله
apudesta	مجاور، قرب	trairi	عبور کردن از وسط
pero	توسط pere	transloĝi	مهاجرت کردن
ĉeesto	حضور	eliri	خارج شدن
supernaturo	فوق الطبیعه	eligi	بیرون آوردن (ازجائی)
preteriri	ازپهلوكزشتن	enŝipiĝi	سوار کشتی شدن
eniri	داخل شدن	deiri	از راه خارج شدن
enterigi	در خاک کردن	antaŭdiri	پیش رفتن «مکانی»
elŝipiĝi	از کشتی خارج شدن	kontraŭstari	مقاومت کردن
alveni	رسیدن	ellegi	بدقت خواندن
posteuloj	اخلاف	priskribi	شرح دادن (کتبا)
ekstere	در خارج	pridiri	شرح دادن (شفاه)

end - لزوم را می فهماند « end لازم است » :-

legi خواندن legenda لازم است خواند

zorgi دقت کردن zorgenda « دقت کرد

mis - سوء استعمال ریشه را نشان میدهد :-

kompreni فهمیدن miskompreni خوب نفهمیدن

uzi بکار بردن misuzi سوء استعمال

دوسوفیکس فوق در قواعد اصلی نیست و اخیراً مورد استعمال

واقع شده است.

Persone mi emus aplaŭdi al tiu rigora postulo. Li estis feliĉa ekde (از شروع) sia naskiĝo

غلبه نموده اند. مدتی قبل کاغذ شمارا دریافت کردم. کمی بیش کتباً عقاید خود را راجع بنشر اسیراتو بشما نوشتم. اساس بدبختی از احتیاج است. ما همگی از میان ده عبور کردیم. نهضت کارگری در دنیا توسعه مییابد. در مقابل خانه او چند دانه درخت است. درخصوص شما من با پدرتان صحبت کردم و او مسافرت شما را رضی شد. از ترس رنگ او برید و بعد قرمز شد.

Deksesa Leciono درس شانزدهم

Adverboj ظروف قیود و ظروف

قید یا ظرف کلمه ایست که تعریف و توصیف میکند معنی فعل، صفت یا قید و ظرف دیگری را.

Ni riru ambaŭ باز هم Donu ankoraŭ هر دو با هم برویم

قید و ظرف در اسیراتو مساوی است با حرف اضافه و متممش: paroli saĝe عاقلانه حرف زدن، مساوی است با paroli kun

saĝeco از روی عقل حرف زدن.

در اسیراتو قید را بسیار استعمال میکنند زیرا میتوان از هر ریشه ای بواسطه افزودن e قید و ظرف تشکیل داد.

Li staras apud li پهلوی او ایستاده است

Li staras apude در پهلوی ایستاده است

فرق قید و حرف اضافه این است که پس از قید معمولاً متممی ذکر نمیشود پس اگر بخواهید حرف اضافه را هم بدون متمم ذکر کنید علامت قید را که e است - بآن اضافه نمائید مثل «kune معاً با هم»

ĝis la morto. Ĉar kelkaj el legantoj miskomprenis tial mi devas klarigi la aferon. Ni trairis la urbon. Li eltrinkis la tutan botelon. Mi presis la duan eldonon de Persa Esp-o lernolibro en 1307. D-ro Zamenhof diras: glaso de vino estas glaso en kiu antaŭe sin trovis vino, aŭ kiun oni uzas por vino; sed glaso da vino estas glaso plena da vino. La birdo ne forflugis; ĝi nur deflugis de la arbo, alflugis al la domo, kaj surflugis sur la tegmento Lernolibron oni ne devas tralegi, sed elierni. La komuna feliĉo realiĝos tiam, kiam ĉiuj laboras, kaj ne ekzistas senlaborantoj. Pere de Esp-to oni povas korespondi kun la tuta mondo. La komuna feliĉo dependas al vekigo kaj kuniĝo de ĉiuj homoj. Priskribu vian vivhistorion. Kutimo je senlaboreco estas grava kaŭzo de nuna malbona situacio de homaro. Li preteriris min tiam, kiam ni preparolis. Niaj posteuloj vivos fliĉe sub la paca standardo. En unua konferenco ĉeestis dudek unu delegitoj. La unua Persa Pres-laborist-komitato organiziĝis tuj post la revolucio 1326 en Teheran. Vi dubas pri la sukceso de nova penso, sed mi kontraŭe, sen ia dubo, estas certa. Ekstere de la ŭrbo mi atendos vin. Ĝenerala politiko estas zorgenda.

ایرانیان بخوبی در مقابل دشمنان مقاومت کرده و بالاخره بر آنها

این است چند لغت از قبود مشتقه به

ame	عاشقانه	amo	محبت - عشق
parole	شفاها	paroli	حرف زدن
ree	مجدداً	re	علامت تکرار
alivorte	بعبارة اخرى	vorto	کلمه
senmove	بی حرکت	senmova	ساکن
kaŝe	مخفیانه - محرمانه	kaŝi	مخفی کردن
jese	اثباتاً	jes	بلی
nee	فیباً	ne	نه
monate	ماهانه	monato	ماه
hejme	در منزل	hejmo	منزل
vespere	عصری	vespero	عصر
vole ne vole	خواه ناخواه	voli	خواستن
intence	قصداً عمدأ	intenco	قصد

بعلاوه قبود مشتقه ، قبود ساده دیگری نیز هست که در جمله های ذیل در زمان «پرانتر» نشان داده میشوند به

«Adiaŭ» mia kara.	«خدا حافظ» عزیزم
Ni vojaĝis «ambaŭ»	ما «باهم» مسافرت کردیم
Mi «ankaŭ» venos.	من «نیز-هم» خواهم آمد
Li «ankoraŭ» laboras.	او «هنوز» کار میکند
«Ankoraŭ unu foje.	«باز» یکدفعه دیگر
Li «apenaŭ» scias legi.	«بزحمت» میتواند بخواند
Li venos «baldaŭ».	«عنقریب» - بزودی» میآید

Li ne donos «eĉ» moneron.	یکدیگر «هم» نمیدهد
«eĉ» bestoj aŭskultis.	«حتی» حیوانات گوش میدادند
«Hieraŭ» li venis.	«دیروز» آمد
«Hodiaŭ» mi donos.	«امروز» میدهم
Mi «jam» vidis vin ie.	«تقریباً» شمارا «جائی» دیدهام
Mi «jam» diris al vi.	من «تقریباً» قبل از این «بشما» گفتم
«Jes» - Amiko mia.	«بلی» - دوست من
Mi «Jus» legis.	«بنازگی» خواندم
Por vivi oni «nepre»	برای زندگی «محققاً» - لابد
devas manĝi.	باید غذا خورد
«Nun» vi	«اکنون» - حالا - همین لحظه - الان
vidos.	خواهید دید
Venis «nur» tri personoj.	فقط «سه نفر» آمدند
Li timis «precipe» de ŝia	«مخصوصاً» از تب شدید
forta febro.	او ترسید
La parolado daŭris «pres-	نطق «تقریباً» دو ساعت
kaŭ» du horoj.	طول کشید
«Tro» bone.	«زیاده از حد» خوب
«Tuj» li venis.	«فوراً» آمد
pra - اسلاف و اعقاب و متعلق بازمنه قدیمه را می نمایاند -	
praavoj	اسلاف
pranepoj	نوه - نتیجه
prahejmo	خانه اجدادی
prapatroj	اجداد
prauloj	ماقبل تاریخ
	گذشته گان

eks - قدمت یا خروج از شغل ، خدمت و عمل را نشان میدهد .

eksprezidanto رئیس سابق ekslernanto شاگرد قدیم

ekministro وزیر مستعفی eksedziĝo طلاق

La Interna ministro eksigis وزیر داخله از پست

de sia posteno. خود مستعفی شد

La deputatoj post interpelacio نمایندگان پس از استیضاح

eksigis la Ĉefministron. رئیس الوزراء را منفسل کردند

Ĉu li diris al vi jesan, aŭ nean respondon?

Rakontu al mi vian malfeliĉon, eble mi povas helpi al vi iel. Mi kredeble ne povas veni al vi hodiaŭ, ĉar mi pensas, ke mi mem havos gastojn. Via ago estas laŭdinda. Ame mi parolis kun ŝi, kaj ree prezentis al ŝi mian sinceran amon. Li kaŝe rakontis al mi la aferon. Vole nevole Ĝsp-o fariĝos mondlingvo, ĉar la homaro forte bezonas ĝin. Mi reiris hejmen. Intence ili realigas militon, ĉar oni opinias, ke ĝi barilas la vojon al progreso. Hodiaŭ vespere mi vin vizitos. Parole li demandis pardonon. Vero estas ĉiam malamiko de malpaco. La vero estas: servi por feliĉo de ĉiuj. Kurante li eniris ĉambron, kaj senmove falis sur la liton, kaj diris al sia amata edzino, ke proksimiĝis la momento de disiĝo, ĉar la milito okazis. Por realigi la feliĉon por ĉiuj devas nepre pli multigi la klopodon. Morgaŭ alportos de-

vige la feliĉon por ĉiuj. Por studi alian fremdan lingvon, oni bezonas almenaŭ kelke da jaroj, sed por Ĝsp-o nur kelktagojn. Kies panon oni manĝas, ties agon oni laŭdas. Tiam, kiam oni dormas, ne pekas. Por vivi oni nepre devas manĝi. Li ne diris eĉ al mi. Ne troigu la aferon. La feliĉo kuŝas ĉe laboro. Eĉ vi mem trompis ilin.

هرگز راضی بزحمت کسی نیستم . سعادت در کار کردن است .
خندان خندان هر کسی خاتمه جنگ را بدیگری شارح میداد .
خواهش دارم فوری نقباً یا اثباتاً جواب دهید . تقریباً چند روز دیگر
خواهش آمد . محققاً جنگ باعث (kaŭzo) فساد اخلاق و خرابی اجتماع
است . غالباً بدون جهت (motivo) گریه میکند . اندک ترسید و حقیقت
را هر کسی باشد بگویند . معمولاً (ordinare) هر انسانی بر ضد جنگ
و نزاع است مگر آنکه او را عادت دهند .

Deksepa Leciono درس هفدهم

Konjunkcioj حروف رابطه

حرف رابطه کلمه ایست تغییر ناپذیر که ربط میدهد مابین دو کلمه

هم جنس مثل دو فعل ، دو فاعل ، دو مفعول یا مابین دو جمله را .

Li kuras, kaj ludas. میدود و بازی میکند «دو فعل»

Mi kaj vi estas amikoj. من و تو دوست هستیم «دو فاعل»

Mi vidis vin kaj lin. من تو و او را دیدم «دو مفعول»

من گفتم و او نوشت «دوجمله»
Mi diris kaj li skribis.

ولی، اما sed یا چه aŭ و kaj

گاهی jen...jen که ke اگر se

خواه...خواه ĉu...ĉu پس do نه دیگر nek

برای por آری ja زیرا ĉar

اگرچه- هر چند که kvankam معمدا- باوجود این tamen

هر اندازه... همان اندازه... هر قدر... همان قدر ju...des...

er - نشان میدهد ذره، آخرین جز، و واحد ریشه را -

جرقه fajrero آتش fajro

مثلا یکشاهی monero پول mono

یک جرقه آتش برای اشتعال Unu fajrero sufiĉas por

باروت کافی است eksplodigi pulvon.

حتی یک ذره گرد و غبار روی Eĉ unu pulveron vi ne

لباس او نمی بیند. trovas sur lia vesto.

ing - نشان میدهد آلتی را که در آن چیزی برای استعمال

تهاده میشود :-

غلاف glavingo شمشیر glavo

شمعدان kandelingo شمع kandelo

لوله کوچکی که سیگار را برای Tubeto en kiu oni metas

کشیدن در آن میکنند cigaron, kiam oni ĝin

چوب سیگار است fumas estas cigaringo.

nj - ĉj - این دو کلمه فقط با اسامی خاص و گاهی با کلمات پدر

و مادر و غیره برای نشان دادن نوازش استعمال میشوند nj برای

مؤنث و ĉj برای مذکر. علامات مزبور بعد از حروف دوم تا پنجم

اسم استعمال میشوند و بنا بر این ممکن است اشکال مختلفه پیدا کنند :-

ماری جان Manjo - یا - Marinjo ماری Mario

مادر جان panjo - یا - patrinjo مادر patrino

پدر جان paĉjo پدر patro

نصرت جان Nonjo نصرتة Nosrat

احمد جان Aĉjo - یا - Ahmeĉjo احمد Ahmed

بامداد جان Baĉjo بامداد Bamdad

مشق - دسته قلم، انگشتانه، دانه برف، دانه شن، جرقه،

کرد، برادر جان، خواهر جان، دانه تگرگ.

برف neĝo انگشت fingro

دیک sablo تگرگ hajlo

Ju pli la komuna feliĉo proksimiĝas, des pli la reakcio viviĝas. Kopeko, ŝahi, dinar estas moneroj. Sablero falis en mian okulon. En la kandelingo sidas la kandelo. Magazeno en kiu oni vendas, aŭ ĉambro en kiu oni tenas cigarojn, estas cigarejo; skatolo aŭ alia objekto, en kiu oni tenas cigarojn estas cigarujo; tubeto, en kiu oni metas cigaron estas cigaringo. Tenilo en kiu oni tenas plumon por skribado estas plumingo. Petro kuras por varmiĝi. Oni devas labori dum juneco, por kiam alvenas maljuneco honeste ripozadi.

نوع دوست تر است . باید کار کرد برای همه ، تا آنکه همه کار کنند
برای یکی . با وجودیکه تمام قوای خود را بکار برد معجزا نتوانست
آن کار را انجام دهد .



Dekoka Leciono درس هجدهم

Interjekcioj - حروف ندا

حرف ندا کلمه ایست که در موقع تعجب ، افسوس ، تحسین ،
و غیره استعمال میشود :-

خبردار ! he! آه «تعجب» ho! واقعاً بلی! -هه! ja!

خوب nu! آه-افسوس ho ve! هه «خنده» ha!

علامت نفرت! fi! دور-کنار for! هورا! hura!

هیچکس انتظار اینگونه عملیات نفرت

Neniu atendis de vi آور را از شما نداشت
tiajn fiagojn!

Nu, kion vi diras pri tio? خوب در اینخصوص چه میگوید؟

ملاحظات در خصوص کلمات ساده

کلمات ساده که در درس دوم ذکر شده است تشکیل میدهند
کلمات مشتقه را بوسیله افزودن علامات به آنها :-

ĉiam	همیشه	ĉiama	همیشه‌گی
------	-------	-------	----------

tie	آنجا	tiea	آنجائی
-----	------	------	--------

kial	چرا	kialo	علت
------	-----	-------	-----

tjel	آنها	tiele	باینطور
------	------	-------	---------

و قتیکه ajn بکلمات ساده افزوده شود چنین معنی میدهد :-

Via projekto plaĉas al mi, kaj mia patro aprobas ĝin. Li staris kvazaŭ li vidis truraĵon. Kiu povis pensi antaŭ du jaroj, ke tiu malfeliĉulo tiel forte laboras, nur, por ke sin ruinigi! Li ploras aŭ ridas, tion oni ne scias. Aŭ vi forlasis la poste-
non aŭ vi ne forlasis ĝin, sed tiam malzorgis averti, en ambaŭ okazoj, ĉu vi forlasis, ĉu vi malzorgis; vi estas kulpa. Ju pli bona des pli amata, vi estas. Nia gazetaro servas ne sole al la disvastigado de nia lingvo, sed ankaŭ al inter-
parolado, en nia lingvo. Kvankam li estas riĉa tamen, li ne estas feliĉa, ĉar ne riĉeco, sed saĝeco estas feliĉo. Kvankam mi konsentas vian opini-
on, tamen mi ne povas akordiĝi kun vi. Jen li kuras, jen li haltas. Sen helpo de iu mi plenu-
mis mian laboron. Mi renkontis nek vin, nek lin. Ĉu por timo, ĉu por malsaĝeco, oni malhelpas la progreson de la mondo. Vi ja scias.

اگر ناخوش نبودم برای ملاقاتش زرداو میرفتم . هر چند ناخوش
هستم معجزا میل دارم کار بکنم . هر قدر بیشتر تحصیل کنید هماقدر
ترقی می کنید . هر قدر بیشتر کار کنید بیشتر سالم میشوید . نه فقط
دزدی کرده است ، بلکه قتل نفس هم کرده است . گاهی جنك گاهی
صالح ، پس چه زمان ساعت سعادت میرسد ؟ هر قدر انسان عاقلتر باشد

ie ajn هر جایی باشد
 kio ajn هر چه باشد
 kie ajn هر کجا باشد
 kiam ajn هر وقت که باشد
 iom ajn هر قدری باشد

چند مثال برای کلمات ساده :-

Li estis tiel granda kiel mi او بزرگتر من «مثل من» بزرگست
 Mi lin amas tiel multe kiel vin او را بقدر شما دوست دارم
 Neniam mi havis tiom da pomoj هیچوقت آنقدر سیب نداشتم
 Mi havas tiom da mono, kiel vi بقدر شما پول دارم
 Vi havas kiom vi deziras هر قدر میل داشته باشید خواهید داشت
 Prenu tion, kiu estas sur la tablo آنرا که روی میز است بردارید
 Lasu tion, kion vi ne volas آنچه را که نمیخواهید، بگذارید
 Kiel granda li estas! چقدر بزرگ است!
 La homo kies forton vi admiris شخصیکه قوتش را تحسین کردید
 La libro pri kiu ni parolis کتابیکه در خصوص آن حرف زدیم
 La urbo el kiu li venos شهری که از آنجا خواهد آمد
 La fraŭlino, de kiu mi estas amata دختری که محبوب اویم
 Li venas de tie از آنجا می آید
 Ĉu vi iam vidis tion? آیا وقتی آنرا دیده اید؟
 La tago, kiam mi venis روزی که من آمدم
 Iom post iom کم کم - اندک اندک
 Kiel eble plej baldaŭ حتی المقدور زودتر

Aĉetu ĉia ajn ŝtoton. بخر، هر چه ای که باشد
 Kio ajn okazu.... هر چه واقع شود....
 Kia patro tia filo پدر به پدر شبیه است
 Diru al mi tion, kion vi scias آنچه را که میدانید بمن بگوئید
 Prenu ĉion, kio estas tie هر چیز را که آنجا هست بردارید
 Mi pensas pri tio در خصوص آن فکر میکنم
 Kia multekosta estas milito! چه گران تمام میشود جنگ!
 حروف انتهایی کلمات ساده با بعضی کلمات دیگر نیز استعمال
 شده است مثل: شخص دیگری aliu طور دیگری aliel
 مال دیگری alies جای دیگری alie وقت دیگری aliam
bo - نشان میدهد قرابت و قوم خویشی حاصله از ازدواج را :-
 bofilo داماد bofilino عروس
 bopatro پدرزن یا شوهر bopatrino مادرزن یا شوهر
 La patro de mia edzino estas پدرزن من «پدرزن» من
 mia bopatro, mi estas lia است من «داماد» او هستم
 bofilo; kaj mia patro estas و پدر من «پدر شوهر»
 bopat de mia edzino. زن من است.

ge - نشان میدهد که در یک لحظه از جنس نر و ماده ناهم صحبت
 میکنند :-
 gepatroj شیر - نر و ماده geleonoj والدین
 gesinjoroj رفقا - مرد و زن gekamaradoj خانها و آقایان
 Mi kaj mia edzino estas geedzoj من و زنم «زن و شوهریم»
 عشق - برادر، «عمو، خواهر، جد، والدین، برادر و

خواهر، جد و جده، زن یا شوهر، پسر و دختر، پسرعمو و دخترعمو، عمو و عمه، خیاط زنش، برادر و خواهر زن :-

La patrino de mia edzino estas mia bopatrino, kaj mi estas ŝia bofilo. Ĉiuj parencoj de mia edzino estas miaj boparencoj; sekve ŝia frato estas mia bofrato; ŝia fratino, mia bofratino; mia frato, kaj fratino estas la bofratoj de mia edzino. Ho, kamarado! kion vi faras? Ho! kiel bele! For de tie ĉi! Fi, kia abomenaodoro! Ni iru pli rapide. La tiama historio montras al ni la okazintaĵojn. Salutu de mi al tiaj Esperantistoj. Kio estas la kialo de via konduto? La kialoj ne sufiĉas. Kiu ŝtelas ovon, tiu ŝtelas bovon! Mi ne diris al vi tial, kial vi ne estas inda por ilin observi. Li ne estis tie tiam, kiam vi eniris. Eniru kiu ajn deziras, ĉar la domo apartenas al ĉiuj. Kutimu al laboro, ĉar laboro estas la fundamento de Feliĉo. Ili plene eluzis la ionon da fortoj, kiujn ili havis. Eble aliu ne deziras? Aliel mi ne povas skribi. Mi diris al ĉiuj.
 ۱. شخصی که دیروز کلامش را برداشتید، بیاور هر کتابی را که باشد. آیا کلونهای آنجائی عضو بسیار دارند؟ افسوس که بدبختان خودشان از سعادت جلوگیری میکنند! اگر من بقدر شما پول داشتم

همه را برای ترقی بشر صرف نمیکردم! هر قدر پول را بیشتر دوست بدارید، بیشتر بدبخت هستید! هر طور (kia) مدرسه است، همانطور (tia) تربیت است. بدبختی تولید شقاوت و جنایت میکند. کسبکه افکار بزرگ دارد برای خودش نمیتواند فکر کند. تصور (imago) نمیکردم که چنین عملیات نفرت آوری (fiago) از شما بروز خواهد کرد.

Deknaŭa Leciono درس نوزدهم

برای ترجمه لغاتی که از ریشه ها و حروف اضافه ترکیب میشوند میتوان حروف اضافه را که در اول کلمه واقع شده در آخر کلمه گذارده و بعد با معنای حقیقی یا مجازی حرف اضافه ترجمه نمود :-

Eniri ĉambron در اتاق داخل شدن

en را از ابتدای کلمه eniri برداشته در آخر آن میگذاریم *iri en* یعنی رفتن در داخل اتاق. بنابراین معنای *eniri* داخل شدن است

Eliri de la urbo از شهر خارج شدن

eliri مساوی است با *iri el* یعنی رفتن از توی = خارج شدن

Trairi la vilaĝon از میان ده عبور کردن

trairi = با *iri tra* رفتن از وسط = عبور کردن

Forkuri de milito از جنگ فرار کردن

forkuri = با *kuri for* دویدن دور = فرار کردن گریختن - در رفتن

Eluzi forton بکار بردن تمام قوا

eluzi = با *uzi el* در اینجا *el* بمعنی انجام کامل عمل است

یعنی استعمال تمام قوه = کاملاً بکار بردن

کتاب را بدقت خواندن Ellegi libron
ellegi = با legi el کاملاً خواندن = بدقت خواندن

بطری را سرکشیدن Eltrinki botelon
eltrinki = با trinki el نوشیدن بشامه = سرکشیدن

روزنامه را مرور کردن Tralegi ĵurnalon
tralegi = با legi tra خواندن ورد شدن = سرسری خواندن

نان را قاییدن Forpreni panon
forpreni = با preni kaj iri for گرفتن و دور رفتن = قاییدن

subaĉeti = با aĉeti sube زیر جلی خریدن = رشوت دادن
ĉeesti = با esti ĉe بودن نزد = حضور داشتن

suriri = با iri sur رفتن روی = بالا رفتن
deveni = با veni آمدن از علتی = ناشی و منشعب شدن

desalti = با salti de از جایی پریدن
antaŭdiri = با diri antaŭe پیشگوئی کردن

iri = با iri پیش رفتن جلو رفتن
kontraŭstari = با stari kontraŭe مقاومت و ایستادگی کردن

diri = با diri مخالفت و ضدیت کردن
surmeti = با sur meti پوشیدن سر گذاشتن

foriri = با iri for عزیمت کردن رفتن
subiri = با iri sube غروب کردن ، فرو رفتن

enhavi = با havi en محتوی بودن شامل بودن
alvoki = با voki دعوت کردن ببرد خود طلبیدن

هرچند در بادی نظر تعیین معنای حقیقی لغات مرکبه با حروف

اضافه خالی از اشکال نیست معینا پس از مختصر ممارستی در ادبیات
رفع اشکال خواهد شد. با وجود توضیحاتی که در فوق داده شد باز
لغاتی یافت میشوند که با ترتیب مزبور مطابقت نمیکند و باید معانی آنها را
در کتاب آنت جستجو کرد :-

eldoni = طبع و منتشر کردن ادبیات demeti = از سر برداشتن کلاه
alveni = رسیدن بجایی deiri = از راه خارج شدن
aldoni = علاوه و اضافه کردن delogi = فریفتن

La asekuro antaŭgardas de la perdoj. Al-
gluu la poŝtmarkon sur la bilda flanko de poŝt-
karto. Ĝisiris la vojon. La lernejo povas enhavi
100 ĝelernantojn. La suno ĉiutage leviĝas kaj
subiras. La infanoj suriras tegmentojn. La di-
versaj Esp-istoj perfekte interkompreniĝas. Ĉu vi
estas kunlaboranto de ia enlanda gazeto? En
Esp-o la akcento estas ĉiam sur antaŭlasta silabo.
Li delogis sian malamikon. Se vi ne volas ko-
respondi kun mi, bonvolu transdoni mian leteron
al aliaj. Elmigrantoj multe foriras al Ameriko. Li
posedas eksterordinaran kapablon. La elparolado
de diversnaciaj Esp-istoj estas identaj. Hieraŭ vi
preterpasis min sur la strato kaj vi ne konis min.
Ili morgaŭ transpasos la limon. Dum unu horo
vi povas trapasi la tutan urbon. Aliaj nacioj ĉi-
am elpensas novajn aparatojn. La vilaĝano in-
terŝanĝis kun amiko ĉapelon je ĉapo.

حیوان را گذاشت که از قفس (kaŝo) خارج شود. چرا سگ را گذاشتید (enlasi) داخل اطاق شود. شما قابلیت و استعداد (kapablo) فوق العاده دارید. آیا کاغذ را امضاء میکنید؟ آیا شما حاضر (preta) هستید با من تمبر پست مبادله کنید؟ در ممالک دیگر همه روزه آلات (aparato) جدیدی اختراع میشود ولی در مملکت ما هیچ! هر کتابخانه حاضر است ادبیات (literaturo) اسپراتورا طبع و منتشر کند. او مرا مفتون (allogi) زیبایی خود کرد. قطار راه آهن (vagono) از راه خارج شد.



درس بیستم Dekdua Leciono

نقطه گذاری Interpunkcio

نقطه گذاری در اسیراتو مثل سایر زبانهاست و هر کس میتواند مطابق قواعد لسان خودش عمل کند ولی در اسیراتو معمولاً یک ممیز «ویرگول» بین جمله های ناقص و دو حرف اضافه و ساده و قبل از هر کلمه سئوالی میکنند و هم چنین بجای «و kaj» :-

De la tiea domo, oni vidas la **parkon** kaj la **arbaron** gardenon, la parkon kaj la arbaron
و جنگل دیده میشود **gardenon**, la parkon kaj la arbaron
نمیدانم آیا آن راست است؟ Mi ne scias, ĉu tiu estas vera?



Punkto «.» Komo «.» Punktkomo «;»
Dupunkto «::» Apostrofo «'» Demanda punkto «?»
Mira punkto «!» Parantezo «()» Streko «-»

حذف Elizio

میتوان a را از حرف تعریف la حذف کرد بعد از یک حرف اضافه ای که بحرف با صدا تمام شده باشد :-

La kanto de l'birdo. آواز پرند.

و نیز در شعر میتوان o را از اسم مفرد که مفعول مستقیم نباشد حذف نمود :-

Al la mond'eterna militanta... بدنیای همیشه جنگجو

جمله بندی Frazkonstruo

جمله را به ترتیبی که میل دارید مرتب کنید زیرا بین فاعل و مفعول و سایر اجزاء جمله هیچوقت اشتباهی حاصل نمیشود ولی باید مراعات وضوح معنی و خوش صدائی را نمود. مهمترین کلمه یا حرف اضافه که تکیه کلام گوینده یاوست باید در اول جمله و گاهی در آخر جمله نهاد :-

Lin mi renkontis, او «مرد» را ملاقات کردم
ne ŝin. نه او «زن» را.

Unu aferon mi scias, ke یک کار را میدانم که احدی را
mi konas nenion. نمی شناسم.

Hieraŭ vian patron mi vidis.

Mi vidis vian patron hieraŭ.

Mi vidis hieraŭ vian patron.

Mi hieraŭ vian patron vidis.

Vian patron mi vidis hieraŭ.

Vian patron hieraŭ mi vidis.

دیروز

پدرتان را دیدم

bona vetero oni facile malvarmumas. Tiu estis ĉevalaĉo, kaj ne valoris je dirita kosto. La nepo ridegus, se la nepino kantaĉus! La vestaĉoj de malriĉa virino estis malpuraj. Estas karbero en la salujo. Unu homo estas ero de la homaro. La hundoj estas amotaj de infanoj. La domo estas luita kare. La juĝanto estas afabla, kaj estas necese, ke la juĝoto estu bone defendita. Ŝtelismo estas krimo devenata de socia malordo. Se ne estus bezono, ne ekzistus ŝtelo! Por forigi ŝtelizmon, devas forigi bezonon. Forigi bezonojn, de ĉiuj, postulas laboron de ĉiuj. La feliĉo estas kuŝata ĉe laboro. Li tuj faris tion, kion mi volis, kaj mi dankas lin pri tuja plenumado de mia deziro. Post longa cerbumado mi memoris lian nomon. Mi gustumis la vinon kaj ĝin ne trovis bona. La trinkaĵoj estis bongustaj. Alkoholaĵoj venenumas nin kaj estas necese malhelpi ĝian uzadon. Kristo estis krucumita.

مزخرف کوئی او خیلی بد تأثیر بخشد (efiki). این بابو هیچ ارزش ندارد. یخه پیراهن (ĉemizo) شما کثیف است. روز بروز اسپراتو در تمام عالم توسعه می یابد. غلط (eraro) های کتاب را تصحیح (korekti) کنید. امید وارم از خطاهای کتاب عفووم کنید. انجام اینگونه خدمات (servi) عمومی در ایران خیلی مشکل و فداکاری زیاد لازم دارد. خوب است شما هم بقدر قوه کمکی بنشر این زبان بکنید نام نیکی گر بماند ز آدمی به کرو ماند سرای زر نگار

aĉ - نشان میدهد قسمت و حالت پست و بد ریشه را aĉa پست :-

domo	خانه	domaĉo	کلبه خراپه
ĉevalo	اسب	ĉevalaĉo	بابو
paroli	نطق کردن	parolaĉo	مزخرف و یاوه

Kelkaj domoj, en kiuj loĝas بعضی خانه هائی که کارگرها سکونت دارند خیلی کوچک، laboristoj estas tre mal- کثیف و بد ساخت میباشد: grandaj, malpuraj kaj mal- bone konstruitaj: efektive, در حقیقت کلبه خرابهائی ili estas domaĉoj. هستند.

um - معنی معینی ندارد و مثل حرف اضافه je است در بعضی مواقع استعمال میشود ولی تقریباً استعمال خود ریشه را نشان میدهد و باید این سوفیکس را کم استعمال نمود :-

malvarma	سرد	malvarmumi	سرمایه خوردن زکام شدن
veneno	سم	venenumi	مسموم کردن
oro	طلا	orumi	مطلا کردن
plena	تمام، کامل	plenumi	انجام دادن
kolo	گردن	kolumo	یخه
mano	دست	manumo	دست بند

مشقی - دکمه کردن، مقضض کردن، صلیب و دار کشیدن، زن بد، زهر خرد، کاغذ پاره، مز مزه کردن، عینک دماغی، در فکر فرو رفتن. صلیب kruco نقره argento دکمه butono مزه gusto دماغ nazo مغز cerbo

Mi volonte plenumis lian deziron. En mal-

شانزده قاعده اصلی اسپرانتو

PLENA GRAMATIKO DE ESPERANTO.

1) *Artikolo* nedifinita ne ekzistas; ekzistas nur artikolo difinita (*la*), egala por ĉiuj seksoj, kazoj kaj nombroj.

Rimarko. La uzado de la artikolo estas tia sama, kiel en la aliaj lingvoj. La personoj, por kiuj la uzado de la artikolo prezentas malfacilaĵon, povas en la unua tempo tute ĝin ne uzi.

2) La *substantivoj* havas la finiĝon *o*. Por la formado de la multenombro oni aldonas la finiĝon *j*. Kazoj ekzistas nur du: nominativo kaj akuzativo; la lasta estas ricevata el la nominativo per la aldono de la finiĝo *n*. La ceteraj kazoj estas esprimataj per helpo de prepozicioj (la genitivo per *de*, la dativo per *al*, la ablativo per *per* aŭ aliaj prepozicioj laŭ la senco).

3) La *adjektivo* finiĝas per *a*. Kazoj kaj nombroj kiel ĉe la substantivo. La komparativo estas farata per la vorto *pli*, la superlativo per *plej*; ĉe la komparativo oni uzas la konjunkcion *ol*.

4) La *numeraloj* fundamentaj (ne estas deklinaciataj) estas: *unu, du, tri, kvar, kvin, ses, sep, ok, naŭ, dek, cent,*

SAN

sane	بسلامتی	sani	تندرست بودن
sano	تندرستی	sana	تندرست
sanigi	تندرست شدن	saneco	تندرستی - سلامتی
sanu	سلامت باشی	sanulo	شخص سالم
sanisto	حکیم	sanigi	سالم کردن
malsana	ناخوش	malsane	با حال مرض
malsano	مرض	malsani	ناخوش بودن
malsanulo	شخص مریض	malsanigi	ناخوش شدن
malsaneta	کسالت	malsanema	علیل المزاج
maisanulejo	مریضخانه	sanigebla	صحت یافتنی
sanigisto	سلامت کننده	sanigilo	دوا
resanigi	صحت دادن	sanigilejo	دواخانه
malsanemulo	شخص علیل	sanilaro	دواجات
malsanulido	ناخوش زاده	nesana	ناسالم
malsanado	مرض طولانی	malsaneco	مرض
malsanemeco	علییت مزاج	saniginda	قابل صحت
sanilujo	ظرف دوا	malsanulino	زن مریضه
	و غیره و غیره	remalsanigi	عود مرض



de la vortoj (la ĉefa vorto staras en la fino); la gramatikaj finiĝoj estas rigardataj ankaŭ kiel memstaraj vortoj.

12) Ĉe alia nea vorto la vorto *ne* estas forlasata.

13) Por montri direkton, la vortoj ricevas la finiĝon de la akuzativo.

14) Ĉiu prepozicio havas difinitan kaj konstantan signifon; sed se ni devas uzi ian prepozicion kaj la rekta senso ne montras al ni, kian nome prepozicion ni devas preni, tiam ni uzas la prepozicion *je*, kiu memstaran signifon ne havas. Anstataŭ la prepozicio *je* oni povas ankaŭ uzi la akuzativon sen prepozicio.

15) La tiel nomataj vortoj *fremdaj*, t. e. tiuj, kiujn la plimulto de la lingvoj prenis el unu fonto, estas uzataj en la lingvo Esperanto sen ŝanĝo, ricevante nur la ortografion de tiu ĉi lingvo; sed ĉe diversaj vortoj de unu radiko estas pli bone uzi sensanĝe nur la vorton fundamentan kaj la ceterajn formi el tiu ĉi lasta laŭ la reguloj de la lingvo Esperanto.

16) la fina vokalo de la substantivo kaj de la artikolo povas esti forlasata kaj anstataŭata de apostrofo.



mil. La dekoj kaj centoj estas formataj per simpla kunigo de la numeraloj. Por la signado de numeraloj ordaj oni aldonas la finiĝon de la adjektivo; por la multoblaj — la sufikson *obl*, por la nombronaj — *on*, por la kolektaj — *op*, por la disdividaj — la vorton *po*. Krom tio povas esti uzataj numeraloj substantivaj kaj adverbaj.

5) *Pronomoj* personaj: *mi*, *ci*, *li*, *ŝi*, *ĝi*, (pri objekto aŭ besto), *si*, *ni*, *vi*, *ili*, *oni*; la pronomoj posedaj estas formataj per la aldono de la finiĝo adjektiva. La deklinacio estas kiel ĉe la substantivoj.

6) La *verbo* ne estas ŝanĝata laŭ personoj nek nombroj. Formoj de la verbo: la tempo estanta akceptas la finiĝon *-as*; la tempo estinta *-is*; la tempo estonta *-os*; la modo kondiĉa *-us*; la modo ordona *-u*; la modo sendifina *-i*. Participoj (kun senco adjektiva aŭ adverba): aktiva estanta *-ant*; aktiva estinta *-int*; aktiva estonta *-ont*; pasiva estanta *-at*; pasiva estinta *-it*; pasiva estonta *-ot*. Ĉiuj formoj de la pasivo estas formataj per helpo de responda formo de la verbo *esti* kaj participo pasiva de la bezonata verbo; la prepozicio ĉe la pasivo estas *de*. (kaj *per*, *ŝ*.)

7) La *adverboj* finiĝas per *e*; gradoj de komparado kiel ĉe la adjektivoj.

8) Ĉiuj *prepozicioj* per si mem postulas la nominativon.

9) Ĉiu vorto estas legata, kiel *ĝi* estas skribita.

10) La akcento estas ĉiam sur la antaŭlasta silabo.

11) Vortoj kunmetitaj estas formataj per simpla kunigo

49—Ebl. Sufikso, esprimanta ke io povas esti farata: *mangebla, dividebla, kredebla*.

42—Ec. Sufikso, esprimanta abstraktan ideon de kvalito, de stato: *moleco, infaneco*. Eco. Kvalito: *bonaj kaj malbonaj ecoj*.

13—Eg. Sufikso, esprimanta pli altan, pli fortan gradon: pordo de ĉambro, *pordego de domo*; varma akvo = kies temperaturo estas iom pli alta, sed *varmega akvo* = proksima al la bolado.

20—Ej. Sufikso, esprimanta lokon, destinitan por io: *preĝejo, lernejo*.

30—Ek. Prefikso, esprimanta komencon de ago, momentan agon: *eksalti, ekkrii*.

64—Eks. Prefikso, iama; kiu estis, sed ne estas plu: *eksofĉiro*.

17—Em. Sufikso, esprimanta inklinon, amon kutimon al io: *babilema, kritikema*.

59—End. Kiu estas necesa.

66—Er. Sufikso, esprimanta ĉiun el la unuoj, malgrandaj partoj, elementoj, el kiuj konsistas tuto: *sablero, monero*.

13—Et. Sufikso, esprimanta malaltigon malfortigon de l'grado: *rideti* = senbrue, delikate ridi

Afiksoj.

78—Aĉ. Sufikso, esprimanta malbonigon, malŝaton de radiko: *virinaĉo, ĉevalaĉo*.

41—Ad. Sufikso, esprimanta agon ripetatan aŭ longedaŭran: *pafado, restado*.

42—Aj. Sufikso, por derivi nomon de objekto, afero, farita el tio, devenanta de tio, kion esprimas la radiko; por esprimi ion konkretan: *porkaĵo* = porka viando; *amikajo* = amika ago. Aĵo. Afero, objekto.

11—An. Sufikso, por esprimi membron, loĝanton, adebton: *societano, Parizano, Kristano*.

41—Ar. Sufikso, esprimanta kolekton de objektoj, formantaj unu tuton: *arbaro, vortaro*.

71—Bo. Prefikso, montranta personon, kun kiu oni parenĉiĝas per edziĝo: *bopatro* = patro de edzo aŭ de edzino.

66—Ĉj. Sufikso, por formi karesajn virajn nomojn; oni aligas ĉin al 2—5 unuaj literoj de la nomo: patro, *paĉjo*, johano *joĉjo*.

49—Dis. Prefikso, esprimanta: meton, dividon, apartigon, forigon en diversajn flankojn: *dismeti meblojn en ĉambro, distranĉi panon, dissemi grenon, dispeli birdon, disiri, disigi*.

mon de alia objekto: *En plumingo oni fiksas plumon por skribi, en cigaringo cigaron por fumi.*

16—**Ist.** Sufikso, por derivi nomojn de la personoj, kies konstanta okupo, profesio, metio, specialo estas tio, kion esprimas la radiko: *forĝisto, telegrafisto, dentisto.*

11—**Mal.** Prefikso, por derivi vortojn kun kontraŭa senco: longa, *mallonga*; amo, *malamo*; helpi, *malhelpi*. **Mala.** De kontraŭa senco. **Maie.** En kontraŭa senco, kontraŭe.

59—**Mis.** Ne bona esprimo de radiko.

66—**Nj.** Sufikso, por derivi virinajn karesajn nomojn: *Anjo, onklinjo.*

24—**Obl.** Sufikso, por derivi nombrajn nomojn pli grandajn ol la radiko: *triobla, sesoble.*

24—**On.** Sufikso, por derivi nombrajn nomojn, kiuj prezentas parton de la nombro de l'radiko: *duono, triono.*

24—**Op.** Sufikso, por derivi nombrajn nomojn kun la signifo kelke kune *Ni venos al vi triope.*

63—**Pra.** Prefikso, montranta personon aŭ objekton, kiu ekzistis antaŭ tre longa tempo, kiu ekzistos post tre longa tempo, aŭ kiu ekzistas de tre longa tempo: *praavo* = patro de avo; *pranepo*

sole por la esprimo de la vizaĝo.

71—**Ge.** Prefikso, por derivi nomojn esprimantajn ambaŭ seksojn kune, precipe edziĝan paron: *gepatroj* = patro kaj patrino; *geonkloj* = onklo kaj onklino; *geŝianĉoj* = fianĉo kaj fianĉino.

39—**Id.** Sufikso, por derivi nomojn kun la signifo: infano, filo, naskito: *bovido, reĝido, Napoleonido.* **Ido.** Infano; filo, naskito, posteulo.

34—**Ig.** Sufikso, por derivi vortojn kun la senco: fari ion ia, kaŭzi, ke io estu ia: *blankigi, pendigi, edzigi.*

34—**Iĝ.** kun la neŭtra senco: esti farata io, esti farata iu: *blankiĝi, turniĝi, edziĝi.*

20—**Il.** Sufikso, por derivi nomojn de objektoj, kiuj estas uzataj por plenumi agon, esprimitan de la radiko: *tondilo, hakilo.* **Ilo.** Instrumento, aparato, maŝino.

8—**In.** Sufikso, por derivi de la viraj nomoj tiujn de la alia sekso: patro, *patrino*; kolombo, *kolombino.*

50—**Ind.** Sufikso, por derivi vortojn kun la senco: kiu meritas, meritanta: *leginda, konfidinda, mirinda.*

66—**Ing.** Sufikso por derivi vorton esprimantan objekton, en kiun oni enigis, fiksas ekstreme

La feino.

Unu vidvino havis du filinojn. La pli maljuna estis tiel simila al la patrino per sia karaktero kaj vizaĝo, ke ĉiu, kiu ŝin vidis, povis pensi, ke li vidas la patrinojn; ili ambaŭ estis tiel malagrlaj kaj tiel fieraj, ke oni ne povis vivi kun ili. La pli juna filino, kiu estis la plena portreto de sia patro laŭ sia boneco kaj honesteco, estis krom tio unu el la plej belaj knabinoj, kiujn oni povis trovi. Ĉar ĉiu amas ordinare personon, kiu estas simila al li, tial tiu ĉi patrino varmege amis sian pli maljunan filinon, kaj en tiu sama tempo ŝi havis teruran malamon kontraŭ la pli juna. Ŝi devigis ŝin manĝi en la kuirejo kaj laboradi senĉese. Inter aliaj aferoj tiu ĉi malfeliĉa infano devis du fojojn en ĉiu tago iri ĉerpi akvon en tre malproksima loko kaj alporti domen plenan grandan kruĉon.

En unu tago, kiam ŝi estis apud tiu fonto, venis al ŝi malriĉa virino, kiu petis ŝin, ke ŝi donu al ŝi trinki. «Tre volonte, mia bona», diris la bela knabino. Kaj ŝi tuj lavis sian kruĉon kaj ĉerpis akvon en la plej pura loko de la fonto kaj alportis al la virino, ĉiam subtenante la kru-

— filo de nepo; *praarbaro* = arbaro, ekzistanta de nememorebla tempo.

29—Re. Prefikso, por derivi vortojn, esprimantaj venon al la loko, stato, de kiu oni foriris; ripeton: *reveni, rediri, redoni, rebrilo, reelekti*. Ree. Duan fojon, de nove.

38—Uj. Sufikso por derivi: - 1. Nomon de l' objekto, de l'vazo, servanta por porti konservi la objektojn, esprimantaj de la radiko: *paperujo, monujo*. - 2. Nomon de l'arbo, donanta la fruktojn, esprimantaj de la radiko: *pomujo, pirujo*. - 3. Nomon de la lando de l'popolo, esprimita de la radiko: *Francujo, Turkujo*.

42—Ul. Sufikso, por derivi nomojn de personoj aŭ estaĵoj, kiuj estas karakterizataj per tio, kion esprimas la radiko: *ĝibulo, bonulo, vertebrulo*.

78—Um. Sufikso sen fiksita signifo por derivi vortojn, kies rilato al la radiko ne povas esti esprimita per aliaj afiksoj: *plenumi, nazumo, kolumo, krucumi*.



havi tian saman kapablon? Vi devas nur iri al la fonto ĉerpi akvon; kaj kiam malriĉa virino petos de vi trinki, vi donos ĝin al ŝi ĝentile».

«Estus tre bele», respondis la filino malĝentile, «ke mi iru al la fonto!»—«Mi volas ke vi tien iru,» diris la patrino, «kaj iru tuj!» La filino iris, sed ĉiam murmurante. Ŝi prenis la plej belan arĝentan vazon, kiu estis en la loĝejo. Apenaŭ ŝi venis al la fonto, ŝi vidis unu sinjorinon, tre riĉe vestitan, kiu eliris el la arbaro kaj petis de ŝi trinki (tio ĉi estis tiu sama feino, kiu prenis sur sin la formon kaj la vestojn de princino, por vidi, kiel granda estos la malboneco de tiu ĉi knabino). «Ĉu mi venis tien ĉi», diris al ŝi la malĝentila kaj fiera knabino, «por doni al vi trinki? Certe, mi alportis arĝentan vazon speciale por tio, por doni trinki al tiu ĉi sinjorino! Mia opinio estas: prenu mem akvon, se vi volas trinki».—«Vi tute ne estas ĝentila», diris la feino sen kolero. «Bone, ĉar vi estas tiel servema, mi faras al vi donacon, ke ĉe ĉiu vorto, kiun vi parolos, eliros el via buŝo aŭ serpento aŭ rano».

Apenaŭ ŝia patrino ŝin rimarkis, ŝi kriis al ŝi: «Nu, mia filino?»—Jes, patri:ŝi, respondis al ŝi la malĝentilulino, elĵetante unu serpenton kaj unu ranon.—«Ho, ĉielo!» ekkriis la patrino, «kion mi

ĉon, por ke la virino povu trinki pli oportune. Kiam la bona virino trankviligis sian soifon, ŝi diris al la knabino: «Vi estas tiel bela, tiel bona kaj tiel honesta, ke mi devas fari al vi donacon» (ĉar tio ĉi estis feino, kiu prenis sur sin la formon de malriĉa vilaĝa virino, por vidi, kiel granda estos la ĝentileco de tiu ĉi juna knabino). «mi faras al vi donacon», daŭrigis la feino, «ke ĉe ĉiu vorto, kiun vi diros, el via buŝo eliros aŭ floro aŭ multekosta ŝtono».

Kiam tiu ĉi bela knabino venis domen, ŝia patrino insultis ŝin, kial ŝi revenis tiel malfrue de la fonto. «Pardonu al mi, patrino», diris la malfeliĉa knabino, «ke mi restis tiel longe». Kaj kiam ŝi parolis tiujn ĉi vortojn, elsaltis el ŝia buŝo tri rozoj, tri perloj kaj tri grandaj diamantoj. «Kion mi vidas!» diris ŝia patrino kun grandega miro. «Ŝajnas al mi, ke el ŝia buŝo elsaltas perloj kaj diamantoj! De kio tio ĉi venas, mia filino?» (Tio ĉi estis la unua fojo, ke ŝi nomis ŝin sia filino). La malfeliĉa infano rakontis al ŝi naive ĉion, kio okazis al ŝi, kaj, dum ŝi parolis, elfalis el ŝia buŝo multego da diamantoj. «Se estas tiel,» diris la patrino, mi devas tien sendi mian filinon. «Marinjo, rigardu, kio eliras el la buŝo de via fratino, kiam ŝi parolas; ĉu ne estus al vi agrable

Mi trinkas, vi trinkas, ni trinkas

La unua glaso da biero kiun oni trinkas, ne estas pli bongusta ol la unua cigaro kiun oni fumas.

Homoj trinkas ĉar aliaj trinkas.

Kaj tuj kiam oni havas la kutimon trinki, kompreneble ne mankas la motivoj por daŭrigi.

Oni trinkas kiam oni revidas unu la alian; oni trinkas kiam oni disiĝas.

Oni trinkas kiam oni estas malsata por dormigi la apetiton; kaj kiam oni estas sata por redoni al si apetiton.

Oni trinkas kiam estas malvarme por varmigi sin; kaj kiam estas varme por sensoifiĝi.

Oni trinkas kiam oni havas dormobezonon por resti maldormanta; kaj kiam oni suferas pro sendormo por dormigi sin.

Oni trinkas kiam oni estas malĝoja; oni trinkas kiam oni estas ĝoja.

Oni trinkas okaze de naskiĝo; oni trinkas okaze de enterigo.

Oni ĉiam trinkadas.

Doktoro Bunge

El la franca esprantigis G. Hugot-Raison

vidas? Ŝia fratino en ĉio estas kulpa; mi pagos al ŝi por tio ĉi!» Kaj ŝi tuj kuris bati ŝin. La malfeliĉa infano forkuris kaj kaŝis sin en la plej proksima arbaro. La filo de la reĝo, kiu revenis de ĉaso, ŝin renkontis; kaj, vidant, ke ŝi estas tiel bela, li demandis ŝin, kion ŝi faras tie ĉi tute sola kaj pro kio ŝi ploras.—«Ho ve, sinjoro, mia patrino forpelis min el la domo».

La reĝido, kiu vidis, ke el ŝia buŝo eliris kelke da perloj kaj kelke da diamantoj, petis ŝin, ke ŝi diru al li, de kie tio ĉi venas. Ŝi rakontis al li sian tutan aventuron. La reĝido konsideris, ke tia kapablo havas pli grandan indon, ol ĉio, kion oni povus doni dote al alia fraŭlino, forkondukis ŝin al la palaco de sia patro, la reĝo, kie li edziĝis je ŝi. Sed pri ŝia fratino ni povas diri, ke ŝi fariĝis tiel malaminda, ke ŝia propra patrino ŝin forpelis de si; kaj la malfeliĉa knabino, multe kurinte kaj trovinte neniun, kiu volus ŝin akcepti, baldaŭ mortis en angulo de arbaro.

L. L. Zamenhof



Pripensinte momenton *Sosu* al ŝi transdonis pakajeton. Kiam ŝi estis foririnta, la lernantoj de kuracado al li diris:

— Ne! Vi donis kuracilon por iu kiu havas nur moralan malsanon!

— Mi ĝin donis, respondis *Nakarai*, — ĉar mi pensis ke ĝi povos helpi por resanigi tiun ĉi homon.

— Kaj ni deziras scii kia estas tiu ĉi kuracilo, — ili denove sin turnis al li.

— Ĝi estas pulvoro kiu sekigos la gorgon, — li respondis. Se tiu ĉi homo tusos senĉese, li ne povos eniri en iun ajn lokon ne aŭdate. Tiamaniere li estos devigata dekuracigi de tiu malbona kutimo.

Tradukis el la japana *Juguo Hirano* (Osaka)

Vera feliĉo

Originalo de *Kastelano*

Ne serĉu feliĉon ĉe bruuloj,
ĉar tro delikata ĝi estas!
Ĉe tiaj ordinaraj turbuloj
la pura feliĉo ne restas.

Vi trovas ĝin nur en via koro,
luktane por rajto kaj vero,
kaj starigante per via laboro
ĉiĉlon por ĉiuj sur tero.

Estonteco

(Kraskij)

Post ventego forta trankvileco venos
Ĝoja trankvileco de feliĉ', kareso.
Nia mondo paca kaj libera estos
Kiel oni diras en fabela verso.

Sango de l'mortintaj kamaradoj
La belegajn rozojn elkreskigos
Kaj en larmoj de la homploradoj
Kiel perlojn ilin kolorigos.

Klasoj, limoj, malriĉeco kaj riĉec'
El la mondo nova malaperos
Kaj radioj de liber', frateco, egalec'
En la koro ĉies lokon do konkeros.

Elrusigis *B. NAJDIN*, Omsk, Siberio

La kuracilo por Ŝtelisto

En antikva tempo, en la urbo Sakai en la provinco Izumi loĝis lerta kuracisto, nomita *Nakurai Sosu*. Iun nokton, maljunulino vizitis lin kaj diris:

— Mi venas pro malsano de mia filo.

— Kaj, kia estas tiu malsano? — *Sosu* demandis.

— Ho ve! respondis la virino, — mia filo estas ŝtelisto. Ĉu vi povas doni al mi kuracilon por kuraci tiun ĉi malvirton?

Ekvidinte lin, la rostisto demandis la ŝarĝoportiston:

— «Ĉu vi volas ke Johano estu la juĝanto en nia disputo?»

— «Jes, volonte», diris la ŝarĝoportisto.

Tiam maljuna Johano aŭdinte de la disputantoj la rakonton pri ilia disputo, ordonis al la ŝarĝoportisto ke li prenu el sia zonumo «هميان» ian arĝentan moneron.

La ŝarĝoportisto metis en lian manon kvin-frankan moneron.

La frenezulo prenis ĝin kaj kun serioza mieno metis ĝin sur sian maldekstran ŝultron, kvazaŭ por kontroli ĝian pezon; poste li metis ĝin sur la pupilon de sia dekstra okulo kvazaŭ por vidi ĉu ĝi estis bone stampita; poste li sonigis ĝin multfoje sur vendotablo por vidi ĉu ĝi estis el bona arĝento.

Dum tiu tuta tempo la bagatelema popolo konservis plej grandan silenton, la rostisto pretiĝis por enpoŝigi la moneron, kaj malĝoĝiĝis la vizaĝo de la ŝarĝoportisto.

Fine kun majesteco de tribunalprezidanto, tenante sian moneron en la mano kaj firmigante sian ĉapelon sur sia kapo, maljuna Johano, tusinte du-trifoje, diris laŭtvoĉe:

La Rostisto kaj la Ŝarĝoportisto

En Parizo, antaŭ la vendejo de rostisto, ŝarĝoportisto manĝis sian panon flarante la fumon de rostaĵo, kaj trovis ĝin bonodaranta kaj tre bona.

La rostisto ne malhelpis. Sed kiam la tuta pano estis glutita, li kaptis la ŝarĝoportiston je la kolumo kaj postulis la prezon de la bonodoro.

La ŝarĝoportisto respondis al li ke li tute ne difektis liajn viandaĵojn, ke li prenis nenion el lia posedaĵo kaj ke li do ŝuldis al li nenion. La bonodoro vaporigis eksteren; ĝi estis evidente perdita; neniu iam aŭdis ke en Parizo oni igis la pasantojn pagi la fumon de rostaĵo.

La rostisto kontraŭrespondis ke reciproke li neniam aŭdi ke li devas nutri la homojn per la fumo de sia rostaĵo; li deklaris ke se ĝi ne estos tuj pagita, li prenos la portilojn de la ŝarĝoportisto. Kaj tiu-ĉi kaptante sian bastonon metis sin en defendstato.

La disputado estiis granda: la pariza bagatelema popolo alkuris ĉiufanke, kaj Johano-Ferenezulo, kies spritecon konis la tuta kvartalo, troviĝis tie tre ĝustatempe.

di... kaj krom ĉio tio, oni renkontas cent aliajn kontraŭojn. Nun, kiam oni transiras ĉiujn ĉi malhelpaĵojn, oni povas atingi la urbon de la suno!

Diru bona maljunulo: kial kontraŭi tiom da danĝeroj pro nenio?

Ho, ne! tute ne! La urbo, pri kiu mi sonĝas estas la plej bela urbo, kiun oni iam vidis. Tie estas nek servistoj, nek mastroj. Tie neniam mankas pano al infanoj. La nura forto: Laborado. La nura rajto: La egaleco. La virino: ne servistino sed kamaradino de viro! La nura leĝo: La amo!

Tradukis el la itala D. A. Klagin

El jarlibro 1928.

مختصر تاريخ اسرانتو

1859. ZAMENHOF, LAZARO LUDOVIKO, naskiĝis en Bialystok (15. Decembro).
1878. ZAMENHOF festas kun siaj kunlernantoj la efektivigon de la "Lingvo Universala".
1887. Apero de la broŝuro "Dro Espranto, Lingvo Internacia".
1889. Apero de la unua gazeto en E.: "La Esprantisto" en Nürnberg.
1892. Fondo de Societo "Espero" en Peterburgo (Leningrad)

— «La tribunalo decidas ke la portisto, kiu manĝis sian panon ĉe la fumo de la rostaĵo, estas nun paginta la rostiston per la sono de sia monno. La dirita tribunalo ordonas plie ke ĉiu re-eniru en sian domon, sen kostopago».

Tiu verdikto de la pariza frenezulo ŝajnis tiel justa kaj eĉ admirinda al la kleruloj ke ili dubis ĉu iu ajn pariza aŭ roma tribunalo iam povis eldiri pli bonan juĝon.

Iom da saĝo kaj da spriteco ofte egalvaloras multe da scienco.

Aranĝita laŭ Rabelais (1483—1553)

El la franca tradukis G. Hugot-Raison

La urbo de la suno

Verkis Pietro Geri

Kien vi iras, bona maljunulo?

Ho! Kien mi iras, vi demandis? — Mi iras orienten, tien, kie leviĝas la suno.

Ĉu tre malproksimen?

Ho! jes.... bezonas transi marojn kaj montojn, kaj stepojn senfinajn, kaj post tio oni atingos alian punkton, kie la sunradioj estas tiel varmegaj ke ili iĝas danĝero de sufoko... kaj poste, oni atingos alian punkton, kie estas grandeguloj kaj sovaĝaj bestoj kontraŭ kiuj oni sin devas defen-

1912. Oka kongreso de Esperanto en Krakow.
Tria kongreso de UEA en Krakow. Financa reformo de UEA.
1913. Naŭa kongreso de Esperanto kaj Kvara de UEA en Bern.
1914. Deka kongreso de Esperanto kaj Kvina de UEA en Paris.
1915. Dekunua kongreso de Esperanto en San Francisco.
1916. Morto de HAROLD BOLINGBROKE MUDIE, prezidanto de UEA (6. Jan.).
Morto de TH. RUSSEAU, vicprezidanto de UEA (11 Ap.).
1917. Morto de D-ro L. L. ZAMENHOF en Warszawa (14. Aprilo)
Morto de Rektoro BOIRAC, prez. de la Esp. Akademio (20. Decembro).
1920. Morto de HECTOR HODLER, prez. de UEA (30. Marto).
Dekdua kongreso de Esperanto kaj Sesa de UEA en Hago.
1921. Rezolucio de la X^a Internacia konferenco de la Ruĝa Kruco en Genève, Dektria kongreso de Esperanto kaj Sepa de UEA en Praha.
Rezolucio subtenita de 13 ŝtatoj ĉe la dua kunveno de la Ligo de Nacioj, favore de instruado de Esperanto en la lernejoj.
1922. Pedagogia konferenco pri Esperanto en Genève.
Dekkvara kongreso de Esperanto kaj Oka de UEA en Helsinki.
Decido de l'kongreso pri Oficiala Organizo Esp-tista.
Esperanto ĉe la Ligo de Nacioj; raporto de la sekretario de la L. d. N. al la tria kunveno.
1923. Komerca kaj turisma konferenco pri Esperanto en Venezia.

1898. Fondo de la Franca Societo por la Propagando de Esperanto.
1899. La raporto "La lingvo Internacia" de E. NAVILLE estas prezentata al la Akademio Franca de la Sciencoj.
1901. Generalo SEBERT kaj CH. MÉRAY prezentas Esperanton al la Franca Akademio de la Sciencoj.
1903. Fondo de "Juna Esperantisto" de H. HODLER kaj EDM. PRIVAT.
1903. Fondo de la Hispana Societo por la Propagando de Esperanto. Fondo de la Brita Esperantista Asocio.
1905. Unua kongreso de Esperanto en Boulogne sur Mer.
Akcepto de la deklaro pri Esperantismo. Elekto de la Lingva Komitato. (L. K.)
1906. Fondo de la Germana Esperanto Societo en Braunschweig.
Dua kongreso de Esperanto en Genève. Aprobo de la propono de A. CARLES pri kreo de "konsuloj".
1907. Esperanto, gazeto de UEA reaperas sub gvidado de H. HODLER.
TH. RUSSEAU instigas la kreon de Esperanto-Oficejoj.
Tria kongreso de Esperanto en Cambridge.
1908. Oficiala fondo de UEA (Majo); provizora elekto de Delegitoj.
Kvara kongreso de Esperanto en Dresden.
Unua kunsido de UEA dum la kvara kongreso.
1909. Kvina kongreso de Esperanto en Barcelona.
Dua kunsido de UEA dum la kvina kongreso.
1910. Unua kongreso de UEA en Augsburg.
Sesa kongreso de Esperanto en Washington.
1911. Sepa kongreso de Esperanto en Antwerpen (Anvers).
Dua kongreso de UEA.

LA ESPERO

En la mondon venis nova sento,
Tra la mondo iras forta vento;
Per flugiloj de facila vento
Nur de loko flugu ĝi al loko.

Ne al glavo sangon soifanta
Ĝi la homan tiras familion;
Al la mond' eterne militanta
Ĝi promesas sanktan harmonion.

Sub la sankta signo de l'espero
Kolektiĝas pacaj batalantoj,
Kaj rapide kreskas la afero
Per laboro de la esperantoj.

Forte staras muroj de miljaroj
Inter la popoloj dividitaj;
Sed dissaltos la obstinaj baroj,
Per la sankta amo disbatitaj.

Sur neŭtrala lingva fundamento,
Komprenante unu la alian,
La popoloj faros en konsento
Unu grandan rondon familian.

Nia diligenta kolegaro
En laboro paca ne laciĝos,
Ĝis la bela sonĝo de l'homaro
Por eterna ben' efektiviĝos.

L. ZAMENHOF

XV^a kongreso de Esperanto en Nürnberg, UEA oficiala organizaĵo esperantista. — Morto D^{ro} A. MYBS, honora membro de UEA, hon. prez. de GEA kaj akademiano. — Morto de kolonelo POLLEN, honora prezidanto de BEA. — Morto de Prelato A. GIESSEWEIN, prez. de Hungar. Esp. Societo.

1924. Rekomendo de la Ligo de Nacioj al la ŝtatemembroj trakti Esperanton kiel klaran lingvon en telegrafado. XVI^a kongreso en Vieno. — Memortabulo ĉe Hotelo Hammerand. Morto de S^{ino} Klara Zamenhof, vidvino de la majstro (7. Decembro).

1925. XVII^a kongreso de Esperanto kaj Somera Universitato en Genève.

Esperanto klara lingvo en telegrafado.

Rezolucioj ĉe Paca kongreso en Paris; kongreso de Teknika Gazetaro, Trade Unions. Poŝtmarko kun teksto en Esperanto.

1926. Konferenco en Locarno. Inaŭguro de Zamenhofa Monumento.

XVIII^a kongreso de Esperanto kaj Somera Universitato en Edinburgh.

1927. Konferenco en Praha pri "Paco per Lernejo".

XIX^a kongreso kaj Somera Universitato en Danzig. 40 jara jubileo.

Katedro de E ĉe la Ĝeneva Universitato.

1928. Dudekjara jubileo de la fondo de UEA, 28 Aprilo 1908. XX^a kongreso de E en Antwerpen, 3-11 Aŭgusto, kaj Somera Universitato.



Ĉu vi sukcese en via loko
Kondukas nian aferon,
Aŭ eksilentis jam via voko,
Vi lacaj perdis esperon?

Iras senhalte via laboro
Honeste kaj esperante?
Brulas la flamo en via koro
Neniam malfortiĝante?

Forte ni staru, brave laboru,
Kuraĝe, ho nia rondo!
Nia afero kresku kaj floru
Per ni en tuta la mondo!

Ni ĝin kondukos ne ripozante,
Kaj nin lacigos nenio;
Ni ĝin traportos, sankte ĵurante,
Tra l' tuta mondo de Dio!

Malfacileco, malrapideco
Al ni la vojon ne baros.
Sen malhonora malkuraĝeco
Ni kion povos, ni faros.

Staras ankoraŭ en la komenco
La celo en malproksimo, —
Ni ĝin atingos per la potenco
De nia forta animo!

AL LA FRATOJ

Forte ni staru, fratoj amataj,
Por nia sankta afero!
Ni bataladu kune tenataj
Per unu bela espero!

Regas ankoraŭ nokto sen luno,
La mondo dormas obstine,
Sed jam leviĝos baldaŭ la suno,
Por lumi, brili senfine.

Veku, ho veku, veku konstante,
Ne timu ridon, insulton!
Voku, ho voku, ripetadante,
Ĝis vi atingos aŭskulton!

Dekon da fojoj vane perdiĝos
La voko via ridata, —
La dekunua alradikiĝos,
Kaj kreskos frukto benata.

Tre malproksime ĉiuj ni staras
La unuj de la aliaj...
Kie vi estas, kion vi faras,
Ho, karaj fratoj vi miaj?

Vi en la urbo, vi en urbeto,
En la malgranda vilaĝo,
Ĉu ne forflugis kiel bloveto
La tuta via kuraĝo?

ol homoj kun haroj mallumaj; la unuaj havas ordinare voĉon sopranan kaj tenoran, la lastaj — kontraltan kaj basan. La tenoroj estas pli maldikaj, la basuloj pli larĝaj kaj fortaj. Homoj pensantaj kaj inteligentaj havas pleje voĉon malaltan, sed malmulte pensantaj kaj supraĵemaj — altan. La voĉo antaŭ la tagmanĝo estas pli alta, ol post la tagmanĝo. Singardaj kaj prudentaj kantistoj evitas, kiel oni scias, trinkojn alkoholajn, precipe la tenoroj; basuloj povas ilin ĝui, kiom ili volas. Tenorojn oni pli renkontas en la landoj sudaj, kaj en la nordo — pli da basoj; tiel ekzemple laŭ la vortoj de Delaunay ĉiuj gloraj francaj tenoroj elvenis el la suda Francujo, dum ĉiu basulo — el la departementoj nordaj.

Ĉu lakto estas kuu akvo

Oni Povas sciigi en la sekvanta maniero: bone poluritan trikilon (trikkudrilon) oni trempas en profundan vazondakto, tuj ĝin elprenas returne kaj tenas ĝin rekte mal-supren. Se la lakto estas pura, tiam guto da lakto restos pendanta sur ĝi; sed se eĉ tre malgranda kvanto da akvo estis verŝita en la lakton, tiam nenio guto pendos sur la trikilo.

El la historio de la grafologio.

Jam longe oni antaŭvidis la karakteron de la persono el la karaktero de ĝia skribado. En la jaro 1602 la itala instruisto Bilbo publikigis verkon: „Pri la rimedo ekkoni

Ni ĝin atingos per la potenco
De nia sankta fervoro,
Ni ĝin atingos per pacienco
Kaj per sentima laboro.

Gloro la celo, sankta l'afero,
La venko — baldaŭ ĝi venos!
Levos la kapon ni kun fiero,
La mondo ĝoje nin benos.

Tiam atendas nin rekompenco
La plej majesta kaj riĉa:
Nia laboro kaj pacienco
La mondon faros feliĉa!

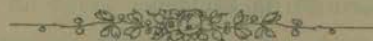
L. Zamenhof.

El krestomatio.

La homa voĉo.

D-ro Delaunay en antaŭ nelonge publikigita laboro pri la homa voĉo esprimas la konvinkon, ke la antikvaj loĝantoj de Eŭropo estis tenoroj. La nunaj iliaj postenoj estas baritonoj, iliaj nepoj posedas voĉon basan. La rasoj pli malaltaj, kiel ekzemple negroj k. t. p., havas voĉon pli altan, ol la blankaj. La homa voĉo kun la tempo ĉiam fariĝas pli malalta; tiel ekzemple tenoro deksejara povas en la dudekvina jaro de la vivo fariĝi baritono kaj en la tridekvina — baso. La blonduloj havas voĉon pli altan,

kaja; la plejparto de la centjaruloj tute ne uzadis alkoholon, kelkaj trinkis vinon. Ĉe la manĝado esti varme vestita; tabakon ne fumi. Estas strange, ke preskaŭ ĉiuj ili amas frandaĵojn, ekzemple sukeron. Fine ĉiuj senescepte sciigis, ke ili tra la tuta vivo kiel eble plej pene evitadis ekscitiĝojn.



El Esperanto Page

مراسلات تجارتي

I.

Kara Sinjoro,—Ni ekspedis al vi hodiaŭ per la vaporŝipo "Niobe" ducent tunojn da nia plej bona karbo, kaj esperas, ke vi ricevos ĝin en bona ordo. —Sincere via.

II.

Estimataj Sinjoroj,—Ni dankas vin pro via mendo, kiu ricevos nian plej bonan atenton. Ni esperas fari la liveradon post sep ĝis dek tagoj, kaj intertempe, ĉar ni ne havis la plezuron negoci kun vi antaŭe, ni estos feliĉaj, se vi bonvole sendos al ni la kutimajn komercajn referencojn.—Kun respekto.

III.

Kara Sinjoro,—Mi deziras informi vin, ke mi estos feliĉa, se vi permesos, ke mi estu via agento en ĉi tiu lando. Se interkonsento pri tio estas

la morojn kaj la ecojn de skribanto laŭ lia skribado. Lavater okupadis sin je tiu ĉi sama objekto, sed nur en la komenco de tiu ĉi centjaro (1806) la franco Johanno Hipolito Michon alkondukis tiun ĉi arton, aŭ kiel aliaj diras, «scienco» al sufiĉa grado da perfekteco, donis al ĝi certan formon kaj metodon. Nun ekzistas en Parizo Societo Grafologia (strato de Bonaparte N-ro 62); en la nombro de ĝiaj honoraj prezidantoj sin trovas: Aleksandro Dumas (filo) kaj Mgr. Barbier de Montant; sub la redakcio de Varinard la societo eldonas monatan gazeton «La Graphologie», kiu inter aliaj donas «portretojn grafologiajn». Antaŭ nelonge la Luksemburga juĝistaro oficiale konfesis la ekzistadon de la grafologio, turnante sin al la redaktoro de la dirita gazeto en unu juĝa afero, en kiu ordinara kaligrafoj ne povis helpi. S-ro Varinard solvis bone la problemon. De tiu tempo la juĝo Luksemburga fariĝis eterna abonanto de la «Graphologie». Krom tiu ĉi servo publika, la redakcio faras multajn servojn privatajn, divenante ekzemple al enamiĝoj pri la karaktero de iliaj idealoj, al bankiroj pri iliaj kontoranoj k. t. p.

Higieno de longvivado.

Dro Javal dissendis antaŭ nelonge serion da demandoj al multaj centjaraj maljunuloj, dezirante el iliaj respondoj kunmeti regulojn, kion oni devas fari, por longe vivi. Ĉirkaŭ 50 personoj sendis al li respondojn. Ilia esenco estas la sekvanta: Manĝado simpla kaj sufiĉa; precipe kres-

kiuj ebligas min havigi gravan komercon. Miaj klientoj estas ĉiuj unuaklasaj, kies aĉetantoj bezonas komercaĵojn de la plej bona kvalito. pro tio, mi estos feliĉa, se vi difinos min, kiel vian reprezentanton en Egiptujo kaj la Sudano; aŭ, se vi tion preferas, mi estas preta fariĝi nur via aĉetanto, kaj ĉiu okaze mi certigas vin, ke mi ĉiam klopodos por via profito.

Mi estos danka, se vi sendos al mi plej frue viajn specimenojn, kun la plej malaltaj prezoj kaj la kondiĉoj, por ke mi povu tuj sendi al vi mendon.

Atendante vian afablan respondon.

VI.

Sinjoroj,—permesu, ke mi adresu al vi ĉi tiun leteron, por sciiĝi ĉu vi estas preta difini al mi la ĝeneralan agentecon de via estimata firmo en Alĝerio, por la vendo de viaj botoj kaj ŝuoj.

Se jes, mi estos feliĉa ricevi viajn proponojn kun taŭgaj specimenoj kaj plenaj detaloj kun preznotoj.

Mi povos havigi por vi grandajn mendojn, kiuj tute kontentigos vin, se la prezoj kaj kvalitoj povos sukcese konkuri kontraŭ tiuj de viaj konkurantoj, ĉar mi havas bonan sperton de ĉi tiu komerco.

Bonvole informu min pri la pagkondiĉoj kaj

ebla, bonvole sendu al mi vian katalogon kun viaj kondiĉoj.

Honesteco kaj solvebleco estas garantiitaj.

Se konstanta provizo estas necese, mi havas tre taŭgan tenejon, kiu enhavas ĉirkaŭ tricent dek-kvin jardojn da bretaro.

Esperante, ke vi favoros min per respondo,—Mi restas, via fidele.

IV.

Karaj Sinjoroj,—Per ĉi tiu letero ni demandas, ĉu via firmo estas reprezentata en Suda Rusujo. Ni proponas starigi filion en unu el la Rusaj havenurboj de la Nigra Maro, kaj difini subagentojn en ĉiuj plej grandaj urboj de tiu distrikto. Ni estos feliĉaj fariĝi reprezentantoj de via estimata firmo kaj ricevi informon pri la kondiĉoj de la reprezentado.

Atendante vian fruan novaĵon,—Ni restas, karaj sinjoroj, Fidele viaj.

V.

Karaj Sinjoroj,—Mi estas starigita dum multaj jaroj en Egiptujo, kaj nun proponas etendi mian komercon, kaj tial deziras interrilatojn kun via firmo.

Mia restado ĉi tie permesis al mi elprovi la komercadon kaj alportis al mi komercajn rilatojn,

kajn nomojn, eble ses, de firmoj, kiuj ĝuas bonan reputacion kaj kiuj komercas eksterlande.

Sekve de nericevo de sendaĵoj dum la milito, la provizoj ĉi-tieaj estas eksterordinare malgrandaj kaj nia kliento volonte ekrilatigis kun firmoj al kiuj estas ebla senprokrasta ekspedo de komercaĵoj.

Certigante vin, ke niaj servoj estas ĉiam je via dispono,—Viaj, k. t. p.

IX.

Estimata Sinjoro,—Oni sciigas al ni, ke vi serĉas agenton por viaj produktaĵoj en Norda Persio. Ni do prenas la permeson skribi al vi, ke ni povas entrepreni la agentecon. Dum multe da jaroj ni estas okupitaj en ĉi tiu komercado. Ni jam havas bonajn interrilatojn kun la plej bonaj aĉetantoj, kaj tio certigas al ni, ke ni povos antaŭenpuŝi viajn komercaĵojn. Ni ne posedas la francan lingvon, kaj pro tio ni skribas al vi esperante. Sed ni estas certaj, ke vi estas inter la multaj konataj francaj firmoj kiuj bone utiligas la Internacian Lingvon. — Fidel la via,

X.

Estimataj Sinjoroj,—Kun granda plezuro ni ricevis vian leteron, kiun ni tute komprenis. Fakte, ni estas membroj de U. E. A. Rilate al via pro-

la kutima rabato por agentoj.

Miaj komercaj kaj bankaj referencoj estas je via dispono.

Atendante la plezuron de favora respondo,—Via fidelo.

VII.

Sinjoroj,—Ni ricevis vian nomon de la Komercanta Ĉambro de Italujo, kaj en ĉi tiu letero ni demandas, ĉu ni povos reprezenti vian firmon en Italujo.

Nia firmo estis dum multaj jaroj en la ŝu-komercado, kaj nun kiam la milito jam finiĝis, ni faras nian eblon rekomenci niajn komercajn interrilatojn kun la persa nacio. Se vi interesiĝas pri tio, ni kunrilatigos vian firmon kun la plej bona klientaro en Italujo, kaj je la komenco de la jaro ni venos al Persio kaj vizitos vin por doni al vi plenan informon pri nia propono.

Atendante la plezuren de via afabla respondo, ni restas, sinjoroj,

VIII.

Unu el miaj influaj klientoj petis nin konigi al li la nomojn de kelkaj el la ĉefaj firmoj en Lyons, kiuj fabrikas el silko, vestaĵajn materialojn taŭgajn por la persa komercado.

Estus tre kompreneble, se vi havigus al ni kel-

labortagoj maksimume.

Por vaporŝipo sufiĉos 24 horoj por 500 tunoj, tiel por ŝargi, kiel por malŝargi.

La aliaj kondiĉoj estos tiuj de la ordinara ĉarto por tiaj veturoj.—Sinceran saluton,

XIII.

Mi konfirmas mian telegramon, per kiu vi sciigis pri la alveno de via ŝipo "Espero" en tiun ĉi havenon.

Laŭ la raporto de la ŝipestro, la vojaĝo estis tre peniga.

Dum la ok unuaj tagoj blovis forta norda vento kaj tre grandaj ondoj balancis la ŝipon kaj ofte kovris la ferdekon. La skuado suferita de la ŝipo kredeble kaŭzis malstivon de la ŝarĝo kaj sekve rompon de kelkaj vinbareloj kaj perdon de granda kvanto da vino.

Mi tuj avertis la agenton de la asekura kompanio, por ke li vizitu la ŝipon kaj konstatu la eventualan difekton de la ŝarĝo pro la malbona vetero.

La ŝipestro ne pensas, ke la ventego difektis la ŝipon, krom la granda velo ion ŝirita de la vento kaj du ŝenuregoj rompita.

Du el la ŝipanoj malsaniĝis kaj eniris la ĉi-tiean hospitalon tuj post la alveno de la ŝipo al la ha-

pono, ni ĵus konsideris la demandon, elekti agenton en Suda Persio kaj ni opinias, ke en la manoj de esperantisto la afero prosperos. Bonvolu sciigi al ni pri la procentaĵo postulita por la vendado de niaj produktaĵoj; kune kun plenaj detaloj, kaj se ĉio estos kontentiga, ni sendos al vi specimenojn, prezarojn, kondiĉojn, k. t. p. Kun salutoj, ni restas,

XI.

Sinjoroj,—Bonvole sciigu al ni revenpoŝte, kiom kostos la transportado (سرایه) per viaj ŝipoj de Pahlavio ĝis Bukuo de lignaj skatoloj, kiuj enhavos sapon, kaj diru samtempe ĉu la kalkulo estos laŭpeza aŭ laŭmezura.

Ankaŭ favoru nin, ni petas, per specimena ĉarto kiu montros la transport-kondiĉojn.

XII.

Mi bezonas ŝipojn por transporti 10,000/15,000 tunojn da karbo de Bándarkéz al Baku.

Se vi havas ŝipon liberan por tia vojaĝo, bonvolu sendi al mi informojn pri ĝiaj nomo, tunaĵo kaj klaso, kaj pri la dato, en kiu ĝi povus ŝarĝi.

Rilate la fretprezon, mi pensas, ke la fretanto pagos ĉirkaŭe 15 kranojn po tune por vaporŝipo, kaj 18 kr. por velŝipo.

La enŝipigo estos farata en 3 labortagoj por velŝipo de 100 ĝis 500 tunoj, kaj elŝipigo en 5

Ĉu estus agrable al vi, se ni enmetus vian nomon en nian plej proksiman cirkuleron, citante vin kiel niajn agentojn por ĉi tiuj negocoj? Ni volonte agas reciproke por vi en Persio, kie ni posedas tre multajn filiojn en la ĉefaj urboj.

Por via gvidado ni enmetas specimenajn modelojn de niaj tratoj kaj kreditleteroj, kune kun kopio de nia plej lasta cirkulero, kiu montras la nomojn de niaj agentoj tra la tuta mondo.

Estus por ni granda plezuro enmeti vian nomon en sekvontan eldonon. — Kun alta estimo.

XVI.

Karaj Sinjoroj,—Ni plezure konfirmas la ricevon de via estimata letero de la..., kiu instrukcias nin kaŭci por la vaporŝipo..., kiu trovas nuntempe ĉe Hull, koncerne la pretendojn kontraŭ ĝi de la posedantoj de vaporŝipo... rilate al la kolizio en rivero Humber.

Ni sciigis, ke la kaŭcia mono postulita estas k.2000, kaj ni tuj atendas la aferon tiel, ke la ŝipo povu esti ellasita sen perdo de tempo.

Niaj kostoj estos laŭ la kutima tarifo de... procento, kaj aldonota estos ĉiuj juĝeaj pagoj kaj aliaj elspezoj.—Viaj, k. t. p.

XVII.

Estimata Sinjoro,—La specimeno de Ĉeviota

veno; ilia malsano tamen ne ŝajnas esti danĝera kaj estas kaŭzita de troa lacigo, ĉar pro la longedaŭra ventego, ili devis labori tage kaj nokte, preskaŭ sen ia ripozo.

Atendante viajn ordonojn, mi salutas vin respektplene,

XIV.

Kara Sinjoro,—Ni petas vin, ke vi volu pagi al Sinjoroj... la sumon de £450 (kvarcent kvindek funtoj sterlingaj), kontraŭ livero de dokumentoj rilataj al enŝipado de 110 pakadoj de feloj, kies tuta proksimuma pezo estas 23 ĥarvaroj.

La bezonataj dokumentoj estas:—

Ŝarĝatesto triobla,

Konsula fakturo,

Asekura poliso kontraŭ maraj kaj militaj riskoj.

Ĉi tiu aranĝo estos uzebla ĝis la 31a de Bahmano 1929, se ne antaŭe nuligita.

Bonvolu trati kontraŭ ni laŭ la sumo pagita kaj viaj kostoj.

Ni dankas vin antaŭe pro viaj servoj, kaj restos ĉiam je via dispono, reciproke. Tre sincere viaj.

XV.

Karaj Sinjoroj,—Ni deziras fari aranĝojn, kiuj ebligas al ni la tratadon kontraŭ Rumanujo, la kolektadon de kambioj, kaj la eldonadon de kreditleteroj.

Certigante vin pri nia plej bona atento al viaj mendoj, — Ni restas, — Tre sincere la viaj.

XX.

ESTIMATA SINJORO,—Respondante vian ŝatatan leteron pri la premilo *Lowry*, ni deziras diri, ke ni uzas la premilon *Lowry* ĉe nia fabrikejo jam du sezonojn. La premilo nin kaj niajn uzintajn ĝin klientojn, tiel per sia mekanika funkciado kiel pro la debito de la *Lowry*-kotono tuj ĉe la fabriko, po neta pliprezo de $\frac{1}{4}$ ĝis $\frac{1}{2}$ de cendo super la kvadrata pakego.

Tial ke la preciza pezo de la pakego estas notita sur la kovraĵo, la farmistoj ricevas la plenan pezon da kotono tiom, kiom eliras el la fabrikejo, kaj oni tiamaniere civitas la kutiman "perdon je pezo" en la manoj de faktoroj kaj makleristoj. Oni profitas ankaŭ per la kompak-teco de la pakego kaj la facileco, kun kiu oni povas movadi kaj kunarigi ĝin.

Finante ni volas diri, ke ni volonte respondos kian ajn demandon laŭ deziro de luemuloj.—Kun respekto,

XXI.

ESTIMATA SINJORO,—Antaŭ nelonge mi skribis al vi sciigante la ĉe mi formatojn de pergamena papero plej proksimajn je la formatoj, kiujn vi mendis, kaj la kvanton da superfuaĵo, kiun vi

mallonga kombita lano ekspedita al vi la 26an lastan, prezentas kvanton de 2430 funtoj anglaj, kaj ni kun plezuro proponas la prezon de du ŝilingoj kaj sespencoj por funto; kosto, asekuro, kaj freto ĉe Jokohamo, senrabate; pago je alveno kontraŭ ŝipdokumentoj.

Esperante ricevi vian mendon,—Ni restas, Tre sincere la viaj,

XVIII.

Ni petas vin noti, ke ni tratis kontraŭ vi, hodiaŭ, la ĉekojn nomitajn pli sube. Bonvolu pagi ilin ĉe prezento, kaj por reenspeziĝo, vi tratu kontraŭ La Komerca Banko, Teherano, je vido, citante en via trato la frazon "Tratita kontraŭ ĉeko No.... datita...."

No. de ĉeko	Pagebla al	Sumo
-------------	------------	------

XIX.

ESTIMATAJ SINJOROJ,—Ni permesas al ni proponi al vi 12,000 funtojn anglajn da kombita lano el merinoso, senolea, laŭ specimeno ĉi-kune markita M.T. po ses ŝilingoj kaj tri pencoj por funto. Kondiĉoj: Senkoste surŝipe en: pago post 30 tagoj, deprenante rabaton de 2 procento. La prezo montrita baziĝas sur kurzo po 49 kranoj por funto sterlinga. la vario de tiu kurzo je la pagtempo estos aŭ debitata aŭ kreditata al vi.

Bluo Alizarina, 1000 kilojn da Ruĝo Konga, kaj 1000 kilojn da Verdo Malakita, kaj aranĝos duplikati ĉi tiujn kvantojn post tri monatoj.

La liverado estos farata tra Londono kaj Ĝenovo, kaj la prezoj fiksitaj kovros la transportopagon kaj asekurecon kontraŭ ĉiuj riskoj ĝis kiam komercaĵoj estos liverataj el la ŝipo ĉe Gono-vo, post kiam ili restos ĉe via risko, kaj ĉiuj pluaj elspezoj estos pagotaj de vi.

Ni denove deziras vin danki pro ĉi tiu mendo, kaj certigas, ke ni ĉiam penos doni al vi kontentigan servon.—Fidele viaj.

FAKTURO

S-roj. Evans & K-jo,
Liverpool.

Ŝuldas al Teheranĉi k. k-jo
Pograndaj Magazenistoj,
TEHERAN.

1307	Detalo.	Kvanto.	Po.	Kr.
Mor. 3	da rubandoj, laŭ sep diversaj koloroj	1700 m.	1,250	2,125,000
	da gantoj, laŭ ses grandoj:			
	nigraj	200	1,750	350,000
	koloritaj	750	1,350	1,012,500
	skatolo	1	4,000	4,000
	freto			25,000
Esf. 8	da punktoj	114 m.	0,835	95,190
	da veluroj, silkaj	125 m.	2,125	265,625
	da veluroj, tre delikataj	32 m.	3,640	116,480
	da pasamento	87 m.	0,273	23,664
	da silka fadenaro	300 f.	1,150	345,000
	skatoloj	2	3,000	6,000
	fereto			37,000
„ 29	da brodaĵoj	430 m.	1,000	420,000
	poŝtelspezoj			2,500
			Kr.	4,827,959

devus ĵeti. Volu komuniki al mi per la revenonta poŝto pri tio, ĉar mi havas ŝancon elvendi la tutan provizon por justa prezo. Se vi povas atendi du-tri semajnojn, mi povos farigi la ĝustan formaton ĉe la fabrikejo, kaj en tiu okazo ne estus malŝparo. Mi petas tujan respondon.—Kun atestimo,

XXII.

ESTIMATAJ SINJOROJ,—Responde al via demando por tinkturiloj, kiuj posedos bonan fiksecon, bonvole klariku al ni la kondiĉojn al kiuj la tinkturiloj estos submetataj, por ke ni povu elekti la plej taŭgajn por via celo. Kiel vi sendube scias, tiuj kiuj firme kontraŭstaros la influon de sunlumo ne ĉiam elportos la saplavadon, kaj renverse, kaj neniam speco de tinkturilo povas esti certigata kiel senkondiĉe nevelkema,—ne eĉ indigo, kiu estas populare fidel konsiderata. Sciigo pri la materialo kiun oni proponas tinkturi, kaj la uzoj al kiuj tiu materialo estos poste aplikataj, helpas al ni doni pli kontentigan respondon al via demando.—Fidele viaj.

XXIII.

ESTIMATAJ SINJOROJ,—Ni dankas vin pro via mendo, No. 102, datita la 20an de Mehro, kaj konforme al via deziro, ni ekspedos, kiel eble plej rapide, la 20,000 kilojn da Anilinoleo, 5000 kilojn da Bisulfato de Sodo, 5000 kilojn da Sulfato de Kupro, 2000 kilojn da Skarlato Acida, 2000 kilojn da Nigro Sulfura, 2000 kilojn da

آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است

Tiu kies kalkulo estas justa, ne timas kontrolon.

مزن بی تأمل بگفتار دم نکوگو اگر دیرگوئی چه غم

Ne ekparolu senpripense: diru taŭge kvankam malrapide. Sadi

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را

Oni bruligas lignon de senfruktaj arboj.

Tio estas punado de senfrukto Naser-Hosraŭ

دو چیز تیره عقل است دم فرو بستن بوقت گفتن بوقت خاموشی

Du aferoj estas kaŭzo de neperfekto: silento en okazo de parolado, kaj dirado en momento de silento... Sadi

قانع عزیز و طمعکار ذلیل است

Estimiĝas tiu, kiu ne petas, malestimiĝas tiu, kiu tre petas.

نه چندان بخور که دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت در آید

Ne manĝu tiom ke manĝaĵo eliru el cia buŝo; Nek tiom ke pro malsato cia animo ekstriĝu.

تو که بحث دیگران بی غمی شاید که نامت نهند آدمی

Se ies malĝojo ne ĉagrenas cin; ne taŭgas ke oni nomu homo cin. Sadi

Elpersigis Ahmed Jazdani

حساب میزان

BILANCO de ESPERO SAP-KOMPANIO (AKCIA KOMPANIO)

(1 Farvardin 1929 ĝis 29 Esfand 1929).

Aktivo.		Pasivo.	
Konstruaĵoj, oficejoj, k. t. p.	Kr. 123,421	KAPITALO—	
Maŝinaro, ilaro, k. t. p.	377,487	3,500 preferataj akcioj po kr. 100	Kr. 350,000
Provizo en tenejo	109,647	3,500 ordinara akcioj po kr. 100	350,000
Komercaĵoj	60,936		
Ŝuldataĵoj kaj Kambioj	131,701	Rezerva kaso	700,000
Mono en Banko	3,005	Kredititoj	7,350
Kaso	176	Profito	48,133
			50,890
			Kr. 806,373
		KONTO de PROFITO kaj PERDO.	
		حساب تلف و ضرر	
		Elspezo.	
		Enspezo.	
		Provizo je 1 Ŝeh. 1929	Kr. 74,185
		Saldo de 1928	Kr. 20,952
		Aĉetoj-salajaroj, honorarioj kaj deprenoj	406,843
		Saldo	328
		Profito portita al Bilanco	109,647
		Provizo je 29 Esfando 1929	Kr. 537,770
			Kr. 537,770

pondas al ponora rapideco esprimata per mejloj. Ekz.: 25 nodoj en 30 sekundoj montras rapidecon de 25 mejloj hore (=46,300 kni).

La interna ŝipvolumeno, utila por transportado de komercaĵoj, estas mezurata per la internacia komerca tuno=2,830 m³.

Por militŝipoj oni kalkulas la pezon per *metraj tunoj* da 1000 kg en Francio aŭ per tunoj da 1016 kg en Brita Imperio kaj aliaj landoj.

Teknikaj: 1 *kalorio* estas la varmokvanto necesa por varmigi 1 kg da akvo de 0° ĝis 1° C.

1 *atmosferpremo* estas egala al la premo de hydrarga kolono alta 760 mm (mza barometra stato ĉe la maro) = la premo de 1,033 kg sur 1 cm².

1 *kilogrametro* estas la potenco necesa por levi 1 kg ĝis 1 m.

1 *ĉevalforto* (HP, t. e. *horse power* Angle) estas la potenco necesa por levi 75 kg ĝis 1 m dum 1 sekundo.

1 *ohmo* estas la elektra kondukrezisto, kiun produktas kolono de hydrargo longa 106,3 cm kaj ampleksa 1 mm² je 0° C.

1 *ampero* (unu de l'elektra fluforto) estas signata de la neŝanĝebla elektra fluo, kiu pasante tra akva solvaĵo de arĝentnitrato precipitas en 1 sekundo 0,001,118 g da arĝento.

1 *volto* estas la elektromotora forto de fluo, kiu produktas 1 amperon je rezisto de 1 ohmo.

1 *wato* estas la potenco produktata de elektra forto je tensio de 1 volto kaj je fluforto de 1 ampero en 1 sekundo. 1 wato = $\frac{1}{736}$ de ĉevalforto aŭ potenco necesa por levi 102 g ĝis 1 m dum 1 sekundo.

1 kilowato = 1000 watoj = 1,36 ĉevalforto.

MEZUROJ K. PEZOJ اوزان و مقادير

Laŭ la parlamenta leĝo de 10 Ĥordad 1304 la metra sistemo estas uzenda en Persio jene:—

LONGO

mu	=	milimetro	0,001
bâhr	=	centimetro	0,01
gereh	=	decimetro	0,1
Gâz	=	Metro	1,
mil	=	kilometro	1000
fârsàng	=	miriametro	10,000

PEZO

ĥardâl	=	miligramo	0,001
ârzan	=	centigramo	0,01
noĥod	=	decigramo	0,1
Derâm	=	Gramo	1,
mesgal	=	dekagramo	10
sir	=	hektogramo	100
seng	=	kilogramo	1000

AREO

ĝirib	=	hektaro	10,000 ²
gâfiz	=	aro	100 ²



Diversaj unuoj واحدهای مختلف

Maraj: *Mejlo* ($\frac{1}{60}$ de grado) = 1852 m. — *Nodo* ($\frac{1}{120}$ de mejlo) = 15,435 m. — *Klaŝto* = 1,624 m. (Brita 1,829 m). La nombro de la nodoj mezurataj en 30 sekundoj res-

LA PLEJ DISKONATAJ GEPATRAJ LINGVOJ

(En tiu statistiko, estas prezentataj la plej diskonataj lingvoj, ne kun la nombro de ĉiunaciaj homoj kiuj pli aŭ malpli ilin konas, sed kun la nombro de personoj, kiuj ilin parolas kiel *naturajn, gepatrajn* lingvojn).

1. Ĉina lingvo : 410 milionoj da parolantoj.

En Ĉinujo	392 milionoj.
Mongolio	1 —
Manĝurio	4 —
Koreo	3 —
Formoz	3 —
Hindo-Ĉinujo	4 —
Oceanio	2 —
Ameriko kaj alie	1 —

2. Angla lingvo : 115 milionoj.

En Eŭropo	40 milionoj.
Usono	68,5 —
Kanado	2,5 —
Oceanio	4,5 —
Diverslande	1,5 —

3. Hindi'a (en Hindujo) : 110 milionoj.

4. Rusa lingvo : 82 milionoj.

En Rusa Eŭropo	77 milionoj.
Rusa Azio	5 —

NOMOJ DE PERSAJ MONATOJ

Laŭ leĝe ekde jaro 1304 = 21 marto 1926 la nomo de monatoj estas ŝanĝitaj jene:

Fārvārdin	31 tagoj	=	21 Marto
Ordibehešt	31	" = "	Aprilo
Ĥordad	31	" = "	Majo
Tir	31	" = "	Junio
Mordad	31	" = "	Julio
Ŝāhriṡār	31	" = "	Aŭgusto
Mehr	30	" = "	Septembro
Aban	30	" = "	Oktobro
Azār	30	" = "	Novembro
Dej	30	" = "	Decembro
Bāhmān	30	" = "	Januaro
Esfānd	29 aŭ 28	" = "	Februaro

Antaŭe oni uzis religian monatonomon Arab-lingve. Ankaŭ la religia jaro havis 355 tagojn kaj laŭ supre dirita regulo estas ŝanĝita, kaj nun la jaro komencas ekde printempo 1^a Ordibehešt = 21 Marto, kaj havas 366 aŭ 365 tagojn.



13. Persa lingvo : 30 milionoj.
14. Bengali'a lingvo (Orienta Hindujo) : 25 mili.
15. Portugala lingvo : 20 milionoj.
 En Portugalio 5 500 000
 Brazilo 13 500 000
 Goa, Makao, k. t. p. 1 500 000
16. Telugu'a lingvo (Orienta Hindujo) : 20 mili
17. Guzsrati'a lingvo — : 20 mili
18. Bhojpuri'a lingvo (Hindujo) : 20 milionoj

ALIAJ MALPLI DISKONATAJ GEPATRAJ LINGVOJ :

- Pola lingvo : 14 milionoj .
 Ĉeka lingvo : 11 milionoj .
 Romana lingvo : 10 milionoj .
 Magyara (aŭ hungara) lingvo : 9 milionoj .
 Flandra-holanda : 9 milionoj .
 Greka lingvo : 6 milionoj .
 Bulgara lingvo : 6 milionoj .
 Sveda lingvo : 5 milionoj .
 Serb-kroata lingvo : 4 milionoj .
 Dana lingvo : 4 milionoj .
 Norvega lingvo : 2 milionoj .

El jarlibro 1914.

5. Germana lingvo : 75 milionoj.

En Germanujo	55 milionoj.
Svisujo	2 300 000
Aŭstrio	11 300 000
Baltikaj Provincoj	2 400 000
Ameriko Norde kaj Sude	4 000 000

6. Japana lingvo : 48 milionoj.

7. Franca lingvo : 46 milionoj.

En Eŭropo	42 milionoj.
Kanado kaj Usono	3 —
Diverslande	1 —

8. Hispana lingvo : 44 milionoj.

En Hispanujo	17 milionoj.
Nord-Ameriko	11 —
Antilioj	2,5 —
Sud-Ameriko	12 —
Filipinaj insuloj	2 —

9. Itala lingvo : 41 milionoj.

En Italujo	34 200 000
Svisujo kaj Aŭstrio	3 300 000
Nord-Ameriko	2 milionoj.
Sud-Ameriko	1 —
Afriko kaj diversaj landoj	0 500 000

10. Araba lingvo : 31 milionoj.

11. Hindustani'a (Norda Hindujo) : 30 milionoj.

12. Javana lingvo : 25 milionoj.

nifon, kaj estas kompletigitaj par aliaj elementoj malpli gravaj (afiksoj) kiuj *algluiĝas* kun ili.

La ĉefaj estas :

1^e Lingvoj **okcident-aziaj**: ĥasi, senoj, ĉam, k. t. p.

2^e Lingvoj **munda aŭ kolariaj**.

3^e Lingvoj **dravidaĵaj** : tamul, malabar, kanara k. t. p.

4^e La ceteraj **himalajaj** lingvoj.

5^e La **Negritaj** lingvoj : minkopi, tagala, aeta, k. t. p.

6^e Lingvoj malajo-polinesiaj :

a) **Malaja** branĉo : malaja, javana, sondeana, malgaŝa, k. t. p.

b) Branĉo **melanesia-papua** : kanaka, k. t. p. ;

c) **Polinesia** branĉo : maoria, tahitia, hawaja ;

d) **Aŭstralia** branĉo (?).

7^e **Kaukazaj** lingvoj : abkasa, ĉirkasa, k. t. p.

8^e **Uralo-altaikaj** lingvoj :

a) Grupo **flno-ugrianna** finna, lapona, hungara;

b) **Samojeda** grupo : samojeda, juraka ;

c) **Turk-tatara** : nogaeta, kirgiza, turka ;

d) **Mongola** grupo : mongola, buriata, kalmuka

e) **Tonguza** grupo : manĝura, tonguza. k. t. p.

9^e **Japana** lingvo.

10^e **Korea** lingvo.

11^e **Hiperboreaj** lingvoj : eskimalda, ĉukĉea, aleuta, aina.

LINGVOJ PAROLATAJ en la MONDO

La lingvistoj nuntempaj ĝenerale konsentas por la divido de ĉiuj lingvoj parolataj sur tero, en tri grandaj lingvaj tipoj : la monosilabaj, la aglutinantaj, kaj la fleksiaj lingvoj. Ni prezentu, laŭ la bona «Atlas philologique» de Rev. P. Henry Dugout, la ĝeneralan klasifikon de la lingvaj familioj apartenantaj al ĉiu el tiuj tri nomitaj tipoj.

I. — LINGVOJ MONOSILABAJ.

Monosilabaj estas nomitaj la lingvoj, en kiuj ĉiu vorto havas nur *un silabon*. En tiaj lingvoj, ĉiuj frazelementoj estas difinitaj ne laŭ ŝanĝoj en la formo de l'vorto sed laŭ la loko, kiun ĉiu el ili okupas rilate al aliaj.

Jen la ĉefaj monosilabaj lingvoj :

1^e **Ĉina** lingo kaj ĝiaj dialektoj.

2^e **Hindo-Ĉinaj** lingvoj : anamita, muonga, k. t. p.

3^e Lingvoj **thai** : siama, laosa, tho, k. t. p.

4^e Lingvoj **Tibeto-birmanaj**.

5^e Kelkaj **himalajaj** lingvoj.

6^e Lingvoj **mon-kmer'**aj : mon, kamboĝa, k. t. p.

II. — LINGVOJ AGLUTINANTAJ.

Aglutinantaj estas nomitaj tiuj lingvoj, en kiuj la ĉefaj elementoj de la parolo havas propran sig-

1^e Ĥamidaj lingvoj :

a) *Egipta* grupo : antikv-egipta kaj kopta lingvoj ;

b) *Libia* grupo : antikva libia, kabila, tuarega, zenaga, gvanĉea lingvoj ;

c) *Etiopa* grupo : antikv-etiope, bedja, somalia, dankalia, saho'a, kaj agaŭ-a lingvoj.

2^e Semidaj lingvoj :

a) *Norda* grupo : asirio- babilona ; hebrea, samaritana, moabida ; fenicia, kartaga, aramea, kaldea, sabea, kaj siriaka lingvoj ¹ ;

b) *Suda* grupo : araba lingvo kaj ĝiaj dialektoj.

3^e *Hindo-Eŭropaj* lingvoj :

A.—Eŭropa branĉo :

a) *Helenika* familio : greka lingvo.

b) *Italika* familio : oska, ombria, litina ; itala franca, provenca, hispana, kataluna, portugala, rumana, rumana, korsika, k. t. p. ;

c) *Keltika* familio : galla, bretona, kimra, gueleika, manna, irlandia ;

d) *Germana* familio : lingvoj gotika, dana, islanda, norvega, sveda, anglo-saksa ; angla ; frislanda ; malaltgermana, malaltfrankonia ; holanda, flandra ; altgermana ; germana ;

1. El la lingvoj de tiu grupo, nur la *siriaka* vivas ankoraŭ.

12^e Lingvoj *amerikanaj* (aŭ *polisintetikaj*) :

a) Grupo *denea* : apaŝa, novaha lingvoj ;

b) — *algonkina* : algonkina, krea, k. t. p.

c) — *irokva* : hurona, seneka ;

d) — *apalaĉa* : ĉakta, naĉeza ;

e) — *siu* : siua, osaga, absaroka lingvoj ;

f) — *kolombo-kalifornia* : kadoa, tlinkita ;

g) — *sonoriana* : nahuatla, komanĉa, juma ;

h) — *maja-kiĉea* : keleno, pokomea, maja,

kiĉea ;

i) — Grupo *istma* : moskita, talamanka ;

j) — *ĉibĉa* aŭ *moska* goajira, k. t. p. ;

k) — *karaĉa* : galibia, araŭka, makua ;

l) — *ajmara* : takana, k. t. p. ;

m) — *kiĉua* : kiĉua, kuzkoa, k. t. p. ;

n) — *tupia* : tapihiya, ĝuarania, omagŭa ;

o) — *ĉila-patagona* : araŭkana, fuegana ;

13^e Lingvoj *negraj* aŭ *Sudaniaj* : ŭlofo, haŭssa, mandea, peŭla, k. t. p.

14^e Lingvoj *bantuaĵ* : duala, pahuina, kongola, angola, kafa, suahela, sakalava k. t. p.

15^e Lingvoj *klikaj* : hotentota, saba.

16^e *Vaskaj* (aŭ eŭskaraj) lingvoj.

III. — FLEKSIAJ LINGVOJ.

Fleksiaj estas nomataj la lingvoj kies elementoj *modifiĝas* eĉ la radikaloj.

Alveninte la stacion de Irevan, la vagonaro haltis kaj mi elvagoniĝis por tagmanĝi.

Elirante la stacion mi vidis ke unu vagonaro ekmoviĝas, tuj mi kuris al ĝi, ne konante ke ĉu ĝi estas sama aŭ alia, ĉar tie estis multaj vagonaroj; nur mi povis envagoniĝi la lastan kupeon.

Mi volis eniri ĉambron la pordo estis fermita; mi pensis eble mi eraris kaj tiu ne estas sama ^{per} vagonaro kiu mi vojaĝas kaj eble mi reiras al Tifliso anstataŭ iri al Ĝulfa.

Tiu-ĉi imago terurigas min, ĉar ĉiuj miaj bezonaĵoj eĉ mia bileto restis en mia ĉambro.

Mi frapis la pordon per miaj fingroj, iu soldato eliris kaj ion demandis ruslingve, mi respondis turklingve, ne komprenante unu la alian li skuante la kapon eniris kaj fermis la pordon de ĉambro.

La frosto efikis ĝis miaj ostoj, post kelkaj minutoj aperis grizhara kontrolisto, li ankaŭ demdis ion, la sceno estis kiel antaŭe mia klopodo estis vana kaj per tri lingvoj ne povis komprenigi mian celon; li ankaŭ malaperis.

Mia situacio estis terura; kien mi iras? Kion mi faru?

Unu horo pasis; en tiuj minutoj mi pensis pri differenceco de lingvoj, kaj subite rememoriĝis al mi artikoleto kiun mi antaŭlonge legis pri

e) *Slava* familio : rusa kaj rusdialektoj; slavona, bulgara; serbokroata, slovena; ĉeka, moravia, slovaka, soraba, polaba, kaŭbaj; esklavona, pola;

f) *Letta* familio : letta litova (malnov-prusa);

g) *Albana* familio : illiria, albana, aghovana.

B. — *Azia Branĉo* :

a) *Hinda* familio : lingvoj sanskrita, prākrita. hindaj modernaj lingvoj : hindi'a, hindustani'a, pendjabi'a, kaj ĝiaj dialektoj; sindi'a kaj ĝiaj dialektoj; bengali'a, assami'a;

b) *Irania* familio : malnov-persa, zenda, pelvia; persa kaj ĝiaj dialektoj, kurda, osseta, afgana, babuĉa k. t. p.

c) *Armenia* familio : armenia, georgia, k. t. p.
el jarlibro 1914

KIAL MI FARIĜIS ESPERANTISTO.

Jam mi estis leginta en Persa revuo Behar artikolon pri Espranto.

En 1911 mi trairis kaŭkazon, kaj tiam mi sciis Persan, Turkan kaj iom Francan lingvojn.

Ĉar estis mia unua vojaĝo ekster mia patrolando, tial mi ne konis la kondiĉojn de vojaĝado; kaj ne scii Rusan lingvon ankaŭ pli malfaciligis la situacion.

Estis vintro, la neĝo kovris la tutan regionon kaj la vetero estis tre malvarma.

۳ - در قسمت سوم متجاوز از یک هزار لغت افزوده شده
 است و با وجودیکه تقریباً طبع دوم از حیث اوراق دو برابر
 طبع اول است مع هذا بواسطه مساعدتهای شرکت چاپخانه
 «فردوسی» قیمت آن ارزانتر از سابق تعیین گردیده است
 امیدوارم اگر دوستان باز نواقصی در طبع دوم مشاهده کنند
 تذکر دهند که در طبع سوم اصلاح شود

۱۹ آبان ماه ۱۳۰۸ بهمن شیدانی



Esp-o. en Behar, kaj mi decidis post la reveno al Persio, legi kaj disvastigi Esp-on.

Fine venis unu bonhumora rusa kontrolisto kaj ion diris al mi, mi skribis per mia fingro la nombron 24 sur la muro de vagono; la numero 24 estis mia ĉambro en kupeo.

Ridante li montris la pordon kaj per la mano aludis «eniru»; li kondukis min ĝis 24^a, feliĉe mi vidis ke mi ne eraris, kaj estas mia ĉambro.

Reveninte al Persio denove mi trairis Kaŭkazon kaj alveninte al Baku, mi multe serĉis kaj fine trovis du Esperantajn librojn.

Mi aĉetis ilin kaj komencis la lernadon ĉe mi mem.

Mi vidis ke Esperanto estas vere tre facila kaj tre utila. Post kelkaj monatoj mi eldonis unuan broŝuron po 1000 ekzempleroj en 1913 kaj duan eldonon po 3000 en 1914 kaj ĉiujn senpage disvastigis en tuta lando, kaj nun troviĝas Esperantistoj preskaŭ en ĉiuj urboj de Persio.

Bahmen Šidani

Delegito de U. E. A. en Teheran.



TRIA PARTO

قسمت سوم

VORTARO ESP-O PERSA

لغت اسپرانتو بفارسی

A

a	علامت صفت	adapti	وضع کردن - قرار دادن
abato	رئیس دیر	adepto	پیرو - مرید
abdiko	استعفا از حقوق سلطنتی	adiaŭ	خدا حافظ
abelo	زنبور عسل	adicio	جمع
abio	صنوبر	adjektivo	صفت
abismo	گرداب - لجه	adjunkto	معاون
abiturento	فارغ التحصیل متوسطه	adjutanto	اجودان
ablative	یاك حالت نحوی	administri	اداره کردن
abnegacio	جان نثاری - از خود گذشتن	admiro	تجسین - تمجید
abomeno	بفرت	admiralo	دریابییگی - امیر البحر
aboni	آبونه شدن	admono	ترغیب - تشویق
aborto	سقط جنین	adolesko	عقوان جوانی - شبانیدن بلوغ
abrikoto	زرد آلو	adopti	قبول کردن (بجای فرزند و غیره)
abrupta	ناگهانی - غیر منتظر - پرتگاه	adori	پرستش کردن - پرستیدن
absceso	دمل	adreso	عنوان - خطاب
absoluta	مطلق العنان - مطلق	adulto	زنا
absolvi	تبرئه کردن	adverbo	ظرف - قید
absorbi	جذب کردن	advokato	وکیل دعوا
abstinenco	پرهیز از گوشت	aero	هوا
ĉabstrakta	معنوی - مجرد	aerolito	تیر شهاب - سنگ هوایی
absurda	بوج - پیهوده	aerometro	میزان الهوا
abunda	فراوان	aeronaŭto	هواگرد
acida	ترش	aeropelano	آیروپلان - طیاره
aceti	رسوت دادن - فریفتن	aerostato	قسمی بالون
el=	فدیه دادن	afabla	مهربان

afekcio	مرض	akcento	قوت لهجه
afekto	غنج و دلال - غمزه و ناز	akcepti	قبول کردن - پذیرفتن
afero	کار - عمل - شئی	akcio	سهام - اکیون
afezio	لال	akcidento	حادثه - سانحه
afikso	اضافات در ابتدا یا اتهای کلمه	akcipitro	قرقی
afiŝo	اعلان دیواری	akcizo	مالیات - عوارض (مشروب و غیره)
afranko	حقوق یتسی	akiri	تحصیل کردن - کسب کردن
afto	برفک	aklamo	تصدیق - تحسین (با فریاد)
afusto	عراده	akno	سوز - جوش
agi	رفتار - عمل کردن	akompani	همراه رفتن - مرافقت کردن
agaco	کندی دندان	akordo	موافقت - مطابقت
agato	عقیق	akra	تیز برنده
agendo	یادداشت سالیانه	akrido	ملخ
agento	نماینده - آژان - مأمور تجارتی	aksiomo	دلیل قاطع - اصل مسلم - بدیهی
agiti	تهیج و تحریک کردن	akso	میل - مجبور - عوار
aglo	عقاب	akto	سند - قسمتی از آثار
aglutini	بهم چسباندن - اثیم دادن	aktiva	معلوم (فعل) داین (حساب) - چالاک
agonio	نزع - احتضار - سكرات	aktoro	اکتور - بازیگر نمایش
agordo	کوک ساز	aktuala	کتونی - جاری
agrabla	خوش - مطبوع	akurata	خوش قول - صادق العهد
agrafo	سنجاق قفلی	akustiko	علم الاصوات
agrikulturo	زراعت	akuŝi	زاییدن
agronomo	فلاح - برزرگر	akuta	حاد (مرض)
aĝo	سن	akuzi	تهمت - افترا زدن
aĝio	صرف پول	akuzativo	حالت مفعولیت
aĝioto	معاملات صرافی	akvo	آب
ajlo	سیر	akvaforto	تیزاب
akacio	آغاغیا	akvarelo	آب و رنگ (در نقاشی)
akademio	مجمع رسمی دانشمندان	alarmo	اعلام خطر - شیور حاضر باش
akaparo	احتکار	alaŭdo	کاکلی (پرند)
akcelo	یاری - مساعدت - کمک	albumo	آلبوم

albumino	سفیده تخم مرغ	amelo	نشاسته
aleo	خیابان دو طرف درختدار	amfibologio	سخن دو پهلو - ابهام
alegorio	استعاره - مجاز - کنایه	amfiteatro	محل نمایش
aleno	درفش	amiko	رفیق - دوست
algebro	جبر و مقابله	amindumo	مغایزه - معاشقه
alhemio	کیمیا	amnestio	عفو عمومی
alia	دیگر - سایر	amoniako	امونیاک
alineo	سرسطر - اول مطلب	amortizo	ادای دین
alko	مرال - گوزن	amplekso	حجم - وسعت
alkalio	قلیا	amputi	بریدن عضو (در جراحی)
alkoholo	الکل	amuleto	تمویذ - طلسم
almanako	آلماناک (نوعی سالنامه) تقویم	amuzo	سرگرمی - مشغولیت
almenaŭ	افلا - هیچ نباشد	anagramo	تقلیب کلمه یا جمله
almozo	صدقه	anakronismo	سهو تاریخی
alta	بلند - رفیع	analo	وقایع سالیانه تاریخی
alterni	یگدیگر را تعاقب کردن	analfabeto	بی سواد
alternativo	انتخاب یکی از دو	analizo	تجزیه
aludo	اشاره - کنایه	analogio	تجانس - تشابه
alumeto	کبریت	anarĥio	انارش (طریقه اجتماعی)
aluminio	الومینیوم (فلز)	anaso	مرغابی - اردک
aluno	زاج	anatemio	لعن - نفرین
ami	دوست داشتن	anatomio	تشریح
amatoro	مشتاق - مایل - ماتور	anekdoto	قصه - نقل
amaso	کومه - توده - گروه	aneksi	الحاق - اشغال کردن محلی
ambasadoro	سفیر	anemio	کم خونی
ambaŭ	هر دو	anemiono	لاله دشتی
ambicio	جاه طلبی	angio	عرق (وعاء)
amblo	یورغه	angulo	زاویه - گوشه
amboso	سندان	anĝelo	فرشته
ambro	کهر با	animo	جان - روان
ambulanco	مریضخانه متحرک قشون	anizo	انیسون - رازیانه

enkaũ	هم - نیز - همچنین	aperturo	سوراخ - منفذ - شکاف	areometro	میزان المابعات	asekuri	بیمه کردن
ankoraũ	دیگر - باز - هنوز	aperi	ظاهر و آشکار شدن	aresti	توقیف کردن	aserti	تصدیق کردن
ankro	لنگر	apetito	اشتها - میل	argano	جر اتقال	asfalto	قیر
anobio	موریانه	apio	گرفتن	argilo	گل - خاک رس	asfiksio	اختناق - خفه - قان
anomalio	غیر معمولی - غیر متعارف	aplaũdi	کف زدن (برای تصدیق)	argumento	دلیل ، برهان	asigni	برات - حواله کردن
anonco	اعلان - اخبار - اعلام	apliki	بکار بردن - عمل کردن	argento	نقره	asimili	تجلیل بردن - ملحق - هضم کردن غذا
anonimo	بی اسم - ناشناس	aplombo	چریت - متانت - وقار	arhaika	متذلل - مرده «در لغت»	asisti	معاونت - کمک - همراهی کردن
ansero	غاز	apogi	تکیه دادن	arheologio	علم آثار قدیمه	asocio	مجمع
anstataũ	عوض - بجای	apogeo	اوج - انتها درجه	arhipelago	مجمع الجزایر	asparago	مارچوبه
antaũ	پیش - جلو - قبل	apokalipso	مکاشفه	arhitektto	معمار	aspekto	منظر - نما
antarkta	جنوبی	apokrifo	جعلی - ساختگی	arhitekturo	معماری	aspergi	پاشیدن (آب و غیره)
anticipi	پیش - مساعد - گرفتن	apologio	تقریظ - تعریف	arhivo	آرشیو	aspiro	انتظار خدمت
antikristo	دجال	apopleksio	سکته	ariergardo	پس قراول	astro	ستاره
antikva	کهنه - قدیمی	apostato	مرتد	aristokrato	ارستوکرات (عضو قرقه)	astrologio	علم نجوم
antilopo	گاو کوهی	apostolo	هریک از حواریون - 'مبلغ	arimetiko	حساب	astronomio	ستاره شناسی
antimono	اتیمون	apostrofo	علامت (')	arko	قوس - کمان	atako	حمله
antipatio	نفرت طبیعی	apoteko	دواخانه	arkta	شمالی	ateisto	مالحد
antipodo	سکته نقطه مقابل زمین	apro	گراز	arlekeno	مسخره (در سیرک)	atenco	سوء قصد
antitezo	فن تقابل اضداد	aprobi	پسند ، تحسین کردن	armi	تجهیز کردن	atendi	انتظار کشیدن
antologio	منتخبیات ادبی - جنک	apud	پهلوی - نزد	armeo	قشون - سپاه	ento	دقت
antropologio	تاریخ طبیعی انسان	aro	واحد سطح - ۱۰۰ گز مربع - مجموعه	arogi	مغرور ، گستاخ	atesto	شهادت
anuso	چهر - مقعد	arako	عرق از برنج	aromo	خوشبو - باعطر - معطر	atingi	بمقصد - هدف رسیدن
aorto	شریان مهم نزدیک قلب	araneo	عنکبوت	arseniko	مرکب موش - آرسنیک	atlaso	اطلس
apanaço	تیول	arangĩ	مرتب کردن	arto	صنعت - هنر	atmosfera	جو - هوا
aparatoj	ایزار - اسباب	arbo	درخت	arterio	شریان	atomo	ذره - ذرات اشیاء
aparte	علیجده - جداگانه	arbusto	خارزار	arteza	آرتیزین (چاه)	atonio	ضعیف - بی قوتی
apartamento	عمارت	arbitro	حکم - استبدادی	artifiko	حيله	atributo	مسند - مبتدا
aparteni	تعلق داشتن	arço	آرشه	artiko	مفصل	atribui	استناد دادن
apatio	احسردگی - پژمردگی	ardezo	سنگ سیاه	artikolo	حرف تعریف - مقاله - ماده	aũ	یا
apelacio	استئناف و تمیز	areo	وسعت - مساحت	arterio	توپخانه	aũdi	شنیدن
apenaũ	به بعضی - بزحمت - تنها	areno	میدان مبارزه (وسط سیرک) و غیره	aso	آس (بازی)	aũdienco	بار - پذیرایی رسمی

aŭditorio	اطلاق درس	aŭtuno	پائیز
aŭguro	اغور-تقال	avo	جد
aŭkcio	حراج-عزایده	avanso	ترقیع رتبه
aŭskulti	گوش دادن	avara	خسب
aŭspicio	تحت حمایت و توجه	avelo	فندق
aŭtentika	معتبر-صحیح-اصلی	aveno	کرکاس
aŭtobiografio	شرح زندگانی شخصی	aventuro	سرگذشت-واقعه-ماجرا
aŭtodidakto	خود آموز (شخص)	averti	خبر دادن-آگاه کردن
aŭtografio	دستخط	avida	آرمند-حریص
aŭtokratio	خودرأی - مستبد	avizo	اعلان
aŭtomato	خودکار	azeno	الاغ-خر
aŭtonomio	استقلال داخلی-خودمختاری	azilo	پناهگاه
aŭtoro	مصنف-مؤلف	azoto	ازت «یک عنصر شیمیائی»
aŭtoritato	نفوذ-سلطه-اقتدار		

B

babibi	پرحرف زدن-چانه زدن	baletto	بالت (یک نوع تان)
= ema	پرچانه-وراج	balkono	پیشگاه-میتابی-ایوان
bacilo	میکروب دراز-باسیل	balono	بالون (هر چیز گرد مجوف)
bagatelo	کار پیچوده-ناچیز	baloti	رای دادن - انتخاب نمودن
bagno	عبس خیانت کاران	balusrado	طارمی
bajoneto	سریزه	balzamo	تسلی دهنده-بلسان-مرهم
baki	پختن (نان و غیره)	bani	شستشو کردن-استحمام
bakteriologio	میکروب شناسی	banala	متعارفی-ساده-سبک
balai	جاروب کردن	bando	گروه راهزن-سحرآمیز
balasto	بار-پارسانک کشی	banano	موز
balanci	تکان و حرکت دادن	bandaĝo	نوار روی زخم
balbuto	لکنت زبان	banderolo	باندربول
baldaŭ	عنقریب-بزودی	banko	بانک
baleno	نهنگ	bankiero	صاحب بانک
balo	بال (مجلس رقص)	bankroti	ورشکست-متوقف شدن

bapti	تعمید کردن	beletristiko	ادبیات
bari	سد کردن-بستن	beni	طلب آرزو کردن
barako	عمارت موقی	benefico	حبه-دانه
barakti	دست و پا زدن-تقلاد کردن	benko	نیمکت-سکو
barbo	ریش	berilo	یاقوت کبود
barbara	وحشی-بربر	berberiso	زرشک
barbiro	سلمان-دلاک	besto	حیوان
barĉo	سوپ چقدر	beto	چقدر-لبو
barelo	پپ-چلیک	bezoni	احتیاج داشتن
bariero	سد چوبی-باریر	biblio	کتاب مقدس-توراة و انجیل
barikado	سد چوبی-سنگر فوری	biblioteko	کتابخانه
baritono	میان (اواز)	bibliografio	تاریخچه شخصی
barko	قایق بادی	biciklo	دوچرخه
barometro	میزان الهوا	bieno	ملک-مال
baso	بم-پست-«اواز»	biero	آبجو
baseno	خوش	bigamio	دوشوهر یا دوزن گرفتن
basko	دامن (فراک)	bigota	خرمقدس-عشر
bastardo	طفل طبیعی	bilanco	موازنه (در حساب)
bastiono	بستیان (کارد ذخیره)	bilardo	بلیارد (بازی)
bastono	چوب-عصا	bildo	شکل، صورت
bati	زدن	bileto	بلیت
batalo	جنگ-دعوا	bindi	جلد و صحافی کردن
bataliono	گردان	biografio	شرح زندگانی شخصی
baterio	باطری الکتریکی-باطری توپخانه	biologio	علم اجسام حیه
batisto	سمنفور	birdo	پرنده
bazaro	بازار	bis	ایضاً-بازهم
bazo	اساس-بنیاد-قاعده-اصل-پایه	biskvito	بیسکویت (قسمی نان)
bedaŭri	افسوس خوردن	bisturio	بیشتر
bedo	مرز-حاشیه-باغچه	bitumo	قیر
beko	منقار-نوک	bivako	راحتگاه موقی قشون در صحرا
bela	قشنگ-زبیا	blanka	سفید

blasfemi	گفتر، رده گفتن	brako	بازو
blato	سوسک	brano	سیوس، نخاله
blazono	علامت خانوادگی	branĉo	شاخه
bleki	ناله کردن «حیوانات»	brando	عرق
blinda	کور-نابینا	brasiko	کلم
bloko	محاصره دسته «در مجامع سیاسی»	brava	شجاع - دلیر
blonda	خرمائی	breĉo	شکاف - رخه
blovi	دمیدن-وزیدن	breto	قفسه
= blovilo	دم	brido	دسته - لگام - عنان
blua	کبود - آبی	brigado	تیپ
bluzo	نیم تنه «بلوز»	briko	اجر
boato	زورق-قایق	brili	درخشیدن
bobeno	قرقره-ماسوره	brilanto	برلیان «الماس»
boji	عوعو کردن	broĉo	گل سینه
bojkoto	بایکوت-تحریم امتعه	brodo	قلاپدوزی - گل دوزی
bokso	بوکس «ورزش»	brogi	اولوت کردن «پرنده ها»
boli	جوشیدن	brokanto	خرید و فروش
bombo	بمب	bronkito	برنشیت - ذات الریه
bombardi	بمبارده کردن	bronz	برنز
bombono	شیرینی	broso	ماهوت پاک کن
bona	خوب	broŝuro	جزوه - رساله کوچک
bori	سوراخ کردن	brovo	ایرو
= borilo	مته	bruo	غوغا - هجمه
bordo	کنار-ساحل	bruli	سوختن
bordero	حاشیه لباس-جدول «خیابان»	bruna	رنگ قهوه ای
borso	صراقتخانه-بورس	brusto	سینه
bosko	پیشه	bruto	حیوان اهلی
boto	چکمه-موزه	= brutaro	گله
botaniko	گیاه شناسی	bubo	کودک، پسر
botelo	شیشه-بطری	buĉi	سر بریدن، قصای کردن
bovo	گاو	budo	خانه چوبی - لت پوش

budgeto	بودجه	bulevardo	خیابان عریض مشجروسیع
bufo	غوک وزغ	burgō	بورژوازی «طبقه دوم»
bufedo	بوفت	burgono	جوانه درخت
buko	سکک - قزققلی	burleska	تئاتر مضحک - مقلدی
bukedo	دسته گل	burnuso	برنس (لباس)
buklo	مرغول (در زلف)	busto	قسمت بالای تن-انسان-مجموع تنه
bukso	شیشاد	buŝo	دهان
bulo	گلوله	butero	کره
buldo	پیاز	butiko	دکان
buljono	آب گوشت	butono	دکمه

G

caro	تزار	cidro	شراب میوه مخصوصا از سیب
cedi	واگذار کردن - دست کشیدن تسلیم	cifero	رقم - عدد
cedro	درخت سدر	cigaro	سیگار
celo	نشانه، مقصد، مطلب	cigaredo	سیگاروت
celerio	کرفس	cigno	قو
cemento	سیمنت (خاک)	cikado	زنجیره (حشره)
cent	صد	cikatro	جای زخم
centimetro	سانتیمتر	ciklo	دوره گردش دوچرخه
centro	مرکز - دایره - وسط - قلب	ciklono	گردباد آبی و خاکی
centralizi	تمرکز دادن	ciklopo	دجال
centrifuga	قوه فرار از مرکز	cikonio	لذذک
cenzuri	سانسور، ممیزی کردن	cikorio	کاستی
cerbo	مغز	cikuto	شوکران (علف سمی)
ceremonio	تشریفات - تعارف	cilindro	استوانه - سایندر
certa	معین - معلوم - محقق - مطمئن	cilio	مژه - مژگان
ceruza	سفیداب	oimo	سلس
cervo	گوزن	cimbalo	سنت
cetera	سائر - دیگر - بقیه	cinabro	شنجرف
cidonio	به	cinamo	دارچین

cindro	خاکستر	cisterno	آب انبار
cipreso	سرد آزاد	citi	شرح و بیان نمودن
ciro	واکس	citadelo	حصار دور شهر
cirko	سیرک	citrolo	کدو
cirkelo	پرگار	citrono	لیمو ترش
cirklo	دایره	civila	شهری - مدنی
circonstanco	حالت، وضعیت، موقع	civilizi	ترتیب کردن
cirkulero	متجدد المال	civilizacio	تمدن
cirkuli	دوران دست بدست بردن		

Ĉ

ĉabrako	زین پوش	ĉeĉo	عمده - سر - رئیس - فرمانده
ĉagreno	خزن - اندوه غم غصه	ĉeko	چک - حواله
ĉamo	مرال - بزکوهی	ĉelo	حجره - سلول
ĉambelano	پیشخدمت حضور - حاجب	ĉemizo	پیراهن
ĉambro	اوطاق	ĉeno	زنجیر - حلقه
ĉampano	شامپانی (شراب)	ĉerizo	گیلاس
ĉano	چشمق - مارش تفنگ	ĉerko	تابوت
ĉapo	کلاه	ĉerpi	کشیدن (آب) بیرون
ĉapelo	کلاه فرنگی		آوردن - اقتباس کردن
ĉapitro	باب - فصل	el	بتسامه کشیدن - بکلی تمام شدن =
ĉar	زیراکه - چونکه	ĉesi	قطع - تعطیل - وموقوف کردن
ĉaro	هرايه قدیمی	ĉevalo	اسب
ĉarlatano	سالموسر یا تارخودنماشارلاتان	ĉi	علامت اشاره نزدیک
ĉarma	دلربا - گیرنده	ĉia	هر قسم - هرگونه
ĉarniro	لولای درو پنجره	ĉial	بهر علت
ĉarpento	تجاری	ĉiam	همیشه
ĉarpio	پارچه بستن زخم	ĉie	همه جا
ĉasi	شکار کردن	ĉiel	هرطور
ĉasta	عقیف پاکدامن	ĉielo	آسمان
ĉe	پیش - نزد	ĉies	مال هرکس

ĉifi	چین، مجاله کردن	ĉirkaŭ	موزه اطراف
ĉifono	تیکه پاره	ĉiu	هر يك هرکس
ĉikano	سخن چینی	ĉizi	منبت کاری حکاکی کردن
ĉio	هرچیز	ĉokolado	شوکراد
ĉiom	هرقدر	ĉu ... ĉu ĉu	خواه ... آيا

D

da	از (مقدار)	dedukti	نتیجه گرفتن - استنتاج
daktilo	خرما يك قسم وزن شعر	defendi	حمایت کردن مدافعه کردن
daktilografo	ماشین خود نویس	defensivo	حالت تدافعی
dalio	کل کوکب	deficito	کسر نقصان
damoj	یکنوع بازی با مهره	definitivo	آخری - قاطع
danci	رقصیدن	degeli	آب شدن (از گرما)
dando	شخص شیک	degenero	تنزل تغییر طبیعت سیرقه رانی
dangero	خطر - تپکه	degrado	خلع رتبه - تنزل درجه
danki	تشکر کردن	dejoro	نوبت «در خدمت» کشیک
dato	تاریخ	dek	ده
dativo	مفعول الیه	dekadenco	شروع باضمحلال و خرابی
daŭri	امتداد داشتن - بمتد بودن	dekami	با صدا و حرکات بدنی شرح دادن
de	از - علامت مضاف الیه	dekano	ریش سفید سالخورده
debati	مباحثه مذاکره کردن	deklari	اقرار - اظهار - اعلان کردن
debeto	قرض داین	deklaracio	اعلامیه رسمی
debita	مشتري پسند - مرغوب	deklino	تصرف
deci	(در جنس مال التجاره)	deklivo	فرودی، سرازیری
decembro	مناسب ولایق بودن	dekoracio	زینت، آرایش «در مکان»
decimala	دسامبر	dekreto	فرمان حکم
decidi	اعشاری	dekstra	راست (طرف)
deĉifi	تصمیم وعزم کردن	delegi	نماینده فرستادن
deĉifri	کشف رمز نمودن	delegacio	نماینده گی
dediĉi	وقف و نثار کردن	delikata	لطیف نازک مطبوع

deliri	هذیان - پرت ویلا گفتن	deziri	خواستن میل داشتن
delto	جزیره مثلث الشكل -	dio	خدا
demagogo	عوام فریبی	diablo	شیطان
demandi	سؤال کردن ، پرسیدن	diafana	شفاف
demokrato	طرفدار حکومت ملی	diagnostiko	تشخیص مرض
demono	جن ، دیو	dialekto	لهجه زبان مخصوص يك قوم
demonstrativo	مدلل - ثابت - اشاری	dialogo	مکالمه
denza	انبوه ، ضخیم ، متراکم	diamanto	الماس
dento	دندان ، دندان	diametro	قطر دایره
denunci	اطلاع دادن (جرمانه)	dianto	گل میخک
departemento	جاسوسی کردن ایالت	diboča	بد اخلاق هرزه
depešo	خبر تلگرافی	didaktiko	صنعت تعلیم
deponi	امانت گذاشتن	dieto	پرهیز
deputi	وکیل پارلمان فرستادن	difekto	ضرر ، زیان
=deputato	وکیل - نماینده پارلمان	diferenco	فرق ، اختلاف
derivi	مشتق کردن	difini	تعریف ، تعیین کردن
desegni	نقاشی کردن	differio	دبفتری - حناق
deserto	دسر (غذا)	diftongo	ترکیب دو حرف با صدا
desinfekti	ضد عفونی کردن	digo	پندآب
despoto	مستبد - جابر	digesti	هضم کردن
destini	تعیین کردن	digno	لیاقت ، استحقاق
detalo	شرح تفصیل	dika	کلفت چاق
determini	معین کردن	dikti	دیکته ، املا کردن
detektivo	پلیس مخفی	diktatoro	دیکتاتور
detruj	محو ، معدوم ، خراب کردن	dilemo	یا این یا آن
devi	بایستن	diligenta	چالاک ، مواظب
devii	منحرف شدن برگردیدن	dimančo	یکشنبه
devizo	شعار ، رمز	dimensio	هریک ازابعاد ثلاثه
dezerto	بیابان ، صحرا	diminutivo	تصغیر
		dinamo	دینام
		dinamiko	متعلق بقوت

dinamito	دینامیت	divizo	دیویزیون لشکر
dinastio	سلسله شاهان ، نسل	do	پس
diplomo	دیپلم تصدیق نامه	dogmo	اصول عقیده
diplomato	دیپلمات ، طرار	dogano	گمرک
diri	گفتن	doktoro	دکتر
direkcio	اداره	doktorino	اصل عقیده
direkti	اداره ، متوجه ، روانه کردن	dokumento	سند ، حجت
direktoro	رئیس ، مدیر	dolča	شیرین ، مطبوع
direktorio	هیئت مدیره انقلاب فرانسه	doloro	درد
disciplino	دیسپلین نظم	domo	خانه
disenterio	اسهال خونی	domaĝo	افسوس ، اسف
disciplo	شاگرد ، حواری - مرید	domeno	دومینو (بازی)
disko	قرص	doni	دادن
diskonto	تخفیل	donaci	پیشکش دادن ، بخشیدن
diskreta	سربوش ، با احتیاط	dorloto	عزیز کرده - ناز پرور
diskuto	مباحثه ، مجادله	dormi	خوابیدن
dispepsio	سوء هضم	dorno	نیش ، خار
disperso	تفرقه نور	dorso	پشت
disponi	تصرف کردن	doto	جهاز عروس
disputi	دعوا کردن	dozo	اندازه (در دوا)
distanco	مسافت	drako	اژدها
distili	تقطیر کردن	dramo	درام (حکایت در تیاتر)
distingi	تمیز دادن ، تشخیص دادن	dramoturgio	صنعت درام نویسی
distro	پراکندگی حواس	drapo	ماهوت
distrikto	ناحیه ، بلوک	draŝi	خرمن کوفتن
divano	دیوان خانه	dreno	جذب رطوبت زیر زمین
diveni	حدس زدن	= ilo	بو سیله تمبوشه
divergi	از یکدیگر دور شدن	dresi	نفس کش تمرین
diversa	گونگون ، مختلف	drinko	تربیت نمودن تعلیم دادن (حیوانات)
dividi	قسمت کردن	droni	بدمستی ، افراط در مسکر
dividendo	سود ، حصه ، مراحه		غرق شدن

du	دو	dungi	اجیر، کرایه کثرات کردن
dubi	شک داشتن	duplikato	المثنا، نسخه ثانی
duelo	مبارزه تن به تن	dušo	دوش حمام
dum	هنوز، دردمت، درهنگام		

E

ebena	راست - هموار	ekscentra	خارج از مرکز
ebono	آبنوس	eksceso	افراط
ebrio	مست	eksciti	تبیخ کردن، تحریک کردن
eburo	عاج، استخوان فیل	ekskluzive	مخصوصا
eĉ	ولو، هم حتی	ekskomuniko	تکفیر
edifi	پند دادن - نصیحت کردن	ekskurso	کردش خارج شهر
edikto	حکم دولتی	ekspansio	انبساط - اتساع درمیکانیک
eduki	تربیت کردن	ekspedi	فرستادن - روانه کردن
edzo	شوهر	eksperimento	تجربه امتحان
efekto	اثر، فشار، اثر	eksperta	متخصص ممیز خبره
efektiva	واقعی حقیقی	eksplodi	اشتعال ترکیدن
efemera	بیدوام - یکروزه	ekspuati	استفاده کردن (از زحمت دیگری)
efiki	نتیجه دادن، اثر کردن	eksporti	بخارج بردن (مال -
egala	مساوی یکسان		التجاره) صادر کردن
egoismo	خود خواهی خود بینی	ekspozicio	بازار عمومی، نمایشگاه
eĥo	انکاس	ekspresa	سریع السیر - مامور مخصوص
ekipi	تجهیز کردن (فشون و غیره)	ekstazo	وجد حالت جذبه
eklektika	مقایسه و تطبیق (در فلسفه)	ekstera	خارجی - بیرونی
eklezio	کلیسا	ekstermi	معدوم کردن نابود کردن
eklipso	خسوف و کسوف	ekstra	علاوه، فوق العاده (روزنامه)
ekliptiko	منطقه البروج - مدار	ekstrakto	عصاره - رفق
ekonomio	اقتصاد	ekstrema	زیاده از حد - فوق -
ekscelenco	حضرت اجل	ekvacio	العاده منتها درجه

ekvatoro	خط اعتدال - خط استوا	elokventa	فصیح، بالغ شیرین زبان
ekvilibro	تعادل - توازن	emajlo	میناکاری
ekvivalento	تساوی - تعادل	emancipi	از قیمومیت خارج کردن
ekzakta	دقیق - منظم	embaraso	دغدغه - پریشانی
ekzalti	بهیجان آوردن، تحریک کردن		زحمت - اشکال
ekzalti	پشور آوردن مدح و تمجید کردن	emblemo	علامت نشان
ekzameni	کنجکاو، امتحان کردن	embrio	جنین
ekzantemi	بیرون زدن (آثار مرض)	embusko	کمینگاه
ekzegezo	تفسیر	emerita	متقاعد (در خدمت)
ekzekuti	اعدام کردن	emfazi	ملغلق صحبت کردن
ekzemplo	مثل - عبرت - سرمشق	emigracio	کوچ - مهاجرت
ekzemplero	نمونه - نسخه کتاب و غیره	eminenta	بلند مرتبه - عالی
ekzerci	مشق - ورزش کردن	emocio	تأثر - هیجان
ekzili	سرگون - تبعید - نفی کردن	en	در
ekzisti	زیستن - وجوه داشتن	enciklopedio	دایرة المعارف
	زندگی کردن	energio	همت، غیرت
el	از آیین	enigmo	لغز - رمز - معما
elasta	قابل ارتجاع	enketo	انکت تفتیش و تحقیق
elefanto	فیل	entomologio	حشره شناسی
eleganta	رعنا - زیبا	entrepreno	قصد واقدام
elegio	مرثیه	entuziasmo	شور - جذبه - شوق
elekti	انتخاب کردن	enui	ملول، دلتنک - کسل شدن
elektro	قوه برق - الکتریک	envii	حسد بردن - رشک بردن
elektrizi	دارای قوه الکتریک کردن	epidemio	ناخوشی مسری و عمومی
elemento	عنصر، جسم بسیط - مقدمه، جزء	epidermo	جلد - پوست خارجی جلدی
eleksiro	اکسیر	epigrafo	کتیبه « در روی بنا و مجسمه »
elimini	دفع کردن خارج نمودن	epigramo	هجو و هجا
elipso	بیضی	epikurismo	فلسفه اپیغور
elizeo	بهشت	epilepsio	صرع
elizio	حذف	epilogo	خاتمه (در تالیف)

epistolo	رساله مراسله	estingi	کشتن - نشانیدن ، خاموش کردن
epiteto	اسم صفت	estro	رئیس
epitomo	خلاصه کتاب	estrado	نشینگاه هیئت رئیسه - دست - اریکه
epoko	عصر ، دوره ، موقع مهم	eşafodo	دار
epoletto	ایلت سردوشی	etaĝo	مرتبه - طبقه
epopeo	حماسه سرایی رجز داستان	etato	صورت - لیست
erari	خطا اشتباه کردن	etendi	منبسط نمودن گستردن
erinaco	خار پشت	etero	اثر اثیر
erizipelo	بادسرخ	eterna	ابدی ، جاودانی ، پایدار سرمدی
ermeno	قائم	etiko	اخلاق ، علم ادب
ermito	گوشه نشین زاهد - عابد	etiketo	اتیکت ، تشریفات درباری
erotika	اشعار عشقی غزلی	etimologio	علم لغت
erpi	صاف کردن زمین شخم شده	etiologio	علم علل امراض
= ilo	مسفله	etnografio	علم باحوال ملل
erupcio	فوران	etnologio	علم بصفات ممیزه ملل
escepti	استثناء کردن	etologio	علم اخلاق
esenco	خلاصه جوهر ، روح ، نتیجه	etudo	تدقیق (در صنعت)
eskadro	دسته کشتی جنگی	eüfemismo	تلطیف عبارت - ادای
eskorto	بدرفه محافظ اسکورت	eünuko	مطلب بطرز نزاکت
esperi	آرزو ، امید داشتن	evangelio	خواجه
esplori	کنجکاوی ، بحث ، کشف کردن	eventuala	افضیل - بشارت
esprimi	بیان - اظهار کردن	evidenta	احتمالی ؛ غیر معلوم
esti	وجود = ado بودن	ezopago	واضح - محقق - بدیهی
establi	تأسیس و بنا کردن برقرار کردن		لوله مری
estetiko	علم و ذوق بطنایع مستظرفه		
estimi	قدر دانستن - محترم داشتن		
mal =	خار و حقیر شمردن		

F

fabo	لوبیا باقلا	fablo	قصه (از زبان حیوانات) - افسانه
fabelo	حکایت		

fabriko	کارخانه	fanfaronö	لاف ، خودستایی
faceto	تراش (جواهر)	= ulo	غراب - لاف زن
facila	سهل - آسان	fantazio	هوس - میل - قانتزی
fadeno	نخ	fantomo	هیكل خیالی
faetono	نوعی درشکه	fari	کردن
fago	ششاد	faraono	فرعون
fajenco	کاشی	farbo	شنجرف
fajfi	صفیر - سوت زدن	farçeo	قیمه
fajli	اره کردن	faringo	گلو
fajro	آتش	farmi	اجاره کردن
fako	قسمت ، شعبه - کشوی میز	farmacio	دواسازی
fakiro	فقیار	farti	بودن «حال»
faksimilo	پاکنویس - رونویس	kiel vi fartas ?	حال شما چطور است ؟
fakto	امرواق - محقق - فاکت	faruno	آرد
faktoro	دلال - کارپرداز	fasado	جلو خان
faktorio	دفتر و عامل در خارجه	fasko	دسته
fakturo	صورت حساب	fasono	طرح - ترکیب
fakultato	فاکولته - یک شعبه از دارالفنون	fasto	روزه ، پرهیز
fali	افسادن	fato	تقدیر
falango	رتیلا	fatalo	بدبختی ناگزیر - سرنوشت شوم
falbalö	توری لباس	faükö	دهان حیوانات وحشی - دهنه معدن
falçi	درو کردن - علف بریدن	favo	جرب
faldo	لاست (در بارچه)	favoro	مساعدت - مروت - لطف
falko	قوش - باز	fazo	تریع قمر
falsi	قلب سازی کردن - تزویر کردن	fazano	تذرو ، قرقاول
famo	شهرت - صیت	febro	تب
familio	خانواده ، عیال	februaro	فوریه
familiaro	انس - محرمیت	fe-ino	بری
fanatika	متعصب	feçeo	خیر
fandi	گداختن	federacio	اتحاد - اتفاق
fanfaro	مقام موسیقی نظامی و شبیور و غیره	felo	پوست

feliča	سعد ، خوشبختی ، نیکبختی	figuro	صورت-شکل
felietono	باورقی روزنامه	fiksa	ثابت
felto	لند	fiktiva	موهوم-غایب-غیرواقع
femina	مربوط به زن	filo	پسر
feministo	طرفدار آزادی زن	filantropo	نوع دوست
femuro	ران	filatelio	تمبر پست شناسی
fendi	شکافتن ، دو نیمه کردن	filio	شعبه
fenestro	پنجره	filigrano	مفتول
fenikso	عنق-سیمرغ	filmo	فیلم
fenomeno	آثار-نادرم-عجوبه	filologo	عالم علوم السنه
fero	آهن	filologio	علم السنه
ferdeko	صفحه گشتی	filozofo	فیلسوف
ferio	تعطیل	filozofio	فلسفه
fermi	ختم کردن-بستن	filteri	صاف کردن (آب و غیره)
fermento	جوش آمدن-ور آمدن	finalo	قسمت آخر موزیک
fervoro	دلسوزی-فداکاری	financo	مالی-عالیه
festo	عید	fingro	انگشت
festeno	جشن	fini	تمام کردن
festono	تاج گل	firmo	لام شرکت تجاری-هیئت تجاری
feto	جنین	firma	سفت-سخت-محکم
fetiĉo	بت	firmento	فلک
fezo	فس-فینه	fisko	خرانه دولتی
fi	علامت تنفر	fistulo	ناسور
fiakro	وسیله نقلیه کرایه	fiŝo	ماهی
fianĉo	نامزد	fiziko	علم طبیعیات
fiasko	عدم موفقیت و پدرفت	fiziologio	علم حیات حیوان
fibro	لیف	fizionomio	قیافه شناسی
fidi	اعتماد ، باور کردن	fjordo	خلیج تنگ و عمیق
fidela	وفادار-امین	flago	یرق
fiera	متکبر ، مغرور	flagro	اشتعال
figo	انجیر	flakono	شیشه-بطری

flamo	زبانه آتش-شعله	forĝi	آهنگری کردن-کوبیدن
flanelo	فلانل	ferko	چنگال
flanko	پهلوی-جانب	formo	طرز-شکل-قالب
flari	استنشاق کردن-بوئیدن	formala	قانونی-توافق صورت ظاهر
flati	تملق کردن	formato	فورم-قطع (مطبوعات)
flava	زرد	formiko	مور-مورچه
flegi	خدمت-پرستاری کردن	formulo	دستور العمل-فرمول-طرز
flegmo	بلغم	forno	پختاری-اجاق
flekxi	منحني و خم کردن	forta	قوی-زورمند
fliki	وصله-تعمیر کردن	fortopiano	پیانو
flirti	لام زدن	fortika	محکم-سخت-پایدار
floko	کرتک-پشم-دانه برف	forumo	میدان عمومی-بازار
filoro	گل	fosi	خفر کردن-کندن
floso	کلاه-چاله کرسی	fosforo	فسفر-گوگرد
flui	جاری بودن-دوان شدن	fosto	ستون-دیرک
flugi	پرواز کردن-پریدن	fotografi	عکس انداختن
fluida	روان-مایع-آبی	frago	توت فرنگی
fluto	فلوت-سرنایی	fragmento	تکه ، قطعه
foiro	بازارگاه	frajo	تخم ماهی
fojo	بار-دفعه	frako	فراک (لباس)
fojno	علف خشک	frakasi	داغان کردن (دشمن)-شکستن
foko	گاماماهی	frakcio	کسر-شعبه حزبی و پارلمانی
fokuso	مرکز اشعه	framasono	فراماسون-فراموشخانه
folio	ورق-برگ	frambo	تمشک
fondi	بنا ایجاد کردن-اساس گذاشتن	frandi	شیرینی خوردن
fonetiko	علم اصوات زبانی	frangŝo	ریشه (میل و غیره)
fonografo	فونوگراف	frapi	کوبیدن-زدن
fonto	چشمه	frato	برادر
fontano	فواره	fraŭlo	پسر عجب-باکره
for	دور-خارج	frazo	جمله
forĝesi	فراموش کردن	fremda	خارجی-غریب-بیگانه

freneza	دیوانه	frunto	جبهه، پیشانی
fresko	نقاشی روی دیوار	ftizo	دق-دل
freša	تازه	fuksino	ماده ملونه قرمز
fripono	دغل، حيله باز	fulmo	برق
friso	کچ بری بالای ستون	fundo	تک-بن-قعر
friti	سرخ کردن (خوراکی)	fundamento	پی-بن-اساس
frivola	سبک مغز-باده	funebro	ماتم-عزا
friza	مجموعه پیچیده-مرغوله	funelo	قیف
fromaĝo	پنیر	fungo	قارچ
fronto	جبهه-جنگ-جلو-عمارت	funkcio	عمل-کار-اقدام
frontono	زینت سه گوشه در بنائی	furio	الهه انتقام
frosto	زمهر-سرما	furiozo	خشم-غضب-هاری
froti	مالیدن-سودن	fuŝi	سرمه بندی کردن
frua	زود	futo	قدم-وجوب
frukto	میوه	futbalo	فوتبال

- G -

gagato	کهریابی سیاه	gangreno	غانغرایا
gaja	خرم-شاد-بشاش	ganto	دستکش
gajlo	مازو	garanti-i	قبول مسئولیت-ضمانت نمودن
gajni	دخول کردن-بردن	garbo	دسته-خوشه-گندم
galo	زهره-صفرا	gardi	حایت-نگاهداری-مواظبت کردن
galero	کشتی های قدیم	gargari	غرغره کردن-شستن
galerio	گالاری-غلام گردشی	garni	تزئین (سفره و لباس و غیره)
galano	پراق نظامی	garnizono	ساخولوی شهر
galopo	دواسه-چهارنعل	gaso	گاز
galoŝo	گالش	gasto	مهمان
galvana	متعلق بقوه الکتریک	gastronomo	خوش خوراک
gamo	گام «درموزیک»	gazelo	غزال
gamaŝo	زنگال	gazeto	روزنامه

geheni	چشم	glavo	شمشیر، تیغ
gelatino	ژلاتین	glazuro	روغن جلا-لعب
gemo	جواهر	glicerino	گلیسرین
ganciano	جنتیانا	glicirizo	شیرین بیان (گیاه)
genealogio	شجره-حساب و نسب	gliti	لفزیدن-سریدن-لیز خوردن
generacio	نسل-قدم مردم یکدوره	globo	کره
generalo	سرتیپ-ژنرال	glora	آواز-افتخار-اشتهار
generalisimo	سردار کل	gloso	تفسیر کلمات ملغله
genezo	کتاب اول تورا	gluo	چسب
genio	نایفه، هزاد، ژنی	gluti	بلعیدن-فرو دادن
genitivo	مضاف الیه	gnomo	جن
gento	طایفه-ایل-قبیله-خیل	goeleta	قایق کوچک دو دکله
genuo	زانو	golfo	خلیج
geodezio	علم مساحی	gondolo	قایق بلند پهن
geografio	علم جغرافیا	gorgo	گلو
geologio	معرفت الارض، گیاه شناسی	griljo	بوزینه
geometrio	هندسه	gracia	ملیح، مهربان
gesto	اشارت، حرکت (اعضاء)	grado	درجه
giganto	خیلی بلند، غول	grafiko	متعلق بخط
gildo	صنف (کسبه)	grafito	گرافیت - ماده مدادی
gilotino	گیوتین	grajno	حب، حبوب (غله) دانه
gimnastiko	ورزش-ژیمناستیک	grafologio	علم شناختن اخلاق از روی خط
gimnazio	مدرسه متوسطه	graki	صدای کلاغ کردن
girlando	گیله-تاج گل	gramo	درم-گرام
gitaro	سه تار	gramatiko	گرامر-صرف و نحو
glacio	یخ	granato	آنان
gladi	اوتو کشیدن	granda	بزرگ - عالی
glano	بلوط	grandioza	پاتجمل «باشکوه»
glando	غده	granito	سنگ خارا - سنگ سماع
glaso	گیلاس، ظرف	graso	پیه - چربی
glata	صیقلی، صاف	grati	خاراندن، چنک زدن

gratuli	تبریک گفتن کردن	groto	مغارہ ، غار
grava	بااهمیت ، شدید ، سخت ، بلوقار	groteska	مضحک
=	با اعتبار ، مهم ، جدی ، متین	gruo	درنا - کلنگ
graveda	آبستن - حامله	grumo	غلام پیشخدمت
gravuro	گرآور	grumbli	قرقره کردن
greno	گندم ، غله	grunti	صدای خوک کردن
grenado	نارنجک - گرناد	grupo	اجتماع ، دسته ، هیئت
grio	بلغور	gubernio	ایالت
grifo	عنقا	gudro	قطران
grifelo	قلم حکاکی	gufo	بوتیمار - بوم
grilo	سوسک - زنجره	gumo	انگم ، صمغ
grimaco	ترشروئی - عبوسی (درچهره)	gurdo	ارغنون
grimpi	بالارفتن (بزحمت با کمک دست)	gusto	طعم - مزه
grineo	بهم سائیدن دندان - صدای دلخراش	guto	چکمه ، قطره
gripo	کریپ (مرضی است)	guverni	تربیت کردن «طفل»
griza	خاکستری	gvardio	کارد نظامی ، قراول
grošo	غروشی ، پول سیاه	gvidi	راهنمایی کردن ، ارشاد کردن

- G -

ġangalo	جنگل	ġi	آن
ġardeno	باغ	ġibo	گوژ ، قوز
ġemi	ناله کردن	ġino	عرق حیوانیت
ġemelo	توام ، دوغزلو	ġineceo	اندرون - عارت زنانه
ġeni	ناراحت کردن ، آزار کردن	ġiri	امضای حواله پشت برات
ġendarmo	ژاندارم	ġirafo	زرافه
ġeneral	عمومی	ġis	تا
ġentila	بالاذب ، نجیب ، ادبی	ġoji	خشتود - مسرور - خوشحال شدن
ġermo	تیش ، جوانه ، منبع ، اساس	ġui	تمتع بردن - لذت یافتن
ġeto	سد «در بندر»	ġusta	اژروی صحت ، نظم ، صحیح

- H -

ha	ها - وای	hela	روشن - نورانی
hajlo	نگرک	helico	مارپیچ
haki	شکستن (هیزم)	heliko	حلزون
halo	بنای ستونی بی سقف	helpi	اعانت - غراهی - امداد - کمک کردن
haladzo	بوی عفن ، بوی دود - بوی ذغال	hemikranio	صداع شقی
halebardo	تیرزین	hemoragio	نزف الدم
halti	سکوت کردن - ایستادن - توقف کردن	hepato	کبد
halucinacio	هذیان	herbo	علف
hamako	نتو (جای خواب اطفال)	heredi	وارث شدن
haro	مو	herezo	رقص - بدعت
hardi	قوه مقاومت - استقامت	hernio	ورم فتق
haremo	حرم - اندرون - حرم سرا	hero-o	دلیر - شجاع - گرد - بهادر
haringo	شاه ماهی	heroldo	منادی - مبشر
harmonio	توافق در آهنگ موسیقی	heterogena	مختلف الجنس
harpo	چنک (سازی است)	heziti	تردید کردن
harpono	چنک برای ماهی بزرگ	hibrida	دورگه
haŭto	چرم - پوست	hidrargo	زیبق - سیماب - جیوه
havi	دارا بودن ، مالک بودن ، داشتن	hidrogeno	مولد الماء - هیدروژن
haveno	بندر	hidropso	استسقا
hazardo	اتفاق - بخت - اقبال	hieno	کفتار (حیوان)
he	های - خبردار	hierarkio	درجه - طبقه در نظام و غیره
hebreo	یهودی	hierau	دبروز
hedero	پاییتال - پیچک - عشقه	hieraglifo	خط هیروگلیف
hejmo	خانه - منزل	higieno	حفظ الصحه
hejti	روشن کردن - آتش کردن	higrometro	میزان الرطوبه
hekatombo	کشتار خیلی زیاد	himno	سرود
=	قربانی بزرگ برسم قدیم	hipnoto	خواب با واسیل غیرطبیعی
hektaro	جریب	hipodromo	میدان اسب دوایی
hektogramo	سیر (وزن)	hipokrita	ریاکاری - عوام فریبی

hipotezo	فرض	hordeo	جو
hirundo	چاچله	horizonto	افق
historio	داستان - تاریخ	horizontala	افقی
histriono	مقلد - بازیگر	horloĝo	ساعت - ساعت دیواری
ho	ای - اا - های - اه - افسوس	horoskopo	زایچه بینی - طالع بینی
hodiaŭ	امروز	hospitalo	مریضخانه
hoko	چنگک - قلاب	hotelo	مهمانخانه - هتل
homo	انسان ، آدم	hufo	نیم حیوانات
homogeno	همجنس	humana	رحمدل - خیرخواه
homonimo	هم اسم - متجانس (در گرامر)	humero	استخوان بازو
honesta	شریف	humila	متواضع
honoro	افتخار - شرافت - آبرو	humoro	خوی - خلق - حالت
honorario	مقاطعه	hundo	سگ
honti	شرمنده شدن - خجالت کشیدن	hupo	کاکل و شانه روی (سر) (هدهد)
horo	ساعت	hura	هورا !
hordo	قبیله وحشی - قشون غارتگر		

- H -

hameleono	حر با	hirurgio	جراحی
hano	خان	holero	کژرا
haoso	جنجال - غوغا - درهم - شلوغ	ĥoro	دسته سازندگان و خوانندگان
hemio	شیمی	ĥromotipio	چاپ رنگی
himero	پوچ - ورمی		

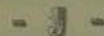
- I -

ia	قسمی	ideo de bono	«تصور خوبی»
ial	بسی		نقطه نظر یا عقیده که برای آن مبارزه میکنند:
iam	وقتی	morti por ideo	«مردن برای مقصود»
ideo	تصور چیزی که به حس مشاهده نشود:	idealo	غایه - امل - کمال مطلوب - مقصد عالی

identa	عین - شبیه	improvizo	بالبدیه گفتن - فوری تهیه
idilio	غزل (شعر) - معاشقه عقیقانه	=	کردن (شعر - نطق و غیره)
idiomo	لهجه - اصطلاح در زبان	impulso	تحریک (در اجسام و غیره)
idioto	احمق	imputi	استناد تقصیر یکی دادن
idiotismo	وضع عبارت مخصوص بکربانی	inaŭguracio	افتتاح رسمی
idolo	بت	inciti	خشمگین - خشمناک کردن
ie	مکانی - جائی	indekso	فهرست بترتیب الفبائی
iel	طرزی - طوری	indieno	چیت
ies	مال کسی	indiferenta	بی اهمیت - بی اعتنا - بی قید
ignori	نادان بودن ، جاهل بودن	indigo	سینی
ili	آنها - ایشان	indigni	متغیر - غضبناک شدن
ilumini	روشن کردن ، چراغانی کردن	indiĝena	بومی - بومزاد
ilustri	مصور کردن	indiki	نشان دادن
iluzio	اشتباه	indikativo	طریقه خبری (در نحو)
imagi	تصور کردن - خیال کردن	individuo	شخص - نفر
imiti	سرمشق خود قرار دادن ، تقلید کردن	indukcio	نتیجه - استدلال
imperativo	امر (در گرامر)	indulgi	معاف کردن - امان دادن
imperfekta	ناقص - ناتمام	indulgenco	عفوگناه (در کلیسا)
imperio	امپراتوری - شاهنشاهی	industrio	صنعت
=estro	امپراتور	inerta	ساکن - بی حرکت - جامد
imperialo	امپریال - طبقه روی دیلیژان	infano	فرزند - بچه - طفل
imperialismo	عقیده هواخواهان	infanterio	پیاده نظام
=	قدرت و حکومت امپراتوری	infekti	سرایت کردن «مرض»
impertinenta	فضول ، گستاخ ، جسور	infero	جهنم
impliki	پیچانیدن - درهم و برهم کردن	infinita	لایتناهی - بی حد - خیلی بزرگ
imponi	گول زدن	infinitivo	مصدر (در نحو)
importi	وارد کردن (مال التجاره)	inflami	اشتعال - ورم
impoŝto	مالیات	infleksi	تا کردن
impotenta	فلج (درالت تناسل)	influo	اثر - نفوذ
impreso	فشار - تأثیر	influenco	انفلوانزا - قسمی از زکام
impresario	مدیر و رئیس تأثیر	informi	آگاه کردن - اطلاع دادن

infuzi	دم کردن	instrui	یاد دادن - آموختن - تعلیم کردن
ingveno	کشاله ران	instrukcio	تعلیمات
ingeniero	مهندس	instrumento	آلت
inhali	استنشاق کردن	insulo	جزیره
iniciati	پیشقدم بودن	insulti	ناسزا گفتن - فحش دادن
iniciativo	قوه ابتکار و ابداع	intelekto	شعور - قایلیت - فهم
injekti	تزریق کردن	inteligenta	متور - روشن فکر
inko	مرکب	intenci	تصمیم و قصد کردن
inklino	عادت - میل	intendantato	مباشر
inkluzive	محتوی - درجوف	intensiva	سخت - شدید
iukrusti	ترین نمودن یا حذف و غیره «درنجاری»	inter	میان - بین
inkubo	کابوس - بختک	interesi	مفید بودن ، اهمیت داشتن
inkvizicio	زجر مذهبی - انکوئیزیسیون	interjekcio	اصوات (حرف ندا و تمجیب)
inokuli	تلقیح - «نوییدن» - پیوند کردن	intermezo	تفریح بین دو پرده -
inoktavo	هشت تاشده (درورق طبیعی)	=	مشغولیات بین دو پرده تأثر
	کاغذ بجهت ترتیب کتاب	intermita	متناوب
insekto	هوام - حشره	interna	تولی - اندرونی - داخلی
insidi	دام گستردن - درکین نشستن	interpelacio	استیضاح
insigno	علامت - نشانه - نشان	interpreti	ترجمه - تفسیر کردن
insinuo	تقریب جو - خود چاکن	interpunkcio	علامت و نقطه گذاری
insisti	ابرام و اصرار کردن - تقاضا کردن	intervjuo	ان ترویو - مصاحبه
iuspekti	تفتیش کردن	intesto	روده
inspektoro	مفتش	intima	صمیمی
inspirm	القا کردن	intrigo	دسیسه - التریک
instali	نصب و برقرار کردن - سرکار آوردن	invadi	اشغال کردن - فرا گرفتن مملکتی
instanco	محکمه قضائی	invalida	ناقص الاعضا - علیل - از کار افتاده
instigi	تنبیج و تحریک کردن	inventaro	سیاهه - صورت
instinkto	قوة میبزه حیوانی	inversa	معکوس - برعکس
institutio	مؤسسه	investi	ترفع - درجه دادن
instituto	مؤسسه	inviti	دعوت کردن
		io	چیزی

iom	قدری	ironio	تمسخر - استهزا
iri	رفتن	istmo	تنگه
irido	زینق رشتی	iu	کسی - شخصی
irigatorio	اریکاتور - آلت شست شو	izoli	منزوی - جدا - تنها بودن
iriso	عنبه		



ja	بلی - حقیقتاً - پس	judaismo	مذهب یهود
jakto	قسمی زورق	judaso	روزنه در کف اطاق
jako	قیم تنه	jugo	عبودیت - رقیب - یوغ
jam	تقریباً	juglando	گردو
januario	ماه اول سال - ژانویه	juĝi	قضایوت - محاکمه کردن
jaro	سال	juko	خارش
jasmeno	گل یاسمن	julio	ژولیه - ماه هفتم
jaspo	یشم	juna	جوان
je	در ، از ، به و غیره (معنی معینی ندارد)	jungi	اسب به کالسکه بستن
jen	اینک - گاه	junio	ژوئن - ماه ششم
jes	بلی	junko	جگن
jonko	قایق شراعی	jupo	دامن زنانه
ju... des...	هر... همان...	juro	قانون
ju pli vi laboras des pli vi progresas	هر قدر کار کنید هر قدر ترقی میکنید	justa	متصف - عادل
jubileo	جشن «سالپانه» - ده ساله و غیره	juvelo	جواهر - گوهر



jaketo	ژاکت (لیاس)	jaŭdo	پنجشنبه
jaluza	حد - رشک	jeti	افتکندن - پرتاب کردن - انداختن
jargono	زبان غیر مربوط	jokeo	چاپک سوار

jongli	ماهرانه اشیای را بالا انداختن و گرفتن	journalo	روزنامه - جریده
juri	قسم - سوگند خوردن	jus	یتازگی - الان

- K -

kabano	خانه رعیتی در سرکوه	kalamo	ساقه گندم و جو
kabineto	اتاق کار - دفتر	kaldrono	دیک
kablo	سیم روپوشدار	kalendaro	تقویم
kablogramo	ورقه تلگراف یا سیم	kalešo	کالسکه
=	تحت البحری	kalibro	قطر دهان لوله
kabrioletto	درشکه يك اسبه	kalifo	خلیفه
kaĉo	کاجی (غذا)	kaligrafo	خوشنویس
kadavro	جنازه - نعش	kaliko	گیلاس - جام
kadenco	وزن آهنک در-وزیک	kalikoto	مقال
kadefo	محصل مدرسه نظام	kalistefo	گل مینا
kadio	قاضی	kalko	آهک
kadro	قاب ، چهارچوبه	kalkano	پاشنه پا
kaduka	بیرمنجی - شیخ	kalkuli	شمردن - حساب کردن
kafo	قهوه	klomelo	کلمل
kafeino	کافئین (دوا)	kalsono	زیرجامه
kaftano	خفتان	kalumnii	تهمت و افترا زدن
kaĝo	قفص	kamarado	رفیق
kahelo	کاشی	kambio	حواله - سند - برات
kaj	و	kamelo	شتر
kajo	خیابان کنار ساحل	kameno	پختاری
kajero	دفترچه	kamforo	کافور
kajuto	اتاق کشتی	kamizolo	پیراهن پشمی
kakao	کاکائو	kamomilo	بابونه
kalo	زیگیل-پینه (دستوپا)	kampo	مرزعه - صحرا
kalabaso	کدوی خشک و خالی -	kano	تی
=	کدوی قلیان	kanabo	شاهدانه

kanajla	رجاله - بی شرف	kapreolo	شکار
kanalo	کانال - رودخانه مصنوعی	kaprico	هوس - تلون
kanalizi	کانال ساختن	kapsulo	کیسول دوا
kanapo	نیمکت	kapti	اسیر کردن - گرفتن
kanario	قناری	kapuĉo	پاشلق
kanceliero	صدراعظم	kara	قیمتی - گران - عزیز
kandelo	شمع	karabeno	قراینه
kandelabro	جار-شمعدان چندشاخه	karafio	آتشک
kando	قند	karaktero	صفت طبیعت*
kandidato	کاندید - نامزد - داوطلب	karakterizi	توصیف کردن - طبیعت
kanibalo	آدمخوار		شخصی را نمایاندن
kankro	خرچنگ	karato	قیراط ، عیار
kanono	توپ	karavano	کاروان
kanti	سرود و آوازه خواندن	krbo	ذغال
kantarido	ذرازیج	krbero	محبس موقتی
kantino	دکان فروش غذا و مشروب	kardo	خار شتر
=	به نظامی و کارگر	kardelo	سهره
kantono	قلمرو	kardinalo	کاردینال - دومین شخص
kanvaso	کانوا	=	مذهبی عیسوی
kapo	سر-سرپرست	karesi	نوازش کردن
kapabla	لایق - کافی - مستعد - قابل	kariero	سابقه خدمت
kapero	تصرف و ضبط کشتی دشمن	karikaturo	کاریکاتور - نقاشی خنده دار
kapitalo	سرمایه	kariolo	دوچرخه
kapitano	سلطان - ناخدا	karneza	قرمز سیر
kapitelo	سرتیون	karmino	رنگ شنبرفی
kapitulaci	تسلیم شدن بدشمن	karno	گوشت
kapitulacio	حق قضاوت خارجی	karnavalo	کارناوال (عید)
kapono	خروس اخته	karoo	خال خشکی
kaporalo	سرجوقه	karoto	گرز - هویج - زردک
kapoto	پالتو پاشلق دار	karpo	ماهی سیم رودخانه
kapro	بز نر	karpeno	درخت

karto	کارت	katuno	پارچه پنبه
kartelo	ساخت و پخت - قرارداد	kaŭcio	وجه الضمانه
=	« در برگشته صنعت »	kaŭĉuko	کااوچوک
kartilago	غضروف	kaŭri	چمباته نشستن
kartoĉo	گلوله توپ	kaŭŝtika	معرق - سوزاننده
kartografio	نقشه کشی	kaŭtrizi	داغ کردن - سوزانیدن بادوا
kartono	مقوا - کارتن	kaŭzo	جهت ، سبب ، علت
kartuŝo	فشك	kavo	گودال - معاك
kaso	صندوق ، خزانه	kavalerio	سوار نظام
kasacio	نقض حکم	kavalkado	گردش سواره
kartumo	محکمہ تمیز	kaverno	مغارہ
kaserolo	کساجدان	kaviaro	خاویار
kasko	خود (کلاه)	kazo	حالت (در صرف)
kaskado	آبشار	kazeo	مایه پنبه
kastaneto	کاستانیت	kazeino	البومین شیر
kastelo	عبارت قلعه مستحکم - ارك	kazemato	مخزن و محبس زیر زمینی
kastoro	سک آبی - سقلاب	kazerno	سربازخانه - نظامیه
kastri	خواجه وخته کردن	kazino	کازینو
kaŝi	پنهان ، کتمان ، مخفی کردن	ke	که
kaŝtano	شاه بلوط	kefalalagio	صداع - درد سر
kato	گربه	keglo	گوی
katakombi	دخمه - قبرستان تحت الارض	kelo	زیر زمین - سردایه
katalogo	کاتالک - دفتر اشیا	kelko	چند - بعضی
kataplasmo	ضماد	kelnero	پیشخدمت
kataro	قره	kelonio	لاک پشت دریائی
katarakto	آبشار - آب مروارید در چشم	kepo	کلاه نظامی
katastrofo	حادثه ناگهانی - بایه عظیم - آفت	kero	خال دلی ورق (در گنجینه)
katedro	منبر	kerno	هسته
katedralo	کلیسا - معبد	kerubo	کروبی - ملائکه اعلی - بچه ملوس
kategorio	دسته - طبقه	kesto	جعبه
kateno	زنجیر - بند - قید	kia	کدام

kial	چرا	klerikala	ملا پرست - ضد تجدد
kiam	چه وقت - کی	kliento	مشتری - خریدار
kie	کجا	klimate	اقلیم - آب هوا
kiel	چطوری	klini	مایل کردن - خم کردن
kies	مال کی	klango	تیغه
kikero	نخود درشت	kliniko	کلینیک - دارالتجربه طبی
kilo	چوب عمده ته کشتی	kliŝo	کلیشه
kilogramo	سنگ (وزن)	kloako	مجرای آب - چاه مستراح
kilometro	میل	klopodi	تقلا - کوشش - سعی کردن
kinematografo	سینما توگراف	kloro	یک عضو شیمیائی
kinino	گنه گنه	klorofilo	ماده شیر نباتات
kio	چه چیز	klorozo	حیض
kiom	چند - چقدر	kloŝo	سریوش
kiosko	کوشک	klubo	کلوب
kiraso	زره - جوشن	kluki	غذ کردن
kirli	همزدن (مایع)	kluzo	سد
=ilo	همزن	knabo	مفلح - بچه
kirŝo	عرق میوه	knaro	ضدای گوش خراش
kisi	نوازش کردن - بوسیدن	knedi	عجین کردن ، سرشتن ، خمیر کرد
kitelo	لباس گشاد بلند مردانه	knuto	قنوت - شلاق
kiu	کی ؟ - چه کسی ؟ - کدام ؟	koakso	ذغال مکلس - کوك
klaci	غیبت کردن	koalicio	اتلاف
klafito	واحد طول	kobalto	یک عضو شیمیائی
klaki	ضدای کوتاه مثل کفش زدن و غیره	koboldo	جن
klara	صاف - روشن - واضح	kodo	کود - مجموعه قوانین
klarneto	قره نی	kodekso	فرمولر طبی
klaso	طبقه - کلاس	kofro	صندوق - چمدان
klasifiki	طبقه بندی کردن	koincidi	مقارن ، مطابق شدن
klasika	کلاسیکی - ادبیات قدیم	kojno	اسکنه
klara	با سواد - دانشمند - تربیت شده	koko	خروس
kleriko	ملا - روحانی	kokardo	نشان کلاه

koketi	عشوہ گری - طنزی کردن	komenti	تاویل و تفسیر نمودن
koklušo	خروسک (مرض)	komentarior	شرح و تفسیر
kokono	بیله ابریشم	komerco	داد و ستد - تجارت
kokso	تهیگاه	kometo	ذوذنپ - ستاره دنباله دار
kolo	گردن	komforta	مناسب - راحت
kolbaro	کیلیسه - روده پر گوشت خوک	komika	مضحک - خنده دار
kolego	همدرس - هم قطار - همکار	komisario	مأمور - ناظم (کمیسر)
kolegio	کلیز - مدرسه متوسطه	komisii	مأمور - سفارش کردن
kolekti	جمع کردن	komitato	هیئت عامله کمیته
kolektiva	جمعی - اشتراکی	komizo	عضو - گماشته
koleri	غضب - خشم کردن	komodo	دولاب فرنگی - گنجینه کشودار
koliko	دل درد	kompakta	متراکم - فشرده
kolizio	تصادم	kompanio	کمیانی
kolofono	کلقون - سقر	kompari	سنجیدن - مقایسه - موازنه
kolombo	کبوتر	komparativo	مقایسه و سنجش (در نحو)
kolono	ستون	kompaso	قطب نما
kolonelo	سرهنگ	kompati	ترحم و شفقت کردن
kolonio	مهاجر نشین - مستعمره - کوچ نشین	kompendio	خلاصه
koloro	رنگ	kompensi	پاداش و اجر و مزد دادن
koloso	سنبله - خوشه	kompetenta	خبره - قابل - صلاحیت دار
koloseo	شخص بزرگ	kompili	تألیف کردن
kolporti	دستفروشی کردن	kompleksa	مرکب
kolubro	مار بی زهر	komplemento	متمم - مفعول
koluzio	همدستی در کار بد	kompleta	کامل
komo	ویرگول (.)	komplezo	لطف و مرحمت - خوش آمد
komandi	امر و فرمان دادن	kompliki	درهم - پیچیده - متعلق کردن
komandoro	فرمانده - سرکرده سوار	komplimento	تعارف و مراسم ادب
kombi	شانه کردن	komploto	همدستی - پیمان مخفی در فساد
kombini	ترکیب کردن	komponi	تألیف و تهیه موزیک
komedio	کمدی - بازی خنده دار	komposti	حروف چیدن
komenci	آغاز - ابتدا - شروع نمودن	kompoto	مریبا

kompreni	فهمیدن	konflikto	خصومت، جنگ، نزاع، اختلاف
kompreso	بستن زخم	konforma	مناسب - موافق
kompromiso	قبول حکمیت ثالثی	konfuzi	مضطرب شدن
kompromiti	بمعرض خطر انداختن	kongreso	کنگرس
kompulsi	رشدگی واری کردن	konjekto	فراست - حدس
komuna	مشترک - عمومی	konjugacio	تصرف (در فعل)
komuniki	اطلاع و خبر دادن	konko	صدق
komunismo	عقیده اشتراکی - کمونیسم	konkuro	فتح و نصرت (در جنگ)
komunumo	کمون - ناحیه	konkludi	نتیجه گرفتن - انجام دادن
koncedi	امتیاز دادن - واگذاشتن	konkreta	مادی - صوری
koncentri	تمرکز دادن	konkuri	رقابت کردن
koncepti	فهمیدن - تلفظ شدن	konkurso	مسابقه
koncerni	متعلق و مربوط بودن	konscio	هوش - معرفت - حس
koncerto	ساز و آواز بالاجتماع - کنسرت	konscienco	وجدان
koncesio	امتیاز - اجاره	konsekvence	در نتیجه - بنابراین
konciza	مختصر - موجز	konsenti	راضی شدن
kondamni	محکوم کردن	konservi	حفظ کردن
kondensi	متکاثف و متراکم کردن	konservativa	محافظه کار
kondiĉo	شرط	konsideri	بدقت ملاحظه کردن
kondolenco	سرسلامتی - تهنیت	konsili	نصیحت کردن - پند دادن
konduki	راهنمایی کردن - همراه بودن	konsisti	مرکب بودن - عبارت بودن از ...
konduktoro	سورچی - مجری - معفتش یلیط	konsoli	تسلی دادن - تسکین دادن
kondukti	سلوک - رفتار کردن	konsonanto	حرف بی صدا - زده - ساکن
konfederacio	اتلاف (دول)	kopspiri	توطئه سیاسی
konferenco	کنفرانس	konstanta	ثابت - بادوام
konfesi	شناختن - اقرار و اعتراف کردن	konstati	تعیین و تصدیق کردن
konfidi	وثوق - اعتماد داشتن	konsterni	مبهوت - متوحش کردن
konfidencio	عمرمانه - سر - راز	konstitucio	مشروطیت
konfirmi	محکم کردن	konstrui	بنابر کردن - ساختن
konfiski	مصادره - توقیف کردن	konsulo	قنصل
konfiti	مریبا پختن	konsulti	مشورت کردن

konsumi	هذر دادن - تلف و خرج کردن	koridoro	غلام گردش، دالان، دهلیز
konto	حساب، محاسبه	korko	چوب پنبه
kontakto	معاشرت - مجاورت	korno	شاخ
kontanta	حساب جاری - نقدی	korneo	عدسه چشم - قرینه
kontenta	راضی	korneto	شیبور کوچک روستائی
kontinento	بر - ناحیه	korniko	زغن - زاغ
kontoro	کانتور	korpo	بدن، هیئت، جسد، جسم
kontrabando	قاچاق	korporacio	صنف
kontrakto	قرارداد - کنترات	korpuso	پگدسته قشون، کردارمه
kontrasto	ضدیت - تقابل	korsaro	دزد دریائی
kontraŭ	برعکس - مقابل - روبرو	korseto	پستان بند زنانه
kontribucio	غرامت جنگ	korto	حیاط
kontrolri	تفتیش - کنترل کردن	korupti	فریفتن - پارشوه مساعد کردن
konturo	دوره - محیط	korvo	غراب، کلاغ
kontuzi	له زدن	kosmogonio	علم طریقه تشکیل عالم
konusa	مخروطی	kosmografio	علم هیئت
konvalo	برفک	kosmopolito	بشردوست
konveni	مناسب بودن	kosti	قیمت داشتن - ارزیدن
konvencio	قرارداد - معاهده	kostumo	لباس
konverti	تبدیل کردن	koto	گل
konvinki	قانع - معتمد بودن	kotizo	سهم مخارج شرکت - حق عضویت
konvulsio	تشنج	kotono	پنبه
kopii	کپی کردن	koturno	بودنه - کرب - بلدرچین
koro	دل - قلب	kovi	با اسباب جوجه درآوردن
korano	قرآن	koverto	پاکت
korbo	زنبیل - سبد	kovri	پوشاندن - مخفی کردن
kordo	زده - فتر - سیم	kraĉi	خوی انداختن - تفر کردن
korekti	تصحیح - درست - اصلاح کردن	krado	طارمی - شبکه
korelativa	ارتباط بین دو نفر	krajono	مداد
korespondi	طرف مراسله نگاری بودن	krako	صدای شکستن چیز - ترک
=	مکتبه کردن	krakeno	نان روغنی

kronologio	علم ازمئه تاریخ	krano	شیر - لوله
kropo	حوصله - سنگدان	kranio	جمجمه - کاسه سر - کله
krucio	خاچ - صلیب	kratero	دهنه کوه آتش فشان
kruĉo	سبو - کوزه	kravato	دستمال گردن
kruda	خام، تصفیه نشده	krei	آفریدن ایجاد کردن
krueŭa	ظالم - سنگدل	kredi	باور، گمان کردن
kruro	ساق پا	kredito	اعتبار
kruta	سر بالا - فراز	kreditoro	طلبکار
krusto	قشری	kremono	سرشیر
kubo	کعب	kreno	ریشه خردل
kubuto	آرنج	krepusko	شفق و فلق
kudri	دوختن	kreso	بولاع اوتی
kufo	شب کلاه زن	kreski	ترقی و نمو کردن روئیدن
kuglo	گلوله	krestomatio	لجنک، منتخبات
kuiiri	پختن	kreto	گل سفید
kuko	نان قندی	kreteno	احمق
kukolo	کوکو	krevi	ترکیدن
kukumo	خیار	krii	داد و فریاد کردن
kukurbo	کدو	kribri	غریبال کردن، بیختن
kulo	پشه	krimo	گناه، تقصیر، جنایت
kulero	قاشق	kriminala	جنائی
kulpa	مقصر	kringo	نان سوخاری
kulturi	کاشتن، زراعت کردن، متدین نمودن	kripla	ناقص المخلقه
kun	با - مع	kripto	دخمه، سرداب، کلیسا
kuniklo	خرگوش - کوتاه پا	krispa	مجمد
kupo	شیشه - بادکش	kritiko	انتقاد - کنجکاوی
kupolo	گنبد	krizo	بحران
kupro	مس	kroĉi	پیوستن - چسبیدن
kuri	دویدن	króm	بعلاوه
kuraci	حکمت و معالجه کردن	krono	ناج
kuraĝa	جسور، دلیر	kroniko	یاد داشت وقایع - اخبار

kurba	کج ، خم	kvalito	کیفیت - جنس - خاصیت
kuriero	چاپار	kvankam	اگر چه - هر چند
kurioza	کنجکاوی - سرجو	kvanto	قدر - مقدار
kurso	مظنه - کورس	kvar	چهار
kurtaĝo	حق دلالی	kvartalo	حله - قسمی از شهر
kurteno	پرده	kvazaŭ	شبهه - مثل - مانند
kuseno	بالین ، بالش	kverko	درخت بلوط
kuŝi	بستری شدن - دراز کشیدن	kvieta	آرام ، راحت
kutimi	عادت کردن	kvin	پنج
kuvo	لانچین - تبار	kvintesenco	جره - خلاصه - بحقیقت
kuzo	عموزاده - پسرعمو	kvita	فارغ از حساب - بری الذمه
kvadrata	مربع چهار گوش	kvitanco	قبض

- L -

labirinto	سردابه - زیرزمینی که راههای	lakto	شیر
=	گم کننده دارد	laktozo	ماده قندی شیر
labori	کار کردن	lama	لدا - شل
laca	خسته	lameno	تیغه
lacerto	چلیپا - سوسمار	lampo	چراغ - لامپ
laĉo	ریسمان	lano	پشم
lado	جلبی سفید	lanko	تیر
lafo	مواد مشتمله کوه آتش فشان - لاف	=eto	نیشتر
lago	دریاچه	lando	مملکت
laguno	محل کم عمق دریا - کنارساحل	lango	زبان (عضو)
laiko	غیر روحانی - غیر مجرب	lanterno	فانوس - لنتر
lako	روغن ورنی	lanugo	برنزم
lakeo	نوکر - پیشخدمت	lapiso	سنگ چپم
lakono	موجز - مختصر	lardo	چربی - پیه خوک
lakso	شکروش - اسهال	larga	عریض - گشاد - پهن

laringo	حلقوم - گلو	lekanto	گل مینا
larino	اشک	leksiono	کتاب لغت
larvo	لارو ، حالت هوام پس از بیرون آمدن از تخم	lenso	شیشه - عدسی
=		lento	عدس خوردنی
lasri	گذاشتن ، ترك کردن	lentugo	ککمش - لکه ریز «در بدن»
lasta	عقبی - آخری - پسین	leono	شیر
lato	پخته	leopardo	پلنگ - پارس
latenta	مخفی	leporo	خرگوش
latero	خلع	lepro	جذام
latitudo	دوایر عرضی فاصله نقطه از خط استوا	lerni	تحصیل کردن - درس خواندن
=		lerta	چالاک ، تردست ، زرنگ ، چمت
latuno	برنج	lesivo	نیک - قلیا
laŭ	مطابق ، بر حسب ، موافق	letero	مکتوب - کاغذ
laŭbo	کاخ	levi	بلند کردن
laŭdi	مدح و تعریف کردن - ستودن	li	او
laŭro	جایزه - درخت غار	liano	لبلاب - قسمی عشقه
laŭreato	کسیکه جایزه را میبرد	libera	آزاد ، معاف ، وارسته
laŭta	آواز بلند	liberala	شخص آزادی طلب
lavi	شستن	libro	کتاب
lavango	بهمن «برف»	liceo	مدرسه متوسطه
lazura	آسمانی - لاجوردی	lieno	سیرز - طحال
leciono	درس	lifto	آسانسور
ledo	بوست - چرم	ligi	بهم بستن - بافتن
legi	خواندن	=o	انحداد - پیمان - لیک - جامعه
legato	سفیر پاپ	ligamento	رباط
legendo	افسانه	ligno	چوب
legio	دسته قشون	likeno	دوانه ، آشنه (گیاه)
legitimi	رسمی شناختن	likvidi	تفريق حساب نمودن
lezomo	سبزی	likvoro	مایع - مشروب
leĝo	قانون	lilio	گل زنبق
leki	لیسیدن	limo	حد - سرحد - سد

limako	حازون	loĝio	لڙ
limonado	ليموناد	lojala	با وفا - صادق - درست
lino	پرز - کتان	loko	مکان - جا - محل
lingvo	متبصر لسان، زبان	lokalizi	جای . . معین کردن - محدود کردن
lingvistiko	علم السنه	lolo	تلخه درگندم
linio	خط، سطر	longa	طویل - دراز
linko	وشق - (حیوان)	lorno	دوربین
lipo	لب	loto	قرعه - نصیب
liro	چنگ - (موزیک)	loterio	لانی
lirika	غنائی - تغزلی	lui	اجاره کردن
listo	فهرست، سیاهه، لیست	ludi	بازی کردن
lito	تخت خواب	lukso	کروفر - تجمل
litero	حروف الفبا	lukti	مبارزه نمودن - کشتی گرفتن
literato	ادیب	luli	جنبانیدن گهواره
literaturo	ادبیات، ادب	lumo	روشنائی - نور
litografo	چاپ سنگی - لیتوگراف	lumbo	'صلب - کمر
litro	لیتر - (وزن)	luno	ماه
liuto	عود - (ساز)	Innatiko	بو قلمون صفت
liveri	رسانیدن و تهیه کردن (آذوقه)	lundo	دوشنبه
logi	مجدوب و مفتون کردن - پند کشیدن	lupo	لُک
logaritmo	لگاریتم	lustro	چهل چراغ
logiko	منطق	luti	لحم کردن
logogrifo	لغز (قسی معما)	luterano	پیروان لوتر
loĝi	مسکن - منزل داشتن		

- M -

maco	نان فطیر	mago	مغ
macerii	خیساندین	magazeno	مغازه
maĉi	خاتیدن - جاویدن	magio	سحر - جادو

magistro	معلم دهات	mandolino	ماندولین (ساز)
magistrato	اجرای دولت - کالیه	mango	انبه
=	مستخدمین بلدیه	manĝi	خوردن
magneto	مقناطیس - آهن ربا	manio	دیوانگی
magnetizo	خواب مصنوعی	maniero	واسطه - طریقه
magnezo	منیزی (دوا)	manifesto	بیانیه - ابلاغیه - فرمان
magnezio	منیزیوم (فلز)	maniko	آستین
maizo	ذرت سفید	manko	تقصان، کم، کسر
majo	مه - ماه پنجم	manometro	میزان البخار
majesta	جلیل القدر، عظیم الشان	manovro	مانور - مشق نظامی
majoro	یاور - فرمانده	mansardo	اطاق زیر شیروانی
majorano	مرزنگوش	mantelo	شئل - بالا پوش
majstro	متخصص - معلم - استاد	manufacturo	اجناس برازی
makako	بوزینه	manuskripto	کتابت دستی - مقاله خطی
makaronio	ماکارنی - رشته فرنگی	maro	دریا
maklero	دلال	marasmo	ضعف
maksimo	کلمات قصار	marĉo	باتلاق
maksimumo	منتهی درجه - حد اکثر	marĉandi	چانه زدن
makulo	داغ - لکه	mardo	سه شنبه
makzelo	آرواره، فك	marĝeno	کناره کاغذ
malaria	مالاریا - تب و لرز	marini	ترش کردن - نمک زدن
maleolo	قوزک پا	marko	تمبر
malgraŭ	با وجود	markoto	شاخه که خوابانده شده باشد
malica	دغل - مکار	marmelado	مریای میوه لهیده
malto	مالت	marmoro	مرمر
malvo	پنیرک	marmoto	موش خرما
mamo	پستان	marokeno	تیماس
mano	دست	marono	شاه بلوط
manao	من، مگر غلطی، ترجیح	marso	مربخ
=	شیر خشت	marŝi	راه رفتن، پیش رفتن
mandato	وکالت نامه - اعتبارنامه	marŝalo	مارشال - سردار

marto	مارس ماه سوم	medolo	مغز	meringelo	قسمی کلوچه	mezo	میانہ - وسط
martelo	چکش	mejlo	میل	merinoso	زل - (قسمی گوسفند)	mezalianco	ازدواج باغیر هم کفو
martiro	شهید	mekaniko	میکانیک - علم حرکت و تعامل	meriti	لایق بودن ، سزاوار بودن	mezuri	اندازه ، پیمانه گرفتن
masaĝo	مشت مال	melo	ذبح ذب (حیوانی است)	merizo	گیلام	mi	من
masiva	ورژین - توپر	melankolio	مالیخولیا	merkredo	چهار شنبه	miasmo	ذرات و بخار عف
masko	ماسک - نقاب	meleagro	بو قلمون	merkuro	عطارد ، جیوه ، زئبق	miaŭi	موشو کردن
masoni	بنائی کردن	meliso	بادرنجبویه	merlo	طرقه	mielo	عسل
masto	ستون کشتی	me'ki	دوشیدن	merlango	قسمی ماهی	mieno	چهره - قیافه
mastiko	قندرون	melodio	آهنگ - نوا	meso	عبادت مسیحی	migdalo	بادام
mastro	صاحب خانه - رئیس	melolanto	زنبور طلایی	mesio	مسیح	migri	مهاجرت - سفر کردن
maŝo	انگوله - مادگی	melono	خربزه	mespilo	ذغال اخته	mikrobo	میکروب
maŝino	ماشین	=akvo	هندوانه	mestizo	دورگه - دوزاده	mikrofono	میکروفون - آلت افزایش صدا
mato	حصیر	melongenö	بادنجان	meti	گذاشتن	mikroskopo	ذره بین
matematiko	حساب	mem	محتی - هم - خود هم	kun=	ترکیب کردن	miksi	مخلوط کردن - آمیختن
mateno	صبح	membro	عضو	metafeziko	معمولات ، علم ماوراء طبیعت	miksturo	اختلاط ادویه
materio	ماده	membrano	پرده - غشا	metaforo	استعاره	mil	هزار
materialo	تقیده ، مصالح ، مواد ، لوازم	memori	یخاطر بودن - یاد داشتن	metalo	فلز	milda	معتدل - رام - نرمخوی
matraco	توشک	memorialo	یادگار	metalurgio	علم استخراج و تصفیه فلز	milio	ارزن
matrico	ماتریس	menagerio	باغ وحش	metamorphozo	تغییر شکل - تغییر (مکنت)	miliardo	میلیارد
matura	بالغ - رسیده	mencii	متذکر شدن - یاد آوردن	metatarso	مشط پا	milicio	چریک - ملیس
maŭzoleo	مقبره عالی - دخمه	mendi	سفارش ، فرمایش دادن	meteoro	اثر جوی	miligramo	یکهزارم گرام
meblo	مبل	meningo	غشا ، دماغ	=ŝtono	سنگیکه از آسمان بیافتد	milimetro	یکهزارم متر
meĉo	فضیله	menso	عقل	meteorologio	علم آثار جوی	miliono	میلیون
medalo	نشان	mensogi	دروغ گفتن	metio	کسب - حرفه - پیشه	militi	جنگ کردن
medaliono	مدالیون	mento	نمنا	metodo	طریقه ، عادت ، اسلوب	milvo	لاشخور
medio	وسط - مرکز	mentalo	دماغ - عقل - شعور	metro	متر	mimiko	لال بازی - تقلید
mediacio	میانجی گری - وساطت	mentano	ذقن - چانه	metriko	متعلق به متر	minaci	تهدید کردن
medicino	طبیب - حکیم	mentoro	هادی - رهبر جوانی	metronomo	مقیاس درجات مختلفه	minareto	مناره
medikamento	دوا	menüo	صورت غذا	=	سرعت موسیقی	mineralo	ماده معدنی
mediti	اندیشه ، فکر کردن	mergi	متفرق ساختن - فرو کردن در مایع	metropolo	مملکت اصلی ، ام‌البد	mineralogio	معدن شناسی
mediumo	واسطه	meridino	خط الطول - نصف النهار	mevo	مرغ دریائی	minimumo	حد اقل

ministro	وزیر	monako	رهبان
minuso	منها (-)	monarho	سلطان مستقل
minuto	دقیقه	monato	ماه
miopa	نزدیک بین	mondo	گیتی - جهان - دنیا
miozoto	علف عشق - مرزنگوش	monedo	زاعجه
miri	تعجب کردن	monitoro	کشتی زره پوش خیلی محکم
mirabelo	الوزرد	monogamo	کسیکه یکمرتبه زن بگیرد
miraklo	کرامت ، عادت	monoklo	عینک یک چشمی
miriodo	نامعین - عده زیاد - بیشمار	monologo	صحبت باخود (درتئاتر)
miriametro	ده هزار متر	monomanio	جنون در یک امر
mirto	مورد	monopolo	انحصار
miso	هیئت مادرین - رسالت	monoteismo	وحدت وجود
mistro	بجهول	monolona	متحد الصوت
mistifiki	تخطئه کردن	monstra	بد ترکیب - عجیب الخلقه
mistiko	تصرف - تقدس - استعاره	monto	کوه
mito	افسانه	montri	نمایاندن - ارائه و نشان دادن
mitologio	علم افسانه ارباب انواع قدیم	monumento	اثر (مجسمه وغیره بنام کسی)
mizantropo	تنفر از نوع انسان	mor	رسم ، خلق ، عادت
mizero	فقر - نکبت مذلت	morala	عقلانی - معنوی - اخلاقی
mobilizo	تجهیز و تسلیح قشون	morbilo	سرخچه - کهپر
modo	مد - طریقه	mordi	دندان ، گاز گرفتن
modelo	سرمشق - نمونه	morfino	جوهر تریاک - مرفین
modera	معتدل	morgaŭ	فردا
moderna	عصری - حالی - جدید	morhelo	قسمی قارچ ماکول
modesta	با ادب - محجوب - متواضع	morti	مردن
modifi	اصلاح کردن - تغییر جزئی دادن	moruso	توت
moki	استهزاء ، مسخره ، ریشخند کردن	mosko	مشک
mola	نرم	moskeo	مسجد
molekulo	ذره	mosto	انگور تازه در خم شراب
momento	ان - دم - لحظه	moŝto	حضرت - جناب
mono	پول	moto	شعار

motivo	سبب ، علت ، جهت	muro	دیوار
motoro	موتور	murmuri	لندند و قرقر کردن
movi	جنبانیدن - حرکت دادن	muso	موش
mozaiko	خاتم کاری	musko	جل وزغ - طحلب
mucida	تر - فمدار - مرطوب	muskolo	رک - ماهیچه
muĉli	آرد کردن - آسیا کردن	muslino	پارچه خیلی نازک - خاصه مرمر
mufo	دست پوش زنانه	mustardo	خردل
muĝi	غوغا کردن	mostelo	دله (حیوانی است)
mulo	قاطر	muŝo	مکس
multa	زیاد - بسیار	muta	گنگ ، لال
multipliki	ضرب کردن	muzo	هریک از نه ارباب انواع یونان
municio	لوازم و اسباب جنگ	muzeo	موزه
munti	کار گذاشتن (ماشین)	muziko	موزیک ، موسیقی

- N -

nacio	ملت	naski	زاییدن
nadiro	سمت اُراس	naturo	طبیعت
nacionalismo	ملت پرستی	naŭ	نه
nafto	نفت	naŭzo	تنفر - تهوع
naĝi	شنا کردن	navigi	بحر پیمایی کردن
naiva	بی تجربه - بی حيله - ساده دل	navigacio	دریا نوردی - بحر پیمائی
najado	رب النوع آنها ناهید	nazo	بینی - دماغ
najbaro	همایه	ne	نه
najlo	میخ	nebulo	تیرگی هوا - مه
najtingalo	بلبل	necesa	لازم - واجب
napo	شلغم	negativa	منفی
narciso	نرگس	=o	انکار
narkoti	بی حس کردن عضو	negliĝo	لباس منزل
nas	قسمی دام ماهی	negoco	داد و ستد - تجارت

negro	زنگی	nimbuso	ابر غلیظ بارانی - نمبوس
neĝo	برف	nimfo	حوری
nek	نه - نه خیر	nivelo	سطح
nekrologo	صورت و شرح اسامی متوفیان	nobelo	نچیپ
nektaro	مشروب ارباب انواع	=aro	اشراف، اعیان (طبقه اول)
nenia	هیچ قسم - کدام	nobla	شریف، تربیت شده، عالی، نچیپ
nenial	بی هیچ سبب - بی هیچ جهت	nodo	عقد - گره (مقیاس دریایی)
neniam	هرگز - هیچوقت	nokto	شام - شب
nenie	هیچ جا	nomo	نام - اسم
neniel	هیچ طور	nomado	بادیه نشین - ایلات
nenies	مال هیچکس	nombro	شماره - عدد
nenio	هیچ چیز	nominalo	اسم - بی مسمما
neniom	هیچقدر	nominativo	حالت فاعلیت
neniu	هیچکس - احدی	nordo	شمال
neologismo	استعمال لغات جدید	normala	طبیعی - قانونی
nepo	نوه - نیره	nostalgio	کسالت بواسطه دوری از وطن
nepotismo	شغل دادن با اقوام خود	noti	یادداشت کردن
nepre	حکماً - البته - محققاً	notario	نوטר
nervo	عصب	nova	نو - تازه
nesto	لانه - آشیانه	novelo	تألیف ادبی کوچک
neta	نوشته تمیز و واضح	novembro	نوامبر ماه ۱۱
neŭralgio	درد اعصاب	novico	جدیدالورود (در روحانیت)
neŭrastenio	ضعف اعصاب	nu	خوب!
neŭtra	خنثی - بیطرف - (در فعل)	nuanco	تیرگی - ابهام
neŭtrala	بی طرف	nubo	ابر
nevo	خواهر زاده، برادر زاده	nuda	عریان - برهنه
ni	ما	nuko	قفا - پشت سر
niĉo	محل نصب مجسمه و تجاری در دیوار	nukso	گردو
nigra	سیاه	nulo	صفر (۰)
nikelo	نیکل	numero	نیره
nikotino	سم توتون	numeralo	جددی

numido	مرغ شاخدار - هشتدرخانی	nur	فقط - همین
numismatiko	علم سکه و مدالهای قدیمی	nutri	سیر کردن - غذا دادن
nun	حالا - اکنون		

oazo	آبادی در وسط کویر	okcidento	مغرب
obei	اطاعت کردن	oksigeno	اکسیژن
obelisko	ستون مخروطی - سنگی	oktobro	اکتبر ماه دهم
objekto	شئی - چیز	okulo	چشم
objektivo	شیشه دوربین	okulta	غفی
obligacio	سهام دولتی - سند	okupi	اشغال کردن - مشغول بودن
oblilka	کج - مورب	okzalo	ترشک
observi	بدقت ملاحظه کردن	oleo	روغن
observatorio	رصدگاه	oleandro	خرزهره
obstina	لجوج - خود سر - سخت	oligarhio	ملوک الطوائفی
obstrukcio	جلوگیری اقلیت مجلس	olivo	زیتون
=	ازکار اکثریت	omaro	خرچنگ دریایی
oceano	اقیانوس - دریای محیط	ombro	سایه
odo	قصيده - مدیحه	ombrelo	چتر
odoro	نکعت، بو	ondo	کوه آب - موج
ofendi	اذیت و ازار کردن	onklo	دائی - عمو
ofensiivo	حمله - هجوم	ontologio	معرفت الوجود
oferi	گذشتن - فدا کاری کردن	opalo	قسمی جواهر
ofico	خدمت - وظیفه - شغل	opero	اوپرا
oficiala	رسمی	operacio	عمل
oficiro	صاحب منصب	opio	افیون
ofte	غالباً	opinio	عقیده - رای
ok	هشت	oportuna	راحت - اسوده - مناسب
okazi	واقع شدن	opozicio	غنائف (در پارلمان)

optativo	طریقه انشائیہ در فعل	oriento	مشرق - شرق
optimismo	نیک بینی	= i sin	موقع شناختن
oro	طلا	origino	ماخذ - مبدأ - منشاء
orakolo	سروش عیبی	originalo	نسخه اصل - اساس تالیف
orangutango	نسان - آدم جنگلی	orkestro	جوقه سازندگان و رامشگران
orango	نارنج	ornami	آرایش نمودن - زینت کردن
orangerio	نارنجستان - گرهانه	ornitologio	طیورشناسی
oratoro	خطیب - ناطق - سخنگوی	orografio	کوه شناسی
ordo	ترتیب - نظم	ortodoksa	متعصب در مذهب ارتودوکس
ordeno	نشان	ortografio	علم املاء
ordinara	معمولی - متداولی	ortopedio	علم اصلاح اعضاء ناقص بدن
ordoni	امر - حکم - فرمان دادن	oscedi	تخايزه کشیدن - دهن دره کردن
orelo	گوش	osto	استخوان
orfo	یتیم	ostro	گوش ماهی - صدف
organo	ارگان - عضو	ovo	تخم مرغ
organizi	تشکیل دادن - مرتب و منظم کردن	ovacio	پذیرائی - ضمیمه
orgeno	ارغنون (ساز)	ovala	بیضی
orgio	افراط در شرب (موقع غذا)		

- P -

paco	آسایش ، صلح ، امنیت ، آرامی	pala	رنگ پریده - کمرنگ
pacienco	طاقت - حوصله - صبر	palaco	قصر - محارت
pafi	تفنگ انداختن	palato	سق - کام
pagi	پرداختن - ادا کردن	paleografio	علم خطوط قدیمه
paĝo	صحیفه - صفحه	paleontologio	علم نباتات و حیوانات
paĝio	غلام بچه	=	سنگ شده
pajlo	کاه	paliso	میخ چوبی
paki	پاکت و لغافه کردن	palmo	درخت خرما - نخل
= aĵo	بسته	palpi	مالیدن - لمس کردن

palpebro	پلك چشم	parentezo	هلالین () پراتز
palto	پالتو	parfumo	عطر
pamfleto	هجو نامه	pario	بدنه - دیواره
pano	نان	parko	پارک
panegira	مداح متملق	parkero	از یاد - از حفظ - از بر
paniko	وحشت - ناگهانی	parlamento	مجلس وکلای ملت پارلمانت
panoramo	دورنما - منظر	parodio	یک قسم نویسندگی مضحک
pantalono	شلوار	paroĥo	قلمرو روحانی یک کشیش
panteismo	وحدت وجود	paroksismo	طغیان ناگهانی (مرض)
pantero	پارس - بوز	=	پشهوت
pantoflo	کفش اطاق	paroli	تکلم کردن ، حرف زدن
pantomimo	بازی با اشاره	parto	پاره - قسمت
papo	پاپ	partero	کف تالار تاتر
papago	طوطی	partio	حزب - پارتی
papavo	کوکباز - خشخاش	participo	شبه فعل
papero	کاغذ	partikulo	حروف لا ینصرف
papilio	پروانه	partituro	قطعه نت موزیک
paro	جفت - زوج	paruo	کاکلی
paradi	خرامیدن - دخیله دادن	pasi	طی کردن - گذشتن
paradizo	جنت ، بهشت ، رضوان	pasagero	مسافر
paradokso	عقیده مخالف با عقاید عمومی	pasero	گنجشک
parafo	صحنه - امضا	pasio	هوس ، شهوت
parafrazo	ترجمه مفصل تر از اصل	pasivo	فعل مجزول - قرض - تبدیلی
paragrafo	ماده - فقره	pako	عبود فصیح مسیحیان
paralela	خط متوازی	pasporto	تذکره عبور
paralelogramo	متوازی الاضلاع	pasto	خمیر
paralizo	فلج - از کار افتاده	pastro	کشیش
parazito	منفعت خور - کاسه لیس - سوری	paŝo	قدم - گام
parcelo	قطعه (از ملک)	paŝti	چراغیدن
pardoni	عفو کردن - بخشیدن	paŝtelo	مذاذ رنگی
parenco	خویش - قوم	pato	تایله - سر حکن

patento	فرمان حق استفاده از اختراع	penetri	نفوذ کردن - داخل شدن
patologio	علم امراض	peniko	قلم نقاشی
patoso	نطق و بیان با اثر و گیرنده	pensi	فکر کردن
patro	پدر	el=	اختراع کردن
patriarko	پیرمرد محترم - رئیس	pensio	حقوق تقاعد، مستمری
=	یک خانواده بزرگ	pensiono	پانسیون - اطاق اجاره
patrioto	وطن پرست	=	با اسباب و غذا
patrono	پشتیبان - حامی	penti	پشیمان شدن
paŭzo	مکث - درنگ - سکوت	pentri	نقاشی کردن
pavo	طاووس	pepi	صدای پرندگان کوچک کردن
pavilono	خیمه - بنای موقت	per	با - بوسیله
pavimo	سنگفرش	percepti	درک، حس کردن
peano	رجز جنگی - سرود فتح	perdi	تلف کردن، گم کردن
peco	تیکه - پارچه	perdriko	کین
peĉo	قبر - کتان	perei	تلف - نابود - خراب - هلاک شدن
pedagogo	معلم	perfekta	عالی - سرآمد - کامل
pedagogio	علم تعلیم اطفال	perfidia	خیانت کردن
pedalo	پازن دوچرخه، پیاو و غیره	pergameno	دق
pediko	شپش	periodo	عصر - دوره - مدت
pego	کلنگ (برنده)	pritoneo	عشاء شکم - صفاق
pejzaĝo	منظر - پرده - دورنما	perlo	مروارید
peki	خطا و گناه کردن	perlamoto	صدف
pekli	نمک زدن	permesi	اذن، اجازه دادن
pele	راندن	perono	پله
pelerino	شنل	perso	ایران
pelikano	مرغ حقا	persekuti	اذیت نمودن - جفا رساندن
pelto	کورک، پوستین	persiko	هلو
pelvo	طاس - لگن	persisti	اصرار و پراهم کردن
peni	زحمت کشیدن - سعی و جهد کردن	persono	شخصی
pendi	معلق و آویزان بودن - آویختن	perspektivo	منظر، دورنما، امید و انتظار
pendolo	رقاص ساعت	persuadi	وادار کردن (باخذ تصدیق)

peruko	گیس عاریه	pinto	تک - نیش - نوک - تیزه
pesi	کشیدن، وزن کردن	pioniro	سرباز مهندس - پیشقدم - رهبر
pesimismo	بدبینی - مایوسی	pipo	پپ - چپق
pesto	طاعون	pipro	فلفل
peti	خواستن، خواهش، تمنا کردن	piro	گلایی
petalo	برگ گل	piramido	هرم
petardo	ترقه	pirato	راهزن، دزد دریایی
peticio	پیشنهاد - درخواست	pirotekniko	علم ساختن آتشبازی
petoli	رایشند و هرزه گوئی کردن	pisti	کوبیدن
petrolo	نفت	pistako	پسته
petroselo	جعمقری	pistolo	پشتاب - طپانچه
pezo	وزن	piŝto	میل آلمیه
pia	مقدس - متقی - پارسا	pizo	نخود
piano	پیانو	placo	قصر - میدان
piedo	پا	placi	پسند آمدن - خوش آمدن
pedestalo	پایه ستون و غیره	plado	دوری - بشقاب
pigo	زاغ	plafono	سقف
pigmeo	آدم کوتوله	plagiato	دزدی (در ادبیات)
pigmento	ماده رنگی نباتات و حیوانات	plano	تدبیر - نقشه
piki	نیش زدن	plando	کفت پا
pikado	قراول	planedo	سیاره
Pilastro	ستون مربع در دیوار	planko	کف اطاق
=	برای زینت	planti	کاشتن - نشاندن
pilgrimo	حج - زیارت	plastiko	تصویر سازی
pilko	توپ	plastro	مرهم
piloto	حج	plata	مطبخ - هموار
piloto	راهنمای بحری	platano	خیار
pino	کاج	plateno	طلایی سفید
pinakoteko	موزه عالی صنایع	plaudo	صدای آب
pinĉi	نیشگون، با دو انگشت چلانیدن	pledi	در محکمہ دفاع کردن، مراقبه کردن
pinglo	سنجاق	plekti	بافتن

plena	کامل، پر	polucio	احتلام
=umi	انجام دادن	poluri	پرداخت، صیقلی کردن
plendi	شکوه و شکایت کردن	poluso	قطب
pleonasmo	هم معنی	polvo	گرد، غبار
pleto	میخی	pomo	سیب
plezuro	شعف، میل، حظ، لذت	pomado	پماد
plori	گریه کردن	pomologio	علم غرس اشجار
plugi	شخم کردن	pompo	کروفر - کوکبه
plumo	قلم	ponardo	خنجر
plumbo	سرب	ponto	پل
plus	بعلاوه (+)	pontifiko	رئیس مذهب
pluŝo	نوعی غنم	pontono	زورق - کلاک
plutokratio	اشراف	poplo	درخت تبریزی
pluvo	باران	popolo	قوم، ملت - خلق
pneŭmatiko	علم خواص بخار	populara	عوام پسند - مقبول عامه
podagr	نقرس پا	por	برای - بجهت
podio	سکو	poro	خلل و فرج
poemo	دیوان شعر	porcelano	چینی
poeto	شاعر	porcio	حصه، سهم
poezio	نظم	pordo	درب
pakalo	جام	porteo	تَره
polemiko	مشاجره قلمی	porfiro	ستک سماق - سنگ صلابه
polico	پلیس	porko	خوک
poliedro	کثیرالاضلاع	porti	بردن
polifona	حیوت مختلف (در موزیک)	portiko	رواق - ایوان
poligamio	تعدد زوجهات	portreto	تصویر - عکس
poligloto	دانای زبانهای مختلف	posedi	در تصرف داشتن - مالک بودن
poliso	سند بیمه	post	بعد
politeismo	شرک	posteno	منصب - پست
politeknika	صنعتی - علمی	postuli	طالب کردن، ادعا کردن
politiko	سیاست، پוליטיک - ترستی	poŝo	جیب

poŝto	پست	preta	حاضر - آماده
poto	کوزه گلی	preteksto	عذر - بهانه
potaso	پتاس	pretendi	ادعا نمودن
potenco	قدرت، توانائی، اقتدار	preter	از طرف
povi	قادر بودن - توانستن	preterito	گذشته - ماضی (در فعل)
pozi	بزرگ داشتن - خود را گرفتن	prezo	باز، ارزش، قیمت، بها
pozicio	موقعیت	prezenti	معرفی نمودن - تقدیم کردن
pozitiva	ثابت - محقق - قطعی	prezidi	ریاست کردن
praktiko	عمل، اجرا	pri	درموضع - درخصوص
pravi	حق داشتن - محق بودن	primadono	اول معنیه در اپرا
precipe	علی‌الارحج، مخصوصا	primitiva	ابتدائی - اولی - اصلی
preciza	راست - دقیق	princo	پرنس، شاهزاده
prediki	نصیحت، وعظ کردن	principo	اساس - پرنسپ
predikato	خبر (در نحو)	printempo	بهار
prefekto	والی - حاکم	privata	علیه - خاص - مخصوص
preferi	ترجیح دادن	privilegio	امتیاز
prefikso	علامتی که اول کلمه گذارده میشود برای ترکیب لغت جدید	pro	برای، به سبب
preĝi	بمان کردن	probabla	احتمالی
prelato	خلیفه	problemo	مسئله
preludo	پیش درآمد در موزیک	procedi	عمل و اقدام کردن
premi	نشردن	proceduro	مرافعه در محکمه
premio	پری - پیشکش - هدیه	procento	صدیک - سود
premisio	مقدمه منطقی	proceso	محاکمه
preni	گرفتن	produkti	حاصل دادن، ساختن
prepari	تهیه، حاضر کردن	profano	هتک حرمت اشیاء مقدسه کردن
prepozicio	حرف جر اضافه	profesio	شغل - کار
prepucio	قلعه، پوست ختنه گاه	profesoro	معلم عالی
prerogativo	امتیاز و حق مخصوص	profeto	نبی - پیغمبر
presi	چاپ و طبع کردن	profilo	نیم رخ
preskaŭ	تقریباً	profiti	منفعت، فایده، نتیجه
		profunda	ژرف - گود - عمیق

prognozo	پیشگویی طیب در باب مریض	protokolo	صورت مجلس - پروتکل
programo	پروگرام - نقشه - عمل	prototipo	الگو - طرح - مدل اولی
progresi	پیشرفت کردن - ترقی نمودن	provo	امتحان - آزمایش - پرو
progreso	تصاعد	proverbo	مثل - ضرب
projekto	نقشه - لایحه - طرح - قصد	provinco	ایالت
proklami	رسماً اعلام کردن	provizi	ذخیره کردن
prokrasto	تأخیر - مهلت - تاخیر	provizora	موقتی
proksima	قرب - نزدیک	prozo	نثر
prokuro	وکالت - حق امضا نمودن	prozodio	علم عروض
prokuroro	مدعی العمومی	pruda	خود نما - ظاهر ساز
proletario	رنجور - مزدور فقیر	prudenta	خردمند
prologo	مقدمه - دیباچه کتاب	pruno	آلو
promeni	گردش کردن	prunelo	خار
promesi	وعده دادن	prunte	قرض
promontoro	دماغه مرتفع - رأس	pruvi	مدلل کردن
pronomo	ضمیر	psalmo(j)	مزامیر
prononci	تلفظ کردن	pseŭdonomio	نام مستعار
propagando	تبلیغ - انتشار عقیده	psika	متعلق به روح
proponi	پیشنهاد - تکلیف کردن	psikologo	محقق در اعمال روح
proporcie	به نسبت - متناسب	psikologio	علم احوال روح
propozicio	جمله (در نحو)	publicisto	نویسنده مسائل سیاسی و اقتصادی
propra	مخصوص - خاصه		
proskripcio	نهی بلد - اخراج	publiko	عموم
prospekto	طلیعه روز نامه - دیباچه	pudro	پودر - گرد صورت
prosperi	میسر شدن	pugno	مشت
prostituĭ	بمعامله شمع و داشتن	pulo	کک
prostituĭcio	لوندی - فاحشه گری	pulmo	شش
protagonisto	محرک - راهنما - لیدر	pulso	رک - نبض
protekti	تقویت - حمایت - اعانت کردن	dulvo	باروت
protektorato	تحت حمایت گری	pulvoro	گرد
protesti	پرست و اعتراض کردن	pumiko	سنگ جلا

pumpi	تلمیه زدن	pura	پاک - تمیز
puni	گوشمال دادن - سیاست تنبیه کردن	purpura	ارغوانی
punca	رنگ شقایقی	puso	چرک - قیح - ریم
punĉo	پونج	pustulo	کورک - ثبور - دمل
punkto	نقطه	puŝi	تنه زدن - لگد زدن
punto	حاشیه توری	puto	چاه
pupo	لعبه - عروسک	putoro	خنزیر
pupilo	مردمک چشم	putri	پوسیدن
pupitro	رحل - میز قرائت		

- R -

rabi	غارت - تهاجم - تاراج کردن	rampi	خریدن
rabarbo	ربوند چینی	rano	وزغ
rabato	تخفیف - کاست	ranca	بوی تند و زننده
rabeno	خاخام	rando	کنار - طرف
rabio	هزار	rango	مرتبه - درجه - مقام
raboti	رنده کردن - تراشیدن	ranunkolo	گل لاله
racio	حق - حجت - دلیل	rapo	شلغم
rado	چرخ	rapida	تند - سریع - تیز پای
radio	تیر آفتاب و پرتو - شعاع	rapiro	غدا دراز و نازک
radiko	ریخ - اصل - ریشه	raporto	راپورت - عرض
radikala	رادیکال - طالب تغییرات کلی و اساسی	raso	نسل - نژاد
		raspi	رنده کردن
rafano	ترپ	rasti	با شانه یاغبانی جمع کردن
rafini	تصفیه کردن	— ilo	مسفله
rajdi	سواره رفتن	rato	موش
rajto	اختیار - حق	raŭka	گرفتگی صدا
rakedo	موشک	raŭpo	کرم درخت
rakonti	حکایت کردن - نقل کردن	ravi	ربودن - مفتون - دلربائی کردن

razi	تراشیدن	rekruato	نظای جدید
reakcio	ارتجاج - عکس عمل	rekta	راست - مستقیم
reala	حقیقی - واقعی - اصلی	rektoro	رئیس مدرسه علمی
rebuso	پیان مطلب بوسیله تصویر	rekvizicio	مصادره و توقیف اموال
recenzi	تقریظ و شتن	relo	رایل آهن
recepto	نسخه	relativa	نسبی
reciproka	دو طرفه، متبادل	reliefo	برجستگی
repakcio	دارالانشاء	religio	دین
redakti	انشا نمودن	remi	پارو زدن
redaktoro	سر دبیر روزنامه	reimburi	انباشتن - انگنده کردن
rediengoto	ردنکت (لباس)	remizo	کالسه خانه
redukto	استحاله - رفع و تجنیس	remento	تهیه دوای برای قشون
referenco	سفارشنامه - اعتبارنامه	remparo	بارو - خاکریز
reformacio	رفورم - تغییر - اصلاح	reno	قلوه
=	(بوسیله لوتر)	rendevuo	ملاقات دو نفری
refuti	نکذیب کردن، رد کردن	renegato	مرتد
regi	حکمرانی - سلطنت کردن	renecanco	تجدید حیات ادبی، علمی
regali	خیایف - میمانی کردن	=	و اجتماعی
regimento	فوج	renkonti	تصادف - ملاقات کردن
regiono	ناحیه - مملکت	rento	نفع - تنزیل - ربح
registro	ثبت در دفتر	renversi	منهضم، واژگون، سرنگون کردن
regno	مملکت - سلطنت - دولت	repertuaro	دفتر نماینده اسامی - رپر تواری
regreso	تساع، تنزل	reprezent	نماینده شدن
regulo	آیین، قاعده - دیدن	reputacio	نام، ضیت، اشتها
reĝo	ملك - شاه	respekto	حرمت - احترام
reĝimo	رژیم - طریقه سیاسی یا اجتماعی	respondi	جواب دادن
regisoro	مدیر تیاتر - رئیسور	respubliko	جمهوری
reklamo	اعلان تجاری	resti	ماندن
rekomendi	سفارش و توصیه نمودن	restoracio	رستوران
rekompenco	اجر - مزد - انعام - مکافات	reto	تون - دام
rekordo	مسابقه (در مسافت)	retriĝo	علم فصاحت و بلاغت

retorto	انبيق	rimo	قافیه
restrospektiva	معلق بزمان گذشته	rimarko	تصريحه - ملاحظه
reŭmaticmo	روماتیسم - باد - درد مفاصل	rimedo	واسطه، چاره، وسیله
revi	غرق فکر و خیال شدن	rimeno	تسمه چرمی - دوال
sen = iĝi	بخود آمدن	ringo	انگشتر - حلقه
revizio	وارسی، بازدید	rinocero	کرگدن
revolucio	انقلاب - شورش	riĝo	دنده
revolvero	رولور - شش لول	ripari	مرمت - اصلاح - وصله کردن
revuo	مجله	ripeti	تکرار کردن
rezervo	ذخیره - پس انداز	riĝozi	استراحت کردن
rezigni	ترک و تسلیم کردن - چشم پوشیدن	riproĉi	عتاب - مذمت و ملامت کردن
reznacio	تسلیم - تفویض	risko	غافلره - استقبال خطر - تهدید
rezino	رزین	rismo	بند (کاغذ)
rezolucio	نتیجه تصمیم (در جلسه)	risorto	قوت، پندول
rezoni	تعقل - استدلال کردن	ritmo	وزن - آهنگ (در موزیک)
rezulti	نتیجه دادن - مرتب شدن	rivero	پودخانه
ribo	انگور فرنگی	riverenco	تعظیم
ribeli	باغیگری - طغیان کردن	rizo	برج
ricevi	اخذ و دریافت گرفتن - دریافتن	robo	جامه رسمی و کلاه و معالین
ricino	کرچک	rodo	ایستگاه و بندر مصنوعی یا طبیعی
riĉa	توانگر، دولتمند، غنی	rojalismo	شاه پرستی
ridi	خندیدن	roko	سخره (سنگ)
riĝi	منتجی شدن	rolo	بازی - عمل - اقدام - رل
= eji	ملاز - بناه گاه	romano	اُرمان - کتاب حکایت
rifuzi	رد کردن - امتناع کردن - ایا کردن	romantiko	تجدد در ادبیات
rigardi	مشاهده نگاه کردن - تماشا کردن	rompi	شکستن
rigida	خشک - سخت - خشن	ronda	مدور - گرد
rigli	کاون کردن - بستن درب	ronki	خرخر کردن
rigoro	تند خو - خشن - سختگیر	roso	ژاله - شبنم
rikolti	درویدن	rosmaro	شیرماهی
rilato	نسبت و رابطه	roŝti	سرخ کردن - کباب کردن

rostro	خرطوم	ruĝa	قرمز
rotondo	عمارت گرد - کلاه فرنگی	ruino	خرابیه
rozo	گل سرخ	rukti	آروغ زدن
rozario	آبسیح	ruli	چرخانیدن
rubo	آثار بنای مخروبه	rumo	رُم (مشروب)
rubando	روبان - نوار	rusto	زنگ (در فلز)
rubeno	لعل	rutino	مهارت بواسطه تجربه و عمل
rubriko	ستون مطالب مخصوص (روزنامه)	ruza	عجیل - چاپلوس - طرار

- S -

sabato	سبت - شنبه	salivo	جراق - آب دهان
sabeliko	کلم پیچ	salono	سالون
sablo	ریک	salpetro	ملح باروت - شوره
safiro	یاقوت کبود	salti	جستن - جهیدن
safrano	زعفران	saluti	سلام کردن
sago	تیر - خدنگ	salvo	شلیک (در سلام و غیره)
=ujo	ترکش	sama	همان
sagaca	بصیر - فطن - زیرک	samovaro	سماور
saga	خردمند - با ادب ، حکیم ، عاقل	sana	سالم - چاق
sako	کیسه	sandalo	سندل (نوعی کفش)
sakramento	مناسک مقدسه	sango	خون
sakrilegio	رده - کفر	sangvina	دموی مزاج
sakristio	مخزن کلیسا	sankcio	تصدیق
salo	نمک	sankta	خجسته ، فرخنده ، مقدس
salajro	مزد - حقوق	sanskrito	سانسکریت (زبان قدیم)
salamandro	سمندر	santalo	سندل (چوب خوشبو)
salato	سالاد	sapo	صابون
saldo	بقیه حساب	sardino	ساردین (نوعی ماهی)
saliko	درخت بید	sarki	وچین کردن

sarkasmo	سخن بیشدار - نطیفه - سخریه آمیز	sekundanto	شاهد (در جنگ تن به تن)
sarkofago	دخه - مرقد	sekvi	پیروی - متابعت کردن
sata	سیز	selo	بالان - زین
satano	شیطان	selakto	دوغ
satelito	ستاره تابع - همراه	semi	کاشتن
satiro	هجو	semajno	هفته
satiruso	آدم شہوت ران	sen	بدون - بی
satrapo	ساتراپ (فرمانفرما در ایام قدیم ایران)	senato	مجلس اعیان ، مجلس سنا
=		senco	معنی
saŭco	سوس - خورش	sendi	فرستادن
savi	نجات دادن - خلاص - رها کردن	=ito	فرستاده
sceno	برده و فصل (در تیاتر) سن	sensacio	تأثیر
sceptro	عصای سلطنت	senti	احساس کردن
scii	دانستن	sentenco	نکته - بند حکیمانه
scienco	دانش - علم	sentimento	احساس
sciuro	سنجاب	sentimentala	رقیق القلب - نازک طبع
se	اگر	sep	هفت
sebo	چربی - بیه	septembro	سپتامبر - ماه نهم
sed	پس - اما - ولی	serafo	اسرافیل
segi	اره کردن	scrajlo	سرای - قصر سلطنتی
seĝo	صندلی	serĉi	جستن ، تفحص ، جستجو کردن
seka	خشک	serena	صاف - گشاده
sekci	تشریح کردن	serenado	آواز (در شب)
sekcio	شعبه - قسمت	serĝento	وکیل (قشون)
sekreto	سر - راز	serio	سری - دوره
sekretario	نویسنده - منشی - کاتب	serioza	جدی - زین
sekso	جنس	serpento	مار
sekto	طائفه	seruro	قفل
sektoro	قطاع دایره - قسمت	servi	خدمت کردن
sekularizi	اهل دنیا کردن (احیاء بعد از موت)	servico	ظروف و اسباب میز
sekundo	ثانیه	servuto	پیگاری

ses	شش	sinapo	خردل سیاه
severa	سخت - جدی	sincera	صمیمی، خلص، بی‌ریا، صدیق
sezono	موسم - فصل	sindiko	عضو ناظر در شرکت -
sfero	عیط - دایره	=	ناظر شخص ورشکست
sfinkso	اسفنجس ابوالهول	sindikato	سندیکا - شرکت
sfinktero	عضله باسطه	singulto	سککه - فوق
sibli	صغیر کشیدن	sinjoro	آقا
sidi	نشستن	sinkopo	عش - اغام
siegi	محاصره کردن	sinonimo	مترادف - هم معنی
siesto	قیلوله - خواب نیمروز	sinoptika	اختصاری - اجالی
sifiliso	کوفت	=	(در قرصت علوم)
sigeli	مهر زدن	sintakso	علم نحو
signo	دلیل، نشانی، نشان، علامت	sintezo	فن ترکیب مفردات
signalo	اشارات	siringo	قسمی یاس
signifi	معنی دادن - نشان کردن	siropo	شیره - شربت
silabo	سیلاب - آهنگ	sistemo	سیستم، سبک، طریقه
silenti	ساکت - خاموش شدن	sitelo	سطل
siliko	سنگ چخماق	situacio	ترتیب - وضع - حالت
silko	ایریشم	skabio	خارش
silogismo	تدقیقه (در منطق)	skalo	مقیاس
silueto	تصویر نیمرخ	skalpo	زلف بریده با پوست
silvio	ترن (پرنده)	skandalo	رسوایی
simbolo	نشانه - علامت - رمز	skapolo	شانه (عضو)
simboliko	علم علائم مخصوصه يك دين	skarabo	جعل
=	با يك ملت	skarifikasi	حجامت کردن
simetrio	تناسب اجزاء	skarlatino	مرض مخملک
simio	میمون	skarpo	گردن پیچ
simila	شبيه	skatolo	جعبه - قوطی
simpatio	قوة جاذبه	skeleto	استخوان بندی بدن
simpla	ساده	skeptika	شکاک - باشک
simptomo	نشان - علامت - دلیل	skermi	شمشیر زدن

skirmo	رنج - بدعت	soifo	کشته
skizi	نقشه ریختن - طرح کردن	sojlo	عقبه - سده - آستان - آغاز
sklavo	اسیر - بنده - غلام	soklo	پایه عمارت - ستون یا مجسمه
skolastiko	تعلیمات فلسفی قرون متوسطه	sola	تک - یگانه - تنها
skolopo	میوه	soldato	سرباز - نظامی
skorbuto	فساد خون	solecismo	خط و غلط نحوی
skorio	تفاله معادن	solena	مجلل - بادبدبه و وطنه - باشکوه
skorpio	عقرب - کژدم	solida	محکم - جامد - متین - استوار
skrapi	خراشیدن - تراشیدن	solidara	ضامن و مسئول مشترک - همراهی
skribi	نوشتن	solitero	کرم یکتا
skrofolo	خنازیر	solvi	حل کردن
skrupulo	موشکافی - دقت کامل در کارها	somero	تابستان
skui	جنابیدن - تکابیدن	soni	صدا و آواز دادن
skulpti	کنده کاری کردن	sondo	کنجکاو برای تعیین عمق آب
skuno	کشتی دو دیرکی	songo	خواب - رؤیا
skurgo	قچی	sonori	زنک زدن
skvamo	قلس و پولک ماهی	sopiri	مفلول شدن، آه کشیدن
smeraldo	زمرد	soprano	جیم (زن یا پخته)
smirgo	سنگ سمیاده	sorbi	کشیدن - جذب کردن (مایع)
sobra	میان رو درخوراک	sorci	جادو - سحر کردن
socio	اجتماع - جامعه	sorto	سرنوشت، سهم، قسمت
sociala	اجتماعی	sortimento	جوری جنس
socialismo	سوسیالیسم - طریقه	sovağa	وحشی
=	زندگانی اجتماعی	spaco	فضا - مسافت
sosialisto	سوسیالیست	spado	غداره
societo	سوسیته - انجمن - محفل	spaliro	چفته درختان
sociologio	علم طرز حیات اجتماعی	spasmo	تشنج
sociologo	عالم یعلم حیات اجتماعی	speco	نوع - جور
sodo	قلیا - اشنان	speciala	مخصوص - خاص
sofo	صفه - نیم تخت بالشار	specimeno	نمونه
sofismo	تسوف	spiegulo	آینه

spektaklo	نمایش - تماشا	stano	فلج - ارزیز
spekulacio	استفاده از زحمت دیگری	stanco	نوعی غم (در شعر)
spekulativa	منطقی - عقلی	standardo	بیرق
sperta	پانچر به - آزموده - کارشناس	stango	دستک
spezo	داد و ستد	stari	ایستادن
en =	دخل	stato	وضع - حالت - حال
el =	خرج	statisto	علم موازنه و تعادل قوا
spico	ادویه	atistitiko	شمارش - احصائیه
spiko	سنبله - خوشه	staturu	چته - اندام - قامت
spino	فقره پشت (ستون فقرات)	statuo	مجسمه
spinaco	اسفناج	statuto	قرارداد - قانون نامه
spindelo	دولک	stebi	دوختن (پاماشین)
spiono	اسوس	stelo	ستاره
spiri	نفس کشیدن	stenografio	تند نویسی - رمز نویسی
spiralo	پیچوار	stepo	دشت وسیع - علفزار
spirito	روح	stereometrio	علم تقاطع محاسبات
spiritualismo	روحانیت	sterko	کوت - سرکین - پهن
spite	علی رغم - برخلاف	sterlingo	لیره
spleno	انده - ملالت	sterni	گستردن
spongo	هرشفه - ابر مصنوعی	stertoro	خرناس - خس خس سینه
sporada	غیر مری	stilo	سیک - طرز ، اسلوب ، انشاء
sporto	ورزش - اسپرت	stilistiko	علم طرز انشاء ادبی
sprita	بذله گو - ظریف	stimuli	تحریک - تهیج کردن
sprono	مهمیز	stipendio	کمک خرج سالیانه به محصل فقیر
sputo	بلغم - نم	stoika	صبور - بردبار - متحمل
stabo	ارکانخرب	stoko	تمام مقدار يك امتعه و جنسی
stablo	میز (صنعتی) دستگاه	stomako	معدة
stacio	ایستگاه - استاسیون - منزل	strabi	لوج و کج کردن (چشم)
stalo	آغول - طویله	stranga	عجیب غریب
stameno	آلت رجولیت (در گل)	strato	کوی ، کوچه
stampo	استامپ - مرکب مهر	strategio	علم لشکر کشی

streĉo	کشش - تمدد - توجه	sufoki	خفه کردن
streko	خط کشیدن	sugesto	اغوا - القا - وسوسه
strigo	بوم - جغد	suko	عصاره - شیر
strigli	فشو کردن	sukceno	کبریا
striko	گرو - تعطیل - اعتصاب	sukcesi	موفق شدن
strukturo	ترتیب - وضع بنا - ساختمان	sukero	شکر - قند
struto	شتر مرغ	sulfuro	گوگرد
studi	تحصیل کردن	sulko	چین - اشکنه
studento	محصل مدرسه عالی	sultano	سلطان
stuko	کنجکاو کردن	sumo	مقدار ، مبلغ
sturgo	ماهی آزاد	suno	خورشید - شمس
sturno	سار	supo	اېگوش - سوپ
sub	زیر - تحت	super	زیر - بالا - فوق
subita	غافلانه - ناگهانی	superlativo	افعل التفضیل
subjekto	فاعل - مبتدا	superstiĉo	خرافه - وهم
substantco	ماده - مایه - جوهر	supozi	احتمال دادن - فرض کردن
substantivo	اسم	supre	در فوق - در بالا
subtila	دقیق - نافذ	sur	زیر - روی
subtrahti	تفریق کردن	surda	کُر
subvencio	کمک - اعانت (دولتی)	surfaco	ساحت ، سطح ، وسعت
suĉi	مکیدن (پستان)	surogato	یدل - عوض
sudo	جنوب	surprizi	حیرت ، تعجب کردن
suferi	رنج کشیدن	suspekto	سوء ظن - اتهام - شبهه
sufiĉa	کافی	sutano	طیلسان
=e	بس	svarmi	با اجتماع زیاد حرکت کردن
sufikso	علامت در آخر لغت جهت ترکیب	svati	خواستگاری کردن
=	لغت جدید	sveni	غش کردن - بیهوش شدن
sufloro	سوفلر (در تئاتر)	svingi	جنبانیدن

šafó	گوسفند	šlimó	گل و لای
šaho	شاه	šlosi	قفل کردن
šajni	وامودن ، بنظر آمدن	šilo	کلید
šako	شطرنج	šmaci	ماچ کردن (با صدا)
šakalo	شغال	šmiri	مالیدن
šalo	شال	šnuro	چناب - ریسمن
šalmo	شای - نی	šovi	پیش راندن (چیزی)
šalupo	کرچی	šoveli	پارو کردن
šamo	پوست بزکوهی	šovinismo	وطن پرستی مفرط
šanco	اقبال - بخت	špari	صرفه جویی - پس انداز - ذخیره کردن
šanceli	لرزاندن	špini	ریش - ریشیدن
šangi	مترزل شدن	špruci	جهیدن - جستن
šangí	تغییر دادن - عوض کردن	šilo	فواره
šankro	جوش - شانکر	šranko	اشکاف (گلجه)
šarado	قسمی معما	šraūbo	پیچ
šargí	حمل و بار کردن (اسلحه و غیره)	štalo	پولاد
šarko	سگ ماهی	štato	مملکت
šati	قدر و قیمت دادن	šteli	دزدیدن
šaūmo	کف	štipo	کنده و تنه هیزم
šelo	پوست (درخت میوه و غیره)	štofo	پارچه
šelko	بند شلوار	štono	سنگ
šerči	دست انداختن - شوخی کردن	štopi	رخنه گرفتن - سر بند گرفتن
ši	او (مؤنث)	štrumpo	جوراب
šildo	سپر	štupo	پله
šimo	کپک - کربک	šuo	کفش
šinko	کیب ران خوک	šuldi	مقروض بودن
šipo	کشتی	šultro	کتف - شانه - دوش
širi	پاره - چاک کردن	šuti	ریختن (جسمی)
širmi	عافطت کردن	šveli	ورم و آماس نمودن
šilo	تجیر	šviti	خوی و عرق کردن

tabako	تنباکو	tapišo	قالی
tabano	خرمکس	taro	کسر وزن ظرف
tabelo	فهرست - قایمه	tarantolo	ترتیل
tablo	میز	tarifo	تعرفه
tabulo	تخته	taso	گیلاس - فنجان
taburedo	عصی	tasko	مسئله درس - تکلیف
tačmento	فرقه - دسته (درقشون)	tataro	تاتار
tafto	طافته	tatui	خال کوبیدن
tago	روز	taūgi	مناسب بودن
tajdo	جذر و مد دریا	tavolo	قات - لای
tajloro	خیاط	teo	چای
taksi	تعیین و تضمین نرخ کردن	teatro	تئاترخانه - تیاتر
taksuso	قسمی درخت کاج	tedi	ملول کردن - ملالت آوردن
takto	موقع شناسی (درکار و حرف بمذاق)	tegi	پوشیدن
taktiko	تاکتیک - اسلوب جنگ	tegmento	پام
talento	هیز - لیاقت - استعداد	tegolo	سفال
talio	قد - قامت «تیم تنه»	teismo	وحدانیت
talismano	طلسم	tekniko	تکنیک - اصول صنعت
talko	طلق	teknologio	علم ساختن اشیاء از مواد خام
talpo	موش کور	teksti	تنیدن - بافتن
tamburo	طبلور	teksto	نص - متن
tamburino	تمبک	telefono	تلفون
tamen	باوجود این - مع هذا	telegrafo	تلگراف
tani	دباغی کردن	telegramo	مطلب و خبر تلگرافی
tandemo	دوچرخه دونفره	telero	پشقاب
tanino	جوهر مازو	teleskopo	تلسکوپ - دوربین بزرگ
tantiamo	سهم از منفعت	temo	مطلب ، موضوع ، مسئله ، «بیانی و کتی»
tapeto	کاغذ دیوار	tempo	وقت - زمان

temperamento	طبیعت - مزاج	tetano	کزاز «مرض»
temprafuro	درجه حرارت	tetrao	تیبو
tempio	صدع - شقیقه	tezo	رساله علمی
templo	معبد	tia	آن قسم - هم چنین
teni	نگهداشتن - گرفتن	tial	بان سبب
=ilo	بند - دسته - آلت	tiam	آنوقت
tendo	چادر	tiao	تاج مخصوص پاپ
tendeno	وتر - زه	tibio	قصه کبری «در ساق پا»
tendenco	توجه - جذبه - میل	tie	انجا
tendro	واگون متعاقب لوکوموتیو	tiel	این گونه - اینطور، این چنین
=	حامل آب و ذغال و غیره	ties	مال انکس
tenio	کرم شکم - دوده	tifo	عرقه
tenoro	اوج زیر «در صدا»	tigro	ببر
tenti	اعوا کردن	tikli	دغدغه دادن - غلغلک دادن
teokratia	حکومت روحانیون - بنام خدا	tilio	زیرفون - درخت سفید پوست
teologo	معلم علوم الهی		که گل دم کرده اش معرق است
teologio	علم الهیات	timi	خوف کردن، ترسیدن
teoremo	قضیه - برهان هندسی	timiano	ساعت - اولیسه (گیاه)
teorio	علم نظری - بنیان علم	timeno	مال بند
tero	زمین	tino	تقار
terapio	علم مداوای امراض	tindro	قو
teraso	ایوان	tineo	بید
tritorio	قلمرو - خاک	finkturo	صبافی - رنگرزی پارچه
termino	جمله، عبارت، اصطلاح	tinti	ناقوس زدن
termito	موریانه	tio	آن چیز
termometro	میزان حرارت	tio	آن قدر
terni	عطسه کردن	tio	تیپ
teruro	ترور - تولید وحشت و دهشت	tipografio	صنعت - چاپ باحروف
testamento	هبه نامه، اندرز، وصیت	tiri	کشیدن
testiko	خصیه - بیضیه	tirano	بیدارگر - ظالم
testudo	لاک پشت	titano	غول

titolo	عنوان (در کتاب) - لقب	traktato	مقاله - قرارداد
tiu	آن شخص - آن کس	tramvojo	تراموا
toasto	بیان مختصر در موقع شادخواری	tranĉi	بریدن
tolo	کنتان	tranĉeo	خندق - سنکر
toleri	تحمل کردن - طاقت آوردن	trankvila	راحت - آرام - آسوده
tomato	تبات - گوجه فرنگی	trans	انطرف
tombo	قبر	transitiva	متعدی (در نحو)
tombako	برنج (فانز)	transversa	عرضی
tono	آهنگ - نغمه - آواز	tranzito	حق عبور مال التجاره - ترانزیت
tondi	قیچی کردن - مو بردن	trapezo	ذوزنقه (در هندسه)
tondro	رعد - تندر	trato	برات
topazo	زبرجد	tre	خیلی
topografio	نقشه برداری (اماکن)	trefo	خال کشیزی (در کارت بازی)
torĉo	مشعل	tremi	لرزیدن
tordi	پیچیدن	ter=	زمین لرزه - زلزله
torento	سیلاب	tremolo	تبریزی لرزان
torfo	تواد نباتی مخصوص سوخت	trempi	فرور کردن (در مایع)
torni	میز کردن	treni	کشیدن - کشان کشان بردن
tornistro	کوله پشتی - کیف	trezoro	گنج - دهبه - خزانه
torpedo	تریید	tri	سه
torso	مجسمه نیم تنه	tribuno	محل نطق - کرسی خطابه
torturo	عذاب - شکنجه	tribunalo	محکمه
tra	از راه - از وسط - از میان	tributo	مالیات - باج - خراج
trabo	تیر مربع تراشیده شده - حمل	triciklo	سه چرخه
tradicio	عقیدت ملی - عادات ارثی	trigonometrio	مساحت مثلثات
traduki	ترجمه کردن	triki	بافتن
trafi	رسیدن - اصابت کردن - به هدف خوردن	triliono	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
trafiko	معامله - دادوستد - سوداگری	trinki	آشامیدن - نوشیدن
tragedio	نمایش تانراور - تعزیه	tripo (j)	امعاء و احشاء
tragikomedio	نمایش مخلوط از غم و شادی	tritiko	گندم سفید
trajto	خط چهره - چین صورت	triumfo	فتح - ظفر
trakti	مذاکره کردن	triviala	پست - بازاری - عوامانه

tro	زیاد - بسیار	tuj	الان - فوراً
trofeo	غنیمت (در جنگ)	tuko	دستمال
trogo	لگتن چوبی	tulo	تور
trombo	طوفان «در دریا»	tulipo	لاله «گل»
trombono	ششپور بزرگ - کرنا	tumoro	ورم - اماس - دمل
trompi	مغیون کردن - فریب دادن	tumulto	اشوب - شلوغ
trono	عرشه - اورنک - تخت - سرب	tuno	تون «وزن»
tropo	مجاز - استعاره	tunelo	نقب - تونل
tropiko	مدار	tuniko	کلیچه «لباس»
trofi	یورتبه رفتن	turo	برج
trotuaro	پناهیاده رو خیابان	turbano	عمامه
trovi	جستن - پیدا کردن - یافتن	turbino	موتور مخصوص که با آب حرکت کند
trno	سوراخ	turismo	ورزش بوسیله مسافرت و سیاحت
trudi	تحمیل کردن - بزور دادن	turisto	سیاح
trufo	دعیان «گیاه»	turkiso	قیروزه
trulo	ماله	turmenti	اذیت و آزار نمودن - عذاب دادن
trumpeto	ترمیت «موزیک»	turni	گرداندن - چرخاندن
trunko	تنه - ساقه	turni	مراجعه کردن = gi ba sin =
trupo	دسته - اعضا و یاران	turto	قری «پرنده»
trusto	تروست - شرکت سرمایه داران بزرگ	tuso	سرفه
tualetto	خود آرائی - توالت - بزرگ	tuŝi	لمس کردن - دست زدن
tubo	لوله	kor=0	رقت - مالش دل
tuberkulezo	سل سینه	tuta	همه
tufo	دسته «مخف»		

- U -

ulcero	زخم - ریش	=	اولتیماتوم
ulmo	نارون	ultramara	ماوراء بحار
ulno	اندازه «در ذرع»	ultraviola	ماوراء بنفش «اشعه»
ultimato	آخرین حرف - اتمام حجت	umbiliko	ناف

ungo	ناخن	urino	ادرار - بول - شاش - پیشاب
uniformo	سرداری نظامی	urogalo	خرموس کولی
unika	وحدید، فرید، یکتا، یگانه	urso	خرموس
unisono	هم آوازی، یک آهنگی (در موزیک)	urilko	گزله «خار»
universo	گیتی، کائنات، جهان، عالم	utero	زهدان - بچه دان - رحم
universala	عمومی	utila	بافایده - مفید
universitato	دارالفنون	utopio	مملکت خیالی - نقشه خیالی
unu	یک	=	خیالات مختلف انواع
upupo	عده عده تاج مرغ	uverturo	کشرت در افتتاح اوپرا
uragano	طوفان - تندباد - باد صحر	uzi	یکار بردن - استعمال کردن
urbo	شهر - یلده	el=	تماماً صفر کردن - مستعمل و کهنه کردن
urĝa	فوری - واجب - فوری	uzurpi	غصب و اختلاس کردن

- Ŭ -

ŭato	وات «اندازه در الکتریک»	ŭatmetro	آلت برای مقیاس وات
------	-------------------------	----------	--------------------

- V -

vadi	عبور کردن «از گذار»	valori	بها و قیمت داشتن - ارزییدن
vagi	وبلان - سرگردان بودن	valso	والس «رقص»
=sto	ولنگرد	valuto	ارزش پول کاغذی نسبت به سکه
vagono	واگون	valvo	زیانه - تلفیه
vaki	خالی بودن پست «محل شغل»	vampiro	وجود «مهرم» «به اعتقاد قدما»
vakcino	توت جنگلی	=	بافتن از دستر ارج دیگران
vakcinio	توت جنگلی	vana	باطل - بی ثمر - بیهوده
vakso	عوم	vango	«یک طرف صورت» چهره - رخ
vakuo	خالی - تهی	=	و خمار - گوده
valo	دره	vanilo	وانیل «میوه»
valida	صحیح - معتبر	vanta	بوج - یاوه
valizo	جامه دادن - چمدان	vaporo	بخار

varbi	تحريك وتشويق کردن «بعضویت	verdigro	زنگار
=	فرقه یا آیونه روزنامه	verdikto	حكم محكمه
varii	تغییر یافتن	vergo	ترکه
variolo	ابهله - جذر	ver'ki	تصنیف کردن
varma	گرم	vermo	گرم
varti	پرستاری ومواظبت کردن «حفل»	vermičelo	رشته فرنگی
vasta	منبسط - پهن - گشاد - عریض	vermuto	شراب سفید آمیخته بادویه
vato	قطن - پنبه	=	تلخ مقوی
vazo	ظرف	verso	بیت - شعر
vazelino	وازلین	verši	ریختن «مایع»
ve	افسوس	verto	تارک - کله - سر
vegeti	ازخود تقذیه کردن «نباتات»	vertebro	فقره - مهره پشت
vegetara	گیاه و نبات خوار	vertikala	عمودی - شاقولی
vejno	رک	veruko	اڑخ - زگیل
veki	بیدار کردن	vervo	ذوق - قریحه - طبع
velo	شرع - پادبان کشتی	vespo	زنبور
velki	کدر و پژمرده شدن	vespero	شامگاه - عصر
velocipedo	دوچرخه پائی	vesperdo	خفاش - شب کور
veluro	مخمل	vesti	پوشیدن «لباس»
veni	آمدن	vestiblo	دالان
vendi	فروختن	vešto	جلیقه
venderedo	جمعه	veti	شرط و نذر بستن
veneno	سم - زهر	vetero	هوا
vengi	کینه گرفتن - انتقام کشیدن	veterano	مستخدم پیر - سرباز مجرب قدیمی
venki	غلبه کردن	veturi	سوار شدن «بدرشکه و غیره»
vento	باد	veziko	شانه - حباب
ventoli	تجدید هوا نمودن	veziro	وزیر
ventro	بطن - شکم	vi	شما
vera	حقیقی - راست - صحیح	viadukto	پل روی دره
verando	ایوان - رواق	viando	گوشت
verbo	فعل	vibro	ارتعاش - اهتزاز - لرزش
verda	سبز		

vico	نوبت - صف - رتبه	vizo	امضا - ویزا «تذکره و غیره»
vidi	نظر کردن - دیدن	vizaĝo	صورت ، وجه ، چهره
vidvo	بیوه	vizio	صور و عیبه
vigla	چست - چابک - بیدار - چالاک	viziero	لبه کلاه
viktimo	دستخوش - فدا - قربان	viziti	ملاقات و دیدن کردن
vilaĝo	روستا - ده	voĉo	اواز - صدا
vino	شراب - مِل	vojo	راه - وسیله
vinagro	سرکه	vojaĝi	سیاحت ، سفر کردن
vindo	قنداقه - قنطار	voki	طلبیدن - صدا کردن
vinjeto	تذهیب «در کتاب»	vokalo	حرف باصدا - گویا
vintro	زمستان	vokativo	خطاب
violo	بنفشه	voli	خواستن
violono	ویولون	volonte	بیطیب خاطر - بامنت - بامیل
violonĉelo	قسمی ساز چهارسیمه	volumo	جلد «کتاب و غیره»
vipo	تازیانه	volumeno	حجم
vipero	کرزه مار - افعی	volupto	هوسرانی - شهوت برسیق
viro	مرد	volvi	پیچیدن
virga	دوشیزه - پاکره	vomi	قی کردن
virto	فضیلت ، پاکدامنی ، تقوی	vorto	کلمه - لغت
virtuozo	مهارت - استعداد «در موسیقی	vosto	دنیال - دم
=	و غیره»	vualo	برقع ، روپوش ، نقاب ، روپند
viskio	ویسکی (مشروب)	vulgara	معمولی - متعارفی - عوامی
visto	یک نوع بازی	vulkano	اتش فشان
viŝi	پاک کردن - خشک کردن «میز و غیره»	vulpo	روباه
vitro	شیشه	vundi	زخم کردن
vivi	زیستن ، حیات داشتن ، زنده بودن		

- Z -

zebro	گورخر - الیچه	zeloto	باحیث - متعصب
zefiro	نسیم - باد صبا	zendo	زند

طبع دوم

طبع اول این کتاب بواسطه نبودن حروف اسپرانتو در مطابع طهران با اشکالات زیادی انجام گرفت که در طبع دوم این تقیصه بوسیله شرکت چاپخانه «فردوسی» که یکی از مطابع جدید التاسیس خوب طهران است مرتفع گردیده زیرا این مطبعه که بسعی و جدیت مدیر محترمش آقای تمدن و سایر شرکاء شرکت «فردوسی» تأسیس شده دارای همه گونه حروف اسپرانتو میباشد و در آئینه طبع هر گونه کتب اسپرانتو در ایران بسهولت میسر خواهد شد

طبع دوم نسبت بطبع اول گذشته از حیث نفاست طبع و قشنگی حروف و خوش فرمی که حقاً مدیون خوش سلیقه کی کارکنان مطبعه میباشد مزایای دیگری هم دارد:

- ۱ - در قسمت صرف و نحو اصلاحات زیادی بعمل آمده و نواقصی که در طبع پیش مشاهده شده بود مرتفع گردیده
- ۲ - پنجاه و شش صفحه اکتور عبارت از قسمتهای مختلفه علمی ادبی و غیره بر آن اضافه شده

عنا

zizifo

اوج - ذروه - سمت ارام

zodiako

سور

zono

خط منکسر

zoologio

زنجبیل

zorgi

الذیسه کردن - دقت نمودن

zoroastrismo

آیین زردشت

zumi

وزوز کردن «پشه و غیره»

zeuito

zibelo

zigzago

zingibro

zinko

zirkono

zizelo

روی - آهن سفید

زرقون

یک قسم پوش در سیاره



